حقیقت

دو ماهه

سال اول، شماره چهارم، رمضان . شوال ۱۴۳۵ ه ق سرطان . اسد ۱۳۹۳ ه ش



افغانستان در ماه جون



آه غزه آه فلسطین

فرمان الهی

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۴﴾

ترجمه:

و باید از میان شما گروهی باشند، که به نیکی دعوت کنند، به معروف امر دهند و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگاران اند

فرمان نبوي

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

»من صام رمضان ثم أتبعه ستا من شوال کان کصیام الدهر .« مسلم (.(1164

یعنی: »کسی که ماه رمضان و بدنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مانند اینست که یک سال کامل روزه گرفته باشد.«



بسم الله الرحمن الرحیم

دو ماهه

حقیقت

علمی- فرهنگی - جهادی

سال اول، شماره چهارم، رمضان.شوال ۱۴۳۵ هـ ق سرطان.اسد ۱۳۹۳ هـ ش

◆ **صاحب امتیاز :**

کمیسیون امور فرهنگی، امارت اسلامی افغانستان

◆ **مدیر مسؤل:**

❖ احمد تنویر

◆ **معاون :**

❖ عبدالله شهید

◆ **هیئت تحریر:**

❖ حسن مبشر ❖ جمال زرنجی

❖ سعید بدخشانی ❖ سید سعید

❖ سعادت کامران ❖ سمیع الله زرمتی

◆ **دیزاین :**

❖ زلمی افغان

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

آنچه در این شماره میخوانید:

تذکر:

جز سرمقاله دیگر محتویات مجله انعکاس دهندهء افکار و نظریات نویسندگان است.

شرح تصاویر روی جلد:

پشتی اول:

قله نوشاخ ، که به بلندی ۷۴۹۲ متر از روی آب بلندترین قله کوه های افغانستان شناخته شده است ، قله نوشاخ که دومین قله بلند سلسله هندوکش است در شمال غرب ولایت بدخشان واقع است .

پشتی چهارم:

مسجد جامع هرات ، یکی از بناهای کهن وتاریخی افغانستان.

سرمقاله



جنگ افغانستان بیانگر کدام حقیقت است؟

اگر با نگاهی هرچند سطحی تحولات اخیر افغانستان را به بحث و بررسی بگیریم خیلی زود به این حقیقت دست می یابیم که جنگ افغانستان بیانگر چه چیزی می باشد؛ آیا جنگ افغانستان در مسیر منویات شوم و شیطانی دشمنان، به پیش می رود و یا اینکه قضیه کاملا معکوس است و جنگ افغانستان علی رغم انف دشمنان، در جهت منویات خیرخواهانه، حق به جانب و مشروع مجاهدین جان نثار در حال انجام است؛ هیچ شکی در این نیست که در طول تاریخ همواره ختم یک جنگ استعماری، نابرابر و نامشروع بسیار سخت و تلخ برای استعمارگران و اشغالگران بوده و پیروزی و کامیابی نهایی نصیب مردمی شده که در سخت ترین شرایط جنگی، تسلیم خواسته های نامشروع دشمنان نشده و همواره بر راه دفاع از کیان عقیده و خاک خود با جرئت و جسارت مثال زدنی ایستادگی نموده اند.

اینک جنگ افغانستان بیانگر شکست فاحش دشمنان است و هیچ پلان و برنامۀ مکرآمیز دشمنان نیز نمی تواند این حقیقت روشن تر از خورشید را کتمان کند؛ هر چند دشمنان از آغاز جنگ افغانستان تا هم اکنون تلاشهای مرموزانۀ فراوانی به کار بسته اند؛ لکن پیوسته ناکام و نامراد مانده اند که به عنوان نمونۀ زنده و مستند از پریشان حالی و عدم انسجام دشمن، می توان به پروسۀ افتضاح آمیز انتخابات اشاره کرد، پروسۀ که از ابتداء به منظور تقویت پایه های فکری و مادی استعمارگران شیطان صفت بنیان گذاشته شده بود و مقاصدی شومی را دشمنان از جهت آن منظور داشتند؛ اما که خوشبختانه چنان این پروسه، به رسوایی و افتضاح درآمیخت که نظیر آن در هیچ کجای دنیا دیده نمی شود، آنهائیکه خود را آلۀ دست اربابان خویش نموده در کنار اربابان شان به شر این پروسه، گیر مانده اند و راهای خلاصی و نجات از این مخمصه و بحران را گم نموده و یا مسدود یافته اند و ظاهرا برای حل قضیه هرچه بیشتر تلاش می کنند بیشتر مایوس می شوند؛ و اربابان شان با دخالت های علنی و آشکار خود همۀ آن نقشه های پلیدی که در خفاء تنظیم و ترتیب کرده بودند را برملا ساخته و در سطح کلان سیاسی به مداخله و معامله پرداخته اند؛ این یکی از هزاران پلان شکست خوردۀ اشغالگران است که روز به روز وارد مراحل مهم تر و جدی تر می شود و زمینه و اسباب افتضاحات بیشتر اربابان خارجی و ایادی اجیر داخلی را فراهم می آورد.

اگر حقیقت جنگ افغانستان را از یک زاویۀ دیگر ببینیم موضوع کاملا فرق می کند چرا که خوشبختانه فتوحات چشمگیر، کامیابی های سترگ، روحیۀ قوی و سرشار از ایمان و سربلندی مجاهدین برحق جهاد مقدس فعلی را مشاهده می کنیم که مخصوصا از زمان آغاز عملیات بهاری خیبر، فصل تازۀ از پیشروی ها و پیروزی ها را در کتاب ارزشمند جهاد افغانستان باز نموده است؛ خبرهایی که امروزه از میدان های رزمی و نظامی افغانستان به سمع و نظر می رسند همه گویای این حقیقت شیرین اند که لله الحمد مجاهدین در میدان جهادی به مراتب نسبت به دشمن، دست بالا و برتر را صاحب می باشند و چنان یک ارادۀ قوی و روحیۀ با نشاط در میان مجاهدین سنگری حاکم گشته است که هیچ سلاح و قدرت دشمن نمی تواند آن را شکسته و یا خنثی بسازد و طوری این روحیه وسعت و نفوذ یافته که حتی در میان عساکر خود دشمن این باور ایجاد شده که حقیقتا مردمی که سالیانی دراز بر خلاف کفار اشغالگر و غلامان حلقه به گوش آنها، جانانه رزمیده اند و ذرّه ای از شهامت و مردانگی آنها کاسته نشده صاحب یک عقیده و مرام پیروز و هدفمند می باشند و امروزه می بینیم و می شنویم همانها که در صف کفر قرار دارند سرسخت ترین دشمنان مجاهدین، ملت و خاک خود را هدف قرار می دهند و آنها را به جهنم واصل می سازند.

... و این حقیقت جنگ افغانستان است که پیروزی مومنین، بر دشمنان خون آشام، اشغالگران و مزدوران شان را نوید داده و در میدان عمل، به بهترین الفاظ تعبیر و ترجمه می کند.

اسلام ونظریات سیاسی

مترجم:
عبدالله گل ریان

قسمت چهارم

نویسنده: مولانا مفتی محمد تقی عثمانی

اشرافیت مذهبی یا تیوکراسی

اشرافیت مذهبي یاتیوکراسی: قسم سوم اشرافیت، نوع دیني Theocracyآن میباشد.

اصل این لفظ یوناني بوده که Theoبه معني خدا و Cracyبه معنی حاکمیت، تیوکراسي یعنی حکومت خداوند.

(تیولوژی نیز ازهمین اصل است وبه معنی علم الٰهیات میباشد).

تصور بنیادی واساس این نظام بسیارنیک ومبارک میباشد، درحقیقت، حاکمیت درکاینات فقط ازخداوند است، حکومتها باید پایبند احکام الهي باشند.

اما سوال درین جا است که احکام راچه کسی معین نماید؟

در دنیای مسیحیت، درعمل جواب آن اینست که پیشوای کلیسا، که دراصطلاح پاپ گفته میشود، صاحب این صلاحیت است، او احکام خداوند را معین نموده به پادشاه عرضه میدارد، این گفته پاپ را حکم خداوند باور نموده وحاکم وقت یا پادشاه مجبور است تا به آن عمل نماید، نتیجه این کار به جای رسید که مطلب از حکومت دینی یا تیوکراسي حاکمیت پیشوایان دینی شد، ترجمه تیوکراسی در اکثرموارد، عوض حاکمیت الهی به حاکمیت پیشوایان دینی تبدیل گردید.

قبلاً گفته شد که، درحکومتهای مسیحی روم، این یک مسئله لاینحل بوده که اگرچه حاکم پادشاه میباشد، اما او پابند احکام مذهبی پاپ است، درنتیجه این، بین پاپ و پادشاه اختلافات بروز مینمود، از اینکه درتعیین احکام، پاپ صاحب صلاحیت تام بوده وکسی مانع آن نمیشد، پاپ دربسا موارد از صلاحیت خویش سوء استفاده مینمود، خصوصاً زمانیکه شخصی به مقام پاپ نائل میشد که اسیر منافع شخصی خود می بود، او پالیسیهای بی رحمانه ای را تعمیل می کرد که همه مردم درفضای جبر و تشدد سالها زنده گی میکردند و از اثر آن، درمردم عوام خلاف مذهب احساس بغاوت ایجاد گردید، مداخله دینی را در امور حکومت خاتمه بخشید ولفظ تیوکراسی به معنی یک دشنام باقي ماند، هرکه این لفظ رامی شنید تمام خرابیهایی که ازپاپها دیده شده بود، درذهن می آمد.ازاینکه لفظ تیوکراسی بسیار بدنام گردیده بود، درجامعه ما نیز بسیاری ازمردم می گویند که اسلام از تیوکراسی حمایت نمیکند، تیوکراسی خلاف اسلام است؛ اما در وقت ابراز این نظر، مردم فرق بین اصل تصورتیوکراسی (حکومت دینی) و آنچه که دردنیای مسیحیت بر آن اطلاق می شود را کرده نمیتوانند.

درکشور (پاکستان) اگر سخنی از حکومت اسلامی درمیان آید یا از طرف علمای دینی خواسته شد که حکومت اسلامی حاکم گردد یا علماء در امور سیاسی سهیم باشند، درحلقات تجدد پسند فوراً اعتراض میگردد که این مردم درکشور خواهان نظام تیوکراسی اند وما درپاکستان آن رانمیخواهیم، ولی مطلب تیوکراسی یاحکومت دینی راکسی نمیفهمد، نه اعتراض کننده ونه هم جواب دهنده، درنتیجه، بدون اینکه ازمحاسن ومعایب آن چیزي بفهمند فریاد میکشند که دراسلام تیوکراسی نیست.در وقت اظهارهمچومطالب، فرق بین اصل تیوکراسی واطلاق عملی آن در دنیای مسحیت را کرده نمیتوانند، معنی اصلی تیوکراسی، حاکمیت خدایی است و این همان حقیقتی است که قرآن کریم درجمله مختصر (ان الحکم الا الله) بیان فرموده است .حالا ببینید، اگرگفته شود که دراسلام تیوکراسی نیست، معني آن این میشود که دراسلام حاکمیت خداوند نیست، لذاکسانیکه بدون توجه این لفظ را استعمال مینمایند، چقدر سخن خطرناک می گویند.حقیقت اینست که تیوکراسی ازلحاظ معنای لغوی و تصور اصلی آن، بالکل درست میباشد که حق حاکمیت درین کاینات ازآن

خداوند است، اگرانسان کدام حکومتی را قایم می سازد او باید تابع احکام خداوند باشد؛ اما این تیوکراسی که درعمل پیاده گردیده، ازطرف مذاهب مختلف یگان یگان خرابی در آن به وجود آمده است که درنتیجه آن، این لفظ بدنام گریده است.

تیوکراسی (حکومت مذهبی)

یهود و هنود

نخستین تیوکراسی که به وجود آمده است، همانا تیوکراسی یهودیها است، اصل آن ازآنجا است که قبل ازبعثت حضرت مسیح علیه السلام همه یهود تابع شریعت موسی علیه السلام بودند.

احکام شریعت دین موسی علیه السلام، درج تورات میباشد و احکام مندرج درتورات، دراصطلاح یهود بنام قانون یادمیگردد، احکام تورات درباره عبادات، طهارت وغیره فراوان است، راجع به زندگی متمدن نیز احکام دارد، اما بسیارکم، یهودیها اگرکدام حکومتی را قایم نموده، گفته اند که ما طبق احکام تورات آن را اداره می نماییم؛ اما در احکام تورات تمام سخنان درباره آن نیامده است، لذا اگر کدام موضوع پیش آمده که درباره آن حکم صریح تورات نمیباشد، درین صورت هرکسیکه متصدی امور مذهبی بوده ازایشان خواسته میشد تا درین مورد، مرضی وخواست خداوند رامعلوم نماید.

برای معلوم کردن مرضی خداوند، طریقه چنین بود که در خیمه کلان که بنام خیمه عبادت یاد میگردید ودربین آن یک تابوت گذاشته شده که باغلاف مرصع به طلا مزین شده میباشد، رهبرمذهبي بالای آن می نشست وحتي الامكان وقتی را انتخاب می نمود که در آسمان ابر و احتمال رعد وبرق می بود، در آن مراقبه می شد و الفاظ دعایه میخواند که درنتیجه، درآسمان رعد وبرق دیده میشد، بعد پیشوای دینی میگفت که یهوواه (الله تعالی) چنین حکم فرمود.

به نظر یهود، گویا خداوند با پیشوای مذهبی بطور مستقیم همکلام شده و



درموضوع مذکور قانونی را به اوارایه نموده است، پس اگرهروقت چنین موضوع جدید پیش می آمد، پیشوای مذهبی داخل همان خیمه میگردید، اگر رعد و برق نمایان می شد درست، و رنه بازهم مراقبه می نمود وادعا می کرد که به من اینگونه الهام گریده یا این سخن به من منکشف گردید که دراین موضوع حکم چنین است، این بود تیورکراسی در یهود.

ظاهراست که اگربه کدام پیشوای مذهبی، بطورمستقیم الهام شود یا کدام موضوع چینین منکشف گردد، این فقط محصول توهمات بوده که سروری وارбابی خود را بالای مردم قایم می نماید، لذا قانونیکه او ازین راه جاری میسازد، قانون خداوندی نبوده بلکه خواهشات، نظر و فکر خود را به خداوند انتساب نموده وبالای مردم نافذ می نماید.

اینگونه تیوکراسی میان مردم هند نیز وجود داشت که به پیشوایان مذهبی یعنی برهمن، این حق و اختیار را حاصل بود که مستقیماً با خداوند درارتباط بوده و قانوني را نافذ مینمود.

این پیشوایان یهود وهنود که هرنوع فیصله می نمودند کسی مخالفت نمیکرد ونه گفته میتوانست که این حکم وفیصله درحقیقت حکم خداوند نیست، درمذهب بودایی نیز دربعضی موارد، پیشوایان مذهبی آنان، دارای چنین صلاحیتی بودند، در تبت و جاپان در فرقه لامه این سلسله هنوزادامه دارد.

به هرحال، اگر پیشوای مذهبی، کدام امری الهامی خودساخته خود را، صبغه و رنگ حکم خداوندی میداد، پادشاه مجبوراً آن را تعمیل می نمود، آهسته آهسته شاهان فکرکردند که دچار چه مصیبتی اند که پیشوای مذهبی هرچه را بخواهند به خدا منسوب نموده وبالای ما تعمیل می نمایند، پس چرا این اختیار را نیز از خود نه نماییم، اگرایشان مراقبه کرده می توانند، مرضی خداوندی رامعلوم کرده میتوانند، ما چرا نتوانیم، سپس آنها بعضی پیشوایان مذهبی را همفکر خود نموده و این صلاحیت را ازآن خود نمودند، یعنی ادعا نمودند که به پیشوای مذهبی الهام گردیده که این صلاحیت مربوط پادشاه میباشد، درنتیجه آن، چیزیکه پادشاه میگفت، قانون خدایی پنداشته میشد و این فلسفه بوجود آمد که پادشاه دراصل مخلوق جنت است، خدواند برایش اختیار داده است، هر قانونیکه

بسازد و یا کدام حکمی راجاری نماید، بالای همه مردم، تعمیل واطاعت آن لازم و واجب است.اگراو ظلم وجبر نماید، نیزمطابق مشیت خداوند میباشد، و بر رعیت فرض است که ظلم پادشاه را تحمل نماید و درخلع ایشان نیز تلاش نورزند، بدین قسم تیوکراسی پیشوای مذهبی با پادشاهی یکی گردید.

تیوکراسی درعیسویت

بعد ازین دورعیسویت رسید، دربارهٔ عیسویت گفتیم که دراصل بعثت عیسی علیه السلام فقط برای بنی اسرائیل بوده ومقصد اصلی ایشان ازاله شرک ودیگر بدیها بود، ازین سبب به استثناء احکام محدود، شریعتش بطور مکمل مطابق شریعت تورات بود، استثناء چند حکم را نیز طبق تصور اسلامی نمودیم، ورنه مطابق تصور انجیل، عیسی علیه السلام فقط برای تنفیذ احکام تورات مبعوث گردیده، برای کدام تبدل وتحول درآنها نیامده بود.

در بائبل (انجیل) چندین مراتب ازقول عیسی علیه السلام تذکر گریده است که من براي منسوخ نمودن تورات نیامده ام، بلکه برای انفاذ توارت فرستاده شده ام، این گونه اقوال جزء اناجیل اربعه میباشد که عیسویها آن را باور دارند.

لذا دین عیسویها،باشریعت موسی علیه السلام کدام اختلاف ندارد؛ اما پولوس یاسنتِ پال، دین عیسوی را منحرف نمود و دعوا داشت که با آمدن عیسی علیه السلام همه احکام تورات منسوخ گردید.

ازسینتِ پال ذکری به میان آمد، در زبان اردو بنام پولوس مشهور است، موصوف، زمان عیسی علیه السلام موجود و یهودی مذهب و اسمش ساوُل بود، بعد ازعروج عیسی علیه السلام وقتی حواریون تبلیغ دین مسیح را آغاز نمود، پال اولین شخصی بود که درظلم وستم به حواریون سهم گرفت، اما بعد از دوره طولانی ظلم، بطور ناگهانی ادعا نمود که من از دمشق می آمدم، درراه بالای سرم نور نمایان گردید و از آن آوازی شنیدم که:

"ای ساول! تومرا چرا آزارمیدهي؟"

این صدای مسیح علیه السلام بود که مطلبش این بوده که پیروان وحواریون مرا چرا آزارمیدهي؟ اومی گوید که من بعد از آن اززنده گی گذشته خویش پیشمان گردیدم، دین یهودی راترک نموده، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان آوردم وحال عیسوی شدم.

پولس با عیسوی شدن، مذهب عیسویت رانیزمنقلب نمود و دین جدیدی را به میان آورد که با انجیل کدام ربط وتعلقي ندارد، تثلیث، کفاره وعقاید دیگر را ایجاد نمود که در انجیل های چهارگانه ذکری ازآنها نیست، امروز نیز دراناجیل اربعه لفظ ثلیث دیده نمیشود، دراناجیل چهارگانه، فقره ای دیده نمیشود که گفته شده باشد، خدایان سه میباشند یا خدا عبارت از اقانیم سه گانه است (پدر – پسر و روح القدس) این عقیده تثلیث حتی درانجیل های تحریف شده حالیه نیز نمیباشد .

عقیده کفاره هم درانجیل ها وجود ندارد، چیزهانیکه اساس عیسویت امروزی را تشکیل می دهند، یکی از آنها هم درانجیل ها موجود نبوده، همه از ساخته و تصورات پولس می باشند.پولس که بسیاری از احکام عیسویت را تغیرداده، یک ترمیم او اینست که تورات را لعنت نمود وميگويد كه من برای نجات مردم از این (تورات) آمده ام، این یک داستان طولاني میباشد که چگونه پولس اثر حواریون را ختم نموده و افکار واثر خویش را قایم نمود.(برای معلومات بیشتر، کتاب دیگرمولف - عیسایت چیست؟ مطالعه شود.)به هرحال، ایشان درباره احکام تورات گفت که اینها منسوخ اند، و در دین عیسویت فقط چیزهای قابل تعمیل است که دراناجیل چهارگانه ذکرگردیده اند.اما اگرهر چهار انجیل مطالعه گردد، در آن حکم تمدنی یا سیاسي به مشکل دریافت خواهد شد، غیر از اینکه می گوید: اگرکسی به یک طرف روی تان سیلی زد، طرف دیگر را هم بگردانید تابزند؛ مطلب اینکه درسهای اخلاقی، روا داری، تحمل و گذشت درآن موجود اند، اما راجع به احکام وقوانین چیزی در آن یافته نمی شوند.حالا شما فکرکنید وقتی از ابتداء کدام قانون موجود نباشد، پس به اساس دین عیسوی کدام حکومتی که به میان آید، آن حکومت هیچ ارتباطی با انجیل ها نخواهد داشت، زیرا در آن راجع به حکومت کدام حکمی نیست، وقتیکه درقرن چهارم میلادي قسطنطین، پادشاه روم به دین عیسویت گروید، دین عیسوی را دین رسمی وحکومتی اعلان نمود، در آن وقت سوالی پیش آمد که به اساس دین چگونه قانون ساخته شود، درحالیکه دراناجیل اربعه کدام ذکری از قانون دیده نمی شود، درتورات اقلاً بعضی قوانین تعزیراتی وجود داشت، بعضی قوانین دفتری وحکومتی موجود بود؛ ولی بازهم برای حکومت داری احتیاج به مراقبه پیشوای مذهبی دیده میشد، اما درانجیل به این اندازه هم احکام وجود نداشت، پس یک فلسفه دیگربه میان آمد که اختیار قانون سازی بصورت مکمل به کلیسا داده شد ... ادامه دارد



اشرف غنی احمدزی چطور و چرا مفکر جهان شد؟

موفق افغان

داکتر اشرف غنی احمدزی چهره یی است که تنها یک دهه میشود که بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران صلیبی در مطبوعات و جهان سیاست مطرح گردید و قبل از آن وی نام و نشانی نداشت و مردم افغانستان وی را نمی شناختند.

احمدزی دارای چهرهء مرموز می باشد که سابقهء وی تحت سوال است اما اینکه وی مشخصا در دوران هجرت و جهاد در کدام صف قرار داشته است معلوم نیست. بعضی ها ادعا می کنند که در زمان حکومت کمونستی داکتر نجیب، اشرف غنی از جمله مشاوران مقرب وی بشمار میرفته است که بدور از امکان نیست.

تنها چیزیکه در مورد اشرف غنی عیان است اینست که وی از یک پدر پشتون و مادر شیعهء هزاره به دنیا آمده است. خانم وی یک دعوتگر مسیحی لیبیایی و دخترانش بی دین بوده و بارها نیمه برهنه در مطبوعات نمایان گردیده اند.

اگر در سوانح نشر شدهء احمدزی تلاش کنیم، معلوماتی از دوران جهاد و هجرت دربارهء وی نمی یابیم، بلکه همه سوانح نویسان با چشم پوشی از این دو دههء مهم به زندگی وی قبل از انقلاب و بعد از اشغال افغانستان توسط امریکا می پردازند.

حقیقت اینست که بعد از کانفرانس ننگین "بن" که طی آن سران اتحاد بدنام شمال، کشور را در بدل چند کرسی موقت و مبالغ ناچیزی به امریکا فروختند و امریکا نیز مزدوران غربی خودرا برای ادارهء این کشور گمارید، امریکا دچار مشکل انتخاب رهبر در این کشور بود. امریکا در تلاش بود که رهبری برای این کشور اختیار کند تا بتواند مردم افغانستان را در اطراف وی جمع کند. ابتدا بر عبد الستار سیرت نظر افگند اما نسبت به دلایلی وی نتوانست افتخار این حلقهء غلامی را از آن خود سازد، سپس کبوتر بخت بر سر حامد کرزی نشست. اما در این هنگام امریکا از کرزی که در وی آثار و مشخصات رهبری ظاهر نبود مطمئن نبود اما چون چاره یی بجز آن نبود مجبورا این حلقه را بر گردن وی که نه از حمایت سیاسی، نه نظامی و نه قومی برخوردار بود انداخت اما دیری نگذشت که کرزی با روی کار آوردن مهارت های خاص مداری گری خود جهان را به حیرت

افگند و آنان را مطمئن ساخت که اختیار موفقی داشته اند. کرزی توانست در میان مردم آشکار شده و با گفتن فکاهیات آنان را بخنداند و در بعضی هنگام اشک تمساح بر چشمان خود جاری کرده و در غم و اندوه آنان خودرا شریک نشان دهد. وی توانست با زبان تیز و طراز خود نه تنها پشتون ها بلکه تاجک های فریب خورده را نیز شیفتهء خود سازد. چنانچه وی غربگرا ها را نیز از غربگرایی خود مطمئن ساخت و از جانب دیگر مدعیان جهاد!! و مجاهدین!! را نیز از اینکه روزی چند را در دامان یکی از رهبران ملی گرای افغانستان در دوران جهاد گذشتانده بود معترف به جهادی!! بودن خویش بسازد.

گذشته از اینهمه، بر اساس تقاضای درامهء دموکراسی، مگر روزی باید این مداری میدان را ترک می کرد و شخص دیگری جانشین وی می شد تا تماشائیان را با چشم بندی های جدید محظوظ بگرداند. امریکا در صدد این چنین شخصیت بر آمد و در جریان سالهای گذشته تلاش های خستگی نا پذیر انجام داد. بالاخره چشم آنان به اشرف غنی احمدزی خورد.

احمدزی در این جریان کارمند بانک جهانی بود و در بعضی پوهنتون های امریکایی تدریس می کرد اما نه شخصیت برازندهء داشت و نه مفکر و نه سیاستمدار و نه اقتصاد دان بود. تنها یک کارمند و یک استاد عادی در پوهنتون بود. چون رحمت امریکا متوجه حال وی شد، وی به

اشرف غنی در جریان ریاست خود نه تنها نتوانست نصاب معاصر و ضرورت روز را تقدیم محصلین این پوهنتون کند بلکه میتود فرسوده و نا معقول کانکور را در این پوهنتون نیز نتوانست تغیر دهد. در این پوهنتون تا کنون محصل طب، انجینیری، تعلیم و تربیه و شرعیات از یک فلتر امتحانی می گذرند. محصلی که خواهش شرعیات دارد گاهی علی الرغم عدم علاقه اش در انجنیری کامیاب میشود و محصل طب در علوم اجتماعی راه می یابد.

افغانستان انتقال داده شد و به زودی پوست وزارت مالیه را احراز کرد.

وی که از سال 2002 میلادی تا 2004 میلادی وزیر مالیه باقی ماند، کارنامه یی خاصی در مجال مالی در افغانستان انجام داده نتوانست. اما پنهان نیست که در جریان وزارت وی بارها این وزارت دستخورد فسادهای گستردهء مالی و اداری قرار گرفت و شخص احمدزی بارها مستقیما مورد انتقاد بود که اینهمه باعث شد وی بعد از گذشت دوسال از سمت خود استعفا بدهد و راهی امریکا گردد. در آن زمان گفته میشد که احمدزی خیلی اسناد مهم و وثایقی وزارت را با خود به امریکا برده است و با وجود تقاضاهای مکرر ادارهء اجیر کابل حاضر بر برگردانیدن آن نیست.

غرب بخصوص امریکا از همین لحظات بر اشرف غنی سرمایه گذاری می کرد مگر با وجود ناکامی وی و مجبور شدن به استعفا و فرار به امریکا، آنان اولین قدم را بسوی معرفی این شخص در بازار جهانی سیاست برداشتند و وی را در عرصه بازاریابی، به عنوان بهترین وزیر مالیه سال در منطقه انتخاب کردند.

دیری نگذشت که احمدزی به عنوان رئیس پوهنتون کابل تعیین شد. اما در این منصب نیز وی موفق به کارکردگی نشد. وی در این جریان نتوانست که پوهنتون کابل را که چهار دهه در عقب قرار دارد قدمی بسوی دههء جاری بکشاند. در جریان ریاست احمدزی تا کنون در پوهنتون کابل همان نصاب کهنهء 40سال قبل تدریس میشود و همان نوت های تاریخ تیر شده بر محصلین حفظ می گردد. طب در جهان مکروب را در هوا تشخیص می کند اما محصلین و استادان طب در پوهنتون کابل تا کنون مکروب را در نوت های کهنه و چهل

سال قبل استادان مرحوم خویش تلاش می کنند.

اشرف غنی در جریان ریاست خود نه تنها نتوانست نصاب معاصر و ضرورت روز را تقدیم محصلین این پوهنتون کند بلکه میتود فرسوده و نا معقول کانکور را در این پوهنتون نیز نتوانست تغیر دهد. در این پوهنتون تا کنون محصل طب، انجینیری، تعلیم و تربیه و شرعیات از یک فلتر امتحانی می گذرند. محصلی که خواهش شرعیات دارد گاهی علی الرغم عدم علاقه اش در انجنیری کامیاب میشود و محصل طب در علوم اجتماعی راه می یابد.

غرب چون این شخص را در این میدان نیز ناکام یافت مگر نخواست که سرمایه زدهء خود بر این شخص را ضایع کنند ناچار در تلاش شخصیت سازی دراموی و فکری وی گردید و در سال 2006میلادی وی را نامزد سرمنشی سازمان ملل کرد مگر هیچ رایی نیاورد و بان کی مون، با وجود اینکه مفکر جهانی شناخته نشده بود، به عنوان سرمنشی انتخاب شد. یکسال بعد از این ناکامی، تلاش نافرجام دیگری صورت گرفت و وی به عنوان رئیس بانک جهانی نامزد گردید که نتیجه همان صفر بود.

متعاقبا وی را منحیث مسئول درامهء به اصطلاح انتقال امنیت تعیین کردند که در این وظیفه نیز نه تنها ناکام ماند بلکه شرمندگی بزرگی را برای همیشه بار دوش خود ساخت. وقتی صبح روز مسئولیت امنیت منطقه یی را از باداران خارجی خود گرفته و به اجیران افغانی می سپرد شام آن روز باداران خارجی اش بدون اطلاع قبلی بر منطقه حمله کرده و عملیات انجام می دادند. بلکه منطقه آبایی احمدزی آنگاه شاهد رسوایی بزرگتر شد که بادارانش پایگاه خودرا به اجیران ترک کردند و به فردایش آنرا شدیدا بمباردمان کردند که در اثر آن حدود سی عسکر مرتزقه هلاک شدند.

و غرب به عنوان آخرین حربه، مجبور شد که راهی برای موفقیت این سرمایه گذاری پیدا کند پس ناچار اشرف غنی را به عنوان مفکر دوم جهان اعلان کرد و عده یی ناخود آگاه این طبل را بدوش گرفته و تا به دم صبح نواختند. اما به چی اساس وی مفکر جهانی اعلام شد تا کنون واضح نیست و طبل زنندگان نیز این راز را ندانستند.

یکی از نشانه های مفکر بودن جهانی این شخص انتخاب جنرال دوستم یک کمونست جنگسالار و خونخوار مشهور به صفت معاون وی بعد از آن میباشد که خود اشرف غنی در بیانات خود از وی به صفت یک قاتل و جنگجو یاددهانی کرده است. و شاید نشانهء دیگر، تقلب گسترده در انتخابات و بالاخره تن دادن به حکومت ائتلافی که از جانب جان کیری بادار مشترک شان بر آنان تحمیل گردید باشد.اگر آنچه را در بالا گذشت خلاصه کنیم به این نتیجه می رسیم که اشرف غنی در جریان یک ونیم دهه کاری خود در افغانستان همیشه با ناکامی مواجه بوده است. وی نه تنها موفق به انجام کارنامه های قابل ملاحظه در این مدت نشده بلکه ادارات تحت رهبری وی همیشه درخور فساد بوده است اما اینکه باید امریکا برای افغانستان رهبری اختیار می کرد که بعد از کرزی بتواند مردم افغانستان را یک دههء دیگر فریب دهد لباس و لبادهء این شخص ناکام را تبدیل کرده و وی را قدم به قدم جهانی تر ساختند و بالاخره وی را بدون کدام دلیل و کارکردگی مفکر جهانی ساختند تا باشد با این لقب تقلبی بتواند در یک انتخابات فرمایشی داخل شود و با تجربه کاری خود در تقلب، با براه اندازی پر تقلب ترین انتخابات در جهان منحیث رئیس جمهور منتخب امریکا و تقلبی افغانی رهبریت این کشور را به عهده گیرد.

مگر نقطه مهم اینست که بعضی ساده لوحان به این باور اند که احمدزی تبدیلی گسترده و مثبت در ادارهء آینده کشور خواهد آورد، مگر فراموش کرده اند که احمدزی تنها توان همان کارکردگی، تبدیل و مثبت آوری را دارد که در مدت کاری خود در وزارت مالیه، ریاست پوهنتون کابل و مسئولیت انتقال امنیت از خود نشان داده است.

محمود احمد نوید

آه غزه، آه فلسطین ... !

پس از شهادت رقت انگیز و سوزانده شدن نوجوان فلسطینی "محمد ابوخضیر" به دست یهودی های افراطی یکبار دیگر نگاه های اشک آلود مسالمانان در سرتاسر جهان به ظلم و جنایت های یهودی ها در خاک فلسطین دوخته شدند و آه حسرت آمیز از نهاد همگان برآمد و غم و اندوه فلسطینی های ستمدیده، کافهٔ مسلمانان را جگرخون ساخت.

آه فلسطین!

که غم تو تمامی ندارد، هیچگاه فرزندان تو در امان نیستند، همه جا در هر گوشهٔ تو، خطر باشندگانت احساس می شود، جنایت کاران بشری که ظاهرا انسان و در باطن چون گرگ های درنده خوی می مانند بر هیچ کس تو رحم نمی کنند، نه جوان و نوجوان، نه زن و نه مرد، نه خردسال و نه کهنسال و ... همه، در ترس و وحشت زندگی می کنند و دست انتقام به جرم ناکرده هردم و هرجا، آنها را تهدید می کند.

آه فلسطین!

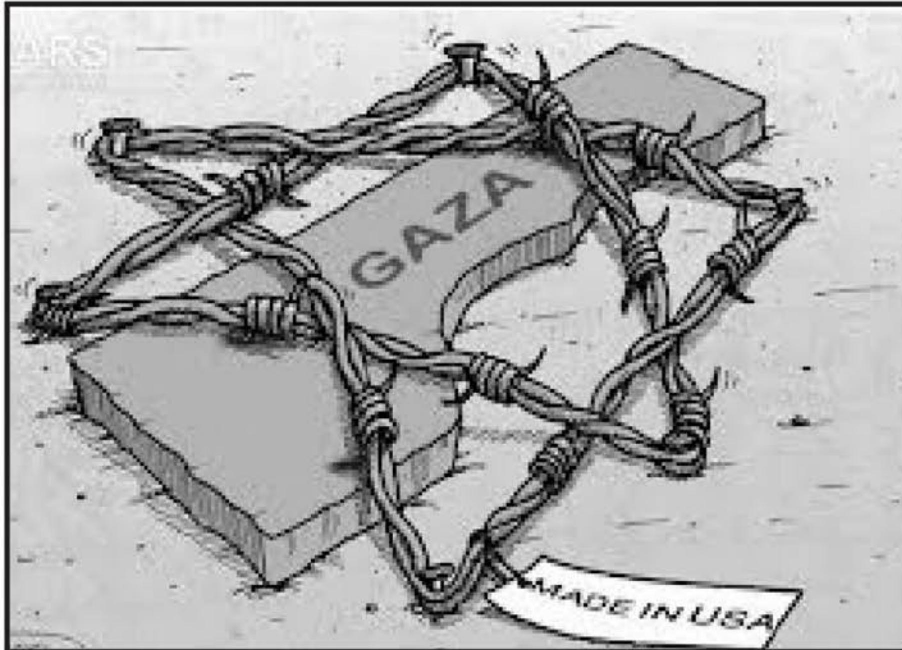
که چه رقت بار است اخباری که در مورد جریانات تو در رسانه ها، بازتاب داده می شوند، اخبار تو اخبار غم یک امت ستمدیده است، اخبار تو اخبار یک زخم کهنه و عمیق است، اخبار تو یادآور روزهای سخت بشری است، اخبار تو اخبار مسلمانانی است که فقط به جرم اسلام و دین، عزت خواهی و استقلال طلبی روزانه تقاص پس می دهند، فرزندان تو فقط به همین جرم،



کشته می شوند، سوزانده می شوند، خون سرخ شان ریختانده می شوند، خانه و کاشانهٔ شان تخریب و ویرانه می شوند، حق حیات و زندگی با قهر و خشونت از اوشان سلب می شود، به گناه ناکرده و به جرم ثابت نشده اعدام و قتل عام می شوند و ناله و فغان مظلومان و بی کسان تو تا عرش کبریایی الله متعال بلند می روند.

از سه شنبه (دهم رمضان المبارک 1435هش) که حملات هوایی و ددمنشانهٔ رژیم دژخیم اسرائیل بالای مسلمانان مظلوم فلسطینی در باریکهٔ غزه آغاز شده است تا هم اکنون که بیش از یکماه متوالی می گذرد قریب به دوهزار فلسطینی شهید و هزارها تن (با اکثریت اطفال، زنان و سالخوردگان)مجروح شده و منجر به تخریب صدها منزل و خانهٔ مسلمانان غزه شده است و کماکان به دست جلادان زمان و تشنگان خون مسلمانان، این نسل کشی فاجعه آمیز ادامه دارد که اگر جلوی سفّاکان اسرائیلی گرفته نشود بدون شک یکبار دیگر غزهٔ فلسطین در خون فسلطینی های مظلوم غرق می شود.

درحالی که سران یهودی در اسرائیل جنگ تمام عیارشان در غزه را به بهانهٔ تلافی موشک های انداخت شده از سوی شاخه های نظامی حماس و دیگر گروهای جهادی به سوی شهرک های یهودی نشین عنوان کرده و ادعای نبرد علیه نظامیان غزه را می نمایند؛ اما در عمل، بمب و خمپاره های شان که از طریق هوایی توسط طیاره های جنگی و پیشرفتهٔ نظامی انداخت می شوند مطلقا تمام خانه های فلسطینی در غزه را مورد هدف قرار می دهند، نه بر طفل خردسال رحم می کنند و نه بر پیر کهنسال، نه بر



عاجز خانه نشین ترحم نشان می دهند و نه بر ضعیفه های ناتوان، همه از نگاه سردمداران اسرائیلی دشمن اسرائیل هستند و همه خطرناک اند و باید از بین برده شوند، ناله و فریادهای مظلومان غزه تا عرش کبریایی خدا بلند رفته، ضجّه ها و گریه های شان دل سنگ را کباب کرده، وامسلماه واحسرتاه وا ... صدای مظلومانه دادخواهی شان، چهار سوی عالم را در نوردیده، پرپرشدن اطفال مسلمین در غزه، از طریق دوربین رسانه ها در پیش چشم همه به نمایش می رود؛ اما که متاسفانه انگار نه انگار بر سرمظلومان غزه، ظلمی رواداشته می شود و انگار نه انگار چشم مظلومان غزه به توان و بازوی برادران مسلمان شان در گوشه گوشهٔ جهان دوخته شده است !؟!

ملل متحد کجاست که همواره فریاد دفاع از بشریت مظلوم سر می دهد چرا در مورد جنایات ضد بشری اسرائیل زبان لال گرفته و برای جلوگیری از اقدامات وحشیانه اسرائیل کاری از پیش نمی برد؟

نهادهای نام نهاد حقوق بشری کجا هستند که از فاجعهٔ بشری در غزه جلوگیری کنند و به داد بشریت مظلوم در غزه برسند؟

اتحادیهٔ عرب منتظر چیست که بخاطر عرب مظلوم غزه گام های موثر و عملی بردارد؟

حکّام مسلمانان را چه شده است که غم اطفال در خون غلتیدهٔ غزه را نمی خورند آنهایی که فقط به جرم اسلام،

فلسطینی بودن و همجواری بیت المقدس شریف، به طرز نهایت فجیع سلاخی می شوند، و چرا برای نجات شان چاره ای جستجو نمی کنند؟

راستی کجایند آنهایی که از ملاله ها نماد افتخار درست می کنند و خود را در برابر کودکان جهان و حقوق شان مسئول می دانند و از کانالهای مختلف، حقوق اطفال را دنبال می کنند چرا هیچ توجهی به امثال ابوخضیرها نمی کنند که در آتش نفاق و عناد دشمنان بشریت زنده زنده سوزانده می شوند؟

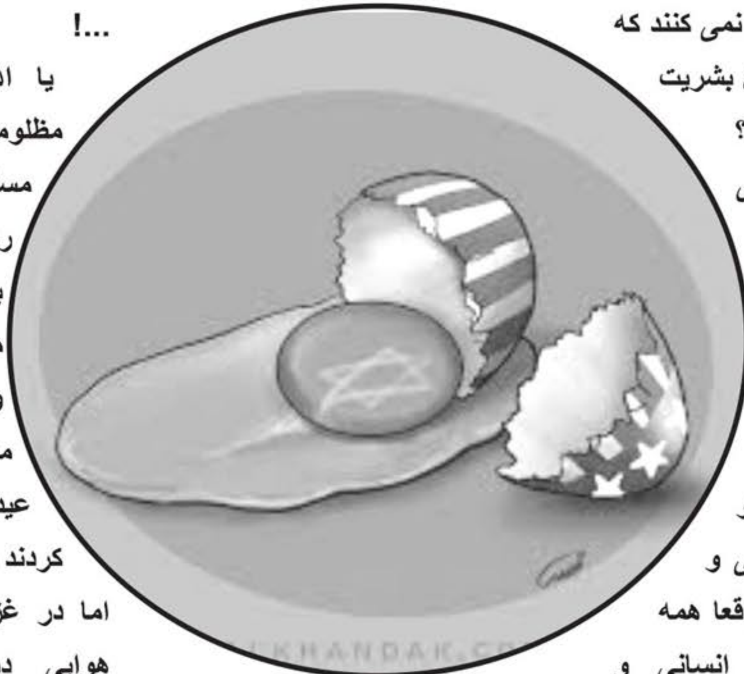
مگر طفل فلسطینی گناهش چیست که باید اینگونه بمیرد، خانه اش ویران شود، پدر و مادرش را از دست بدهد، شب را با ترس حملهٔ گرگ های درنده خوی انسان نما و روزش را در وحشت تنهایی و بی کسی سپری نماید، آیا واقعا همه احساسات پاک، عواطف انسانی و انگیزهٔ های بشری درباره مظلومیت غزه و غزه نشینان مرده اند؟؟؟

هیهات هیهات!!!

جای شما ای شیران صدر اسلام خالی، که امروزه فرزندان شما توسط سرسخت ترین دشمنان خدا و پیامبر، قتل عام می شوند و از هیچ کسی کاری بر نمی آید!

جایت خالی فاروق اعظم که در سرزمین مفتوحه در زمان تو بر فرزندان مسلمان، ظلم و جفا روا داشته می شود، جایت خالی خالد بن ولید ای سپسهالار دلاور دل اسلام، ای علی شیر خدا، ای طارق بن زیاد، ای صلاح الدین ایوبی ... که در فراق شما بر فرزندان راستین راه شما این روزها چه ظلم و جفاها روا داشته می شود ای کاش می بودید و می دیدید!؟!

رمضان غزه خونین گذشت، سحر و افطار مظلومان غزه، آکنده از غم و خون



بودند، چشم مسلمانان غزه سرشار از اشک، دل های شان مملوه از رنج و درد، وجودشان خسته از ظلم بی امان، زندگی شان زندانی در زندان مخوف یهودی ها، ناله های شان در سینه ها حبس و صداهای بلند فریاد خواهی شان در چهار گوشهٔ زمین، گوش وجدان و احساس بشریت را کر نموده اند؛ اما با اینهمه بازهم قربانی های سنگین شان در راه حق و عدالت، استقلال و عزت، غیرت و شجاعت چون کوهای بلند قامت و قوی استوار، پایدار و ماندگار اند ...

از غم و رنج بی امان و درد و زخم فراوان و مظلومیت دوامدار مسلمانان فلسطینی و مخصوصا باشندگان غزه، تنها شکایت خود را به او می بریم که بر همه چیز قادر و بیناست و فضل و رحمت های بی کرانش درمان همه رنج ها و زخم هاست و تنها اوست یاری رسان ستمدیدگان، و الی الله المشتکی ...!

یا الله جل جلاله خود به داد مظلومان غزه برس و این دعای هر مسلمان در شبهای نورانی رمضان و کمترین تلاش ما برای برادران مظلوم و مسلمان غزه بود!

و اما در شب و روزهایی که مسلمانان جهان، شادی های عید سعید فطر را سپری می کردند و لبخند شادی بر لب داشتند؛ اما در غزهٔ فلسطین عید فطر حال و هوایی دیگری داشت، خانه های فلسطینی بر خلاف خانه های دیگر مسلمین، بجای آراسته و مزین شدن برای شب و روزهای خجسته عید سعید، توسط جنایتکاران بشری، تخریب و به تلی از خاک مبدل شده، اطفال و زنان فلسطینی به جای خنده های عیدانه و شادی های این روز مبارک، خون می گریستند؛ مردم ستمدیدهٔ غزه، بر خلاف عرف و عادت روزهای عید، به جای دید و بازدید از خانه های دوستان و فامیلهای شان، سراغ این عزیزان خود

را از قبرستان ها می گرفتند، بچه های فلسطینی به جای خریدن کفش و لباس نو در روز عید که تقریبا در کل جهان اسلام معمول و مرسوم است؛ یا سراغ پای شان را گرفتند که در جنگ از دست داده و یا دنبال کفن بودند؛ آنها همه چیزشان را از دست داده اند، همهٔ داشته های زیبای شان.

سبحان الله!

در غزه فلسطین در خوشی های این عید سعید، پدر و مادری فرزندان عزیزشان را از دست داده و به ماتم جگرگوشه های شان نشسته بودند؛ عزیزانی را که تا همین چند وقت پیش در کنارشان داشتند؛ بله تا همین دهم ماه مبارک رمضان، چه بسا برای عید و روزهای خوشی، هزاران برنامه و آرزو داشتند؛ اما اکنون دیگر نیستند و تنها داغ فراق شان بر دل سوختهٔ پدران و مادران شان باقی مانده است؛ همچنین چه اطفال معصومی که تا همین چند وقت پیش در آغوش گرم و صمیمی خانواده و در کنار پدر و مادرهای دوست داشتنی شان بودند که اکنون نیستند؛ یتیم شده اند، پدر و یا مادر و یا هردوی شان را از دست داده و عمری را تنها، غریب، بی کس و بی سرپرست مانده اند؛ و امروز به جای تبریکی عید، شهادت شان را تبریک می گویند ...!

یا الله چقدر سخت است ...!

چقدر سخت و درد آور است نگاه معصومانهٔ کودکی که پدر و مادرش را از دست داده و در خوشی های عید منتظر دست شفقت و رحمت غیبی بود؛ یا الله چقدر سخت است دیدن پدری که خوشی عید برایش به غم تبدیل شده و هیچ عیدی او را خوشحال کرده نمی تواند وقتی فرزندان و جگرگوشه هایش را در کنارش ندارد؛ یا الله چقدر سخت و دلگیر کننده است، شنیدن صدای مغموم مادری که در روزهای عید، فرزندش را صدا می زند تا رخت و لباس نو به تنش کند و مثل دیگران به خوشی عید بپردازد؛ اما ناگهان می بیند که جامه و لباس نو در در دستش مانده ولی فرزند جگرگوشه اش نیست چرا که یا شهید شده و زیر آوار خاک مانده و یا زنده اما زخمی در گوشهٔ از شفاخانه؛ یا الله، غزه در فلسطین به جای خوشی های عید در غم از دست رفتگان خود، چون دیگ می جوشد و این شهر زیبا عید امسالش را در غم و غصه سر می کند و سر تا پا به رنگ خون رنگین شده است ...

بی انصافی است ...

واقعا بی انصافی است اگر ما مسلمانان در یاد برادران مظلوم خود در غزهٔ فلسطین نباشیم، بی انصافی است اگر شادی های خود را با آنها تقسیم نکنیم، بی انصافی است اگر بر روح و روان اُستوار آن مردم غیور درود و سلام نفرستیم که با تمام وجودشان از خاک شان دفاع کرده و فقط به جرم اسلام و فلسطینی بودن شهید می شوند، بی انصافی است اگر بر ارواح شهدای شان درود نفرستیم و برای مجروحین و زخمی های شان از ایزد متعال در خواست شفای عاجل و کامل ننماییم، بی انصافی است اگر با برادران مسلمان مظلوم خود در غزه، از هر طریق ممکن، دلجویی و غمشریکی نکنیم ...

... و جای بسی تاسف است درحالیکه رژیم پلید اسرائیل برای افزایش حملات نظامی خود بر غزه، همچنان پافشاری و آمادگی های بیشتر می گیرد؛ اما رهبران کشورهای اسلامی همچنان در سکوت مطلق به سر می برند و جز تماشای در خون غلتیدن فرزندان فلسطین دیگر هیچ کاری از پیش نمی برند و ناجوانمردانه منتظر اقدامات ناکافی، یکجانبه و مغرضانهٔ ملل متحد و دنیای کفر در برابر تجاوز نابرابر و همه جانبهٔ اسرائیل، هستند ... هیهات هیهات منّاالذله ...

کو جوانمردی که زنجیر غلامان بشکند؟؟؟

خدایا خود به داد مظلومین برس که قدیر و توانایی ... و الی الله المشتکی!



بوی مشک

قسمت سوم

جمال زرنجی

پس از بمباردمان معسکر مجاهدین در کوه ملک و هنگامی که طیاره ها و عساکر دشمن منطقه را ترک کردند ، مجاهدین به معسکر رفتند تا اجساد شهدا را انتقال دهند اما با کمال تعجب دیدند که یکی از مجاهدین زنده و سلامت است ...

تعجب به این علت بود که بمباردمان بالای معسکر بسیار شدید و با طیاره های بی 25صورت گرفته بود و سنگ های بسیار کلان کوه نیز خورد شده بود تا جایی که دود ناشی از بمباران ، در کشور پاکستان و در فاصله های چند صد کیلومتری نیز دیده شده بود و پس از آن عساکر پیادهٔ انگلیسی و امریکایی نیز به معسکر رفته و به سر و گردن شهداء تیر های خلاص نیز فیر کرده بودند .

مجاهدی که از این معرکه جان بسلامت برده بود یک حافظ قرآن بود که پس از آن رویداد حمله بر معسکر را برای مجاهدین چنین بازگو نمود :

مجاهدین در حال جمع نمودن وسایل و مهمات بودند و دیپو را نیز تخلیه نموده بودند و مهمات همه در موتر قرار داشت و به ما امر شده بود که آمادهٔ خارج شدن از معسکر باشیم که در همین زمان از کوه های غربی بالای معسکر با توپ های سنگین انداخت آغاز گردید؛ ابتدا گمان بردیم که مخالفین فراری از کشور همسایه ایران آمده و بالای معسکر حمله نموده اند و چونکه مخالفین چندان اهل جنگ و پیکار نبودند و همیشه از مجاهدین شکست می خوردند برای ما چندان مهم نبود اما لحظاتی پس از آن حمله ، انداخت توسط تانک و توپ بالای معسکر شدت گرفت و طیاره های دشمن نیز بر آسمان منطقه ظاهر شدند ...همزمان با بمباردمان هوایی، امیر مجاهدین امر نمود که مجاهدین مواضع شان را مستحکم نموده و در راه های خروجی و ورودی معسکر کمین بگیرند.با حرکت وسایط زرهی و تانک های دشمن بسوی معسکر مجاهدین، ابتدا یک موتر زرهی دشمن هنگامی که بسیار نزدیک شده بود، از سوی یک تن از مجاهدین با تجربه و بسیار دلاور امارت اسلامی هدف فیر راکت قرار گرفته و کاملا حریق گردید و با حریق شدن این



تانک ، نیروهای دشمن به عقب فرار کردند و بمباران بالای منطقه را شدت بخشیدند.

این جنگ با آمدن نیرهای پیادهٔ دشمن شدت گرفت و تا روز بعد نیز دوام یافت که در اثر طولانی شدن جنگ ، بسیاری از

صلیبی ها کشته شدند و مهمات مجاهدین نیز رو به پایان بود .مجاهد نجات یافته می گوید که در طول جنگ به هیچ وجه احساس ترس و رعب نکرده اند تا جایی که در دوران درگیری نیز با هم خنده و مزاق می کردند و حتی بعضی از مجاهدین در دوران درگیری بخواب می رفتند ...صلیبی ها چون دیدند که از تصرف معسکر عاجر مانده اند، توسط گازهای سمی معسکر را بمباران کردند بطوری که بعضی از مجاهدین نفس های شان بند شد و چه بسا که بسیاری از آنان در اثر استنشاق گازهای سمی و خطرناک بشهادت رسیدند...

چند نفر از مجاهدین که در راه ورودی معسکر برای دشمن کمین گرفته بودند بشمول مجاهدین نجات یافته بالای یک مرتفع بودند و باد همیشه در وزش بود و به همین خاطر گازهای دشمن چندان اثری بالای شان نکرده بود .

پس از بمباران شدید توسط گازهای سمی و بمب هایی که از روی قانون بین الملل ممنوع بود، دشمن یقین کرده بود که دیگر موجودی در معسکر زنده نمانده است به همین خاطر عساکر پیادهٔ دشمن بسوی معسکر براه افتادند و چند مجاهدی که زنده مانده بودند نیز مهمات شان تمام شده بود.

یک کوماندوی صلیبی پیش از دیگران در حال پیشروی بسوی معسکر بود اما مجاهدینی که در مسیر وی قرار داشتند هیچ مهماتی برایشان باقی نمانده بود به همین خاطر یک تن از اساتید معسکر به نام " خالد محمود بلوچ " که یک کوماندوی بسیار رزم دیدهٔ امارت اسلامی بود و به تازگی از کمر بند جنگ بر گشته بود در مسیر راه کوماندوی خارجی با دستان خالی در کمین نشست ..

دو تن دیگر از مجاهدین از فاصلهٔ کمی دور تر و در سنگر خود با زبان بلوچی به کوماندوی امارت اسلامی کوردینات می دادند که کوماندوی صلیبی به طرف شما می آید و فاصله آمادنش را نشان می دادند ... تا اینکه کوماندوی دشمن نزدیک سنگی که مجاهد امارت اسلامی با دستان خالی در کمینش نشسته بود رسید ...

کوماندوی قهرمان و سرشار از ایمان امارت اسلامی با یک حرکت بسیار سریع سلاح امریکایی را ازدستانش قاپید و خودش را بزمین کوبید و با سلاح خودش سینه کافر صلیبی را غربال نموده و وی را واصل جهنم ساخت ...

مجاهد نجات یافته می گوید که هنگام حملهٔ کوماندوی امارت اسلامی بالای صلیبی کافر ، فریادهای دیگر عساکر کافر به آسمان بلند گردید و چنان چیخ و فریاد می زدند که به هیچ صورت قابل وصف نیست ...پس از آنکه مجاهد قهرمان امارت اسلامی عسکر صلیبی را کشت و سلاحش را گرفت، یکی دیگر از کفار صلیبی بالای مجاهد و کوماندوی امارت اسلامی از دور یک راکت فیر کرد که با اصابت راکت زیر پای این قهرمان ، هردو پایش در جا قطع گردید و روح پاک و مجاهدش پس از لحظاتی به ملکوت اعلی پرواز نمود ... انا لله و انا الیه راجعون پس از این حمله بمباردمان شدیدی بر مواضع مجاهدین آغاز شد و پس از آن عساکر پیادهٔ دشمن توسط هلی کاپتران شان در منطقه پیاده شدند و بر سر هر شهید حاضر شده و بر سر گردنش فیر خلاص شلیک می کردند ...مجاهدی که جان از این معرکهٔ بسلامت به در برده است می گوید هنگامی که اشغالگران بالای یک تپه در عین موازی سر ما رسیدند ما دو نفر از مجاهدین آنجا بودیم که من با اشاره به همسنگر فهماندم که کافر صلیبی بالای سر ماست و در سلاح کلاشنکوف همسنگر من فقط دو فیر موجود بود ...همسنگر من با دقت سلاحش را بسوی کوماندوی صلیبی گرفته و بالایش فیر نمود که در همین وقت فریاد آنان به هوا بلند شد و یکی از کفار صلیبی یک نارنجک بطرف ما انداخت که در اثر آن رفیق من بشهادت رسید و چون ذخیره و مهمات ما ختم شده بود من هم خود را که با خون آغشته بودم در کنار شهید بی نفس انداختم .اشغالگران صلیبی پس از لحظاتی از تپه به زیر پایین آمدند و ما را با پاه های شان زدند تا اگر زنده باشیم ما را شهید کنند در همین لحظه یکی از کفار صلیبی بالای مجاهد شهید فیر نمود و من نیز در دلم گفتم که این لحظات آخر زندگی و رهسپاری بسوی بهشت برین است اما در کمال تعجب مرا با پای شان منقلب کردند اما بسویم فیر نکردند ..

اینگونه بود که الله متعال خواست من زنده بمانم و راوی چشم دید این معرکهٔ طولانی و جنگ شدید باشم ... ادامه دارد

پارلمان یا چورلمان؟

ابوصهیب حقانی هراتی

در مورخه 21/سرطان/1393 هش، وکلای نام نهاد مردم افغانستان در مجلس پارلمان، قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس مفاد آن، اعضای پارلمان از حقوق و امتیازات مادام العمر بهره مند شده و سالیانی دراز پس از ختم دوره کاری شان در رفاه و آسایش ویژه باشند؛ طرح و تصویب این قانون، توسط اعضای پارلمان، چهره این خاینین ملی را بیش از هر زمانی دیگر فاش ساخت و ثابت نمود که این افراد، از همان بدو ورود در پارلمان، به جز منافع شخصی هرگز به فکر منافع ملی و وطنی نبوده و قبل از آنکه نگران حال و روز ملت فقیر، رنجور، ستمدیده و زحمتکش افغان باشند به فکر منافع خود بوده و در فرصت های مناسب و مناسبت های مختلف، به اسم خادمین ملت، خاینانه ترین اعمال را مرتکب شده و برای سیر کردن شکم های بزرگ و پر کردن جیب های شان، دست به هزاران فساد و خیانت زده و تا رسیدن به مقاصد شوم خود از هیچ چیزی دریغ نکرده اند.

بهره مندی از یک چهارم معاش، داشتن دو محافظ به هزینه حکومت، به دست آوردن پاسپورت سیاسی برای فرد و پاسپورت خدمت (بدون قید زمانی) برای خانواده وکلاء و بهره مندی از امور صحی، بخشی از مواد قانون "مصئونیت و حقوق اعضای پارلمان" است که روز شنبه، با رای موافق اکثریت اعضای پارلمان (به جز تعدادی انگشت شمار) به تصویب رسید و چهره واقعی این خاینین ملی را برای عموم واضح ساخت و درس تنبیه شد برای کسانی که فکر می کنند در افغانستان، قانون ها و سازمان های دست ساخت غرب اشغالگر، به مفاد جامعه و منافع ملی و میهنی گماشته شده و با موجودیت آنها از غم و رنج فراوان ملت، چیزی کاسته می شود؛ اما حقیقت گویای اینست که پروسه های غربی اگرچه به اسم ملت افغانستان به صحنه آمده اند ، لکن در عمل برخلاف روحیات و منویات ملت عارض شده و جز افزایش مشکلات و مکافات، هیچگاهی به خیر ملت ختم نشده و نمی شوند.

راستی! چرا باید اعضای پارلمان که در واقع خاین ترین افراد این سرزمین هستند و مردم شریف افغانستان بیشترین ضررها را از زمان اشغال وطن توسط خارجی ها، از جانب آنها دیده اند چنین امتیازاتی را برای خود ملحوظ و لازم می بینند؛ مگر آنها جز تشریک مساعی اشغالگران و اداره اجیر و فاسد آنها چه خدمتی برای ملت رنجدیده افغانستان نموده اند که امروزه خود را طلبکار دانسته و با بی شرمی خواهان امتیازات فوق العاده هستند؟

این وکلای فسادپیشه و زراندوز، به کدامین دلسوزی و خیرخواهی، به کدام خدمت شایسته، به چه قیمت و اعتبار و چی گفته این قانون وقیحانه را به تصویب رسانده اند؛ آنها به جای برخوردار شدن از امیتازات فوق العاده، باید بخاطر جرایم سنگینی که دوشادوش اشغالگران و اداره فاسد کابل، علیه ملت مظلوم مرتکب شده اند در یک محکمهٔ اسلامی و شرعی به خاطر وطن فروشی، مساعدت در فساد و خیانت ملی، محاکمه شده و به پنجهٔ عدالت سپرده شوند و زندگی آنها درس عبرتی برای دیگران قرار بگیرد و همه بدانند که سزای غدر و خیانت، فساد و وطنفروشی چیست؟!؟

واما مواردی که در مصوبهٔ این وکلای نام نهاد ذکر شده قابل تامل هستند:

منظور شدن یک چهارم معاش فعلی:

یکی از خواسته های وکلای دالر دوست، منظور شدن یک چهارم معاش فعلی شان است که (در مصوبه آمده) باید این مبلغ پس از ختم ماموریت کاری وکلاء، کماکان به حساب شان واریز شود؛ سوال اینجاست که آیا اقتصاد کشوری که شدیدا زیر خط فقر قرار دارد و در حالیکه نظامش از نظر تامین اقتصادی کاملا به منابع خارجی و اشغالگران وابسته است و در کشوری که درصد بالایی از جمعیت آن به سختی و به قیمت جان، نان شب و روزشان را در می آورند؛ این خواست پارلمان یک خواست بی جا و بی مورد نیست وآیا طرح و تصویب این قانون از سوی کسانی که به اصطلاح خود را مقنن (قانونگذار) و دلسوز حال ملت می نامند زیاده خواهی وزورگویی تلقی نمی شود؟؟؟

با این حال، معلوم شد که این مردم هرگز به فکر چاره جویی درد و رنج ملت نیستند و فقط به فکر جیب وشکم خودشان هستند ودوست ندارند به این آسانی دل از دالرهای امریکایی برکنده ویاآن همه درآمدی که از بابت وکالت داشتند را به راحتی فراموش کنند؛

داشتن دومحافظ:

جالب است کسانی که خود را ملّی می دانند و ادعاء می کنند ازمتن ملت وجامعه به ساختمان پارلمان راه یافته اند نه تنها درزمان شغل رسمی شان که حتی بعد از ختم دوره کاری، ضرورت به داشتن محافظ جهت تامین امنیت شان دارند؛ اگر دقیقا علت این خواسته را جویا شویم به درستی درمی یابیم که این وکلای نام نهاد بخاطر دروغ های فریبنده که پیش از رفتن به ساختمان پارلمان به ملت داده بودند و زمانی که سر وظیفه بودند به حرف های شان نتوانسته اند عمل کنند حال که می خواهند باز مثل یک فرد عادی وارد اجتماع شوند در ترس و وحشت قرارمی گیرند وبا داشتن محافظین قصد دارند در جامعه همچنان پیش چشم مردم، به عنوان افراد خاص جلوه کرده و در امنیت بیشتری باشند؛ اما غافل از اینکه گرفتن محافظ و اختصاص خرج و مصرف آن از خون ملت و مال بیت المال باعث می شود که خشم ونفرت جامعه ازآنها چند برابر شده و در واقع بر زخم ملت نمک پاشیده شود وآنها را به ستوه درآورد چرا که همین هزینه نیز از مالی می شود که در بیت المال به اسم همین ملت فقیر بی چاره تکدی شده است...

حق دسترسی وداشتن پاسپورت برای خودو اعضای خانواده:

این مورد بیش از هر چیز دیگر این نکته را برجسته می سازد که قانون گذاران خدمتکار غرب، چندان امیدی به ماندن در افغانستان بدون حضور غرب ندارند و مطمئن هستند که پس ازفراراشغالگران آنها نیزباید دستجمعی فرار کنند؛ از این جهت پیش از پیش مقدمات فرار ذلت بارخویش را فراهم می بینند وازهمین حالا به فکر پاسپورت می شوند؛ از این وکلای خاین باید پرسیده شود که چطورشد وقتی شهر به شهر خانه به خانه دنبال جلب رای ملت بودید خودتان را ملی می گفتید؛ ولی همینکه کارتان گرفت وبه پارلمان رفتید ودرآنجا به تن پروری و زراندوزی پرداختید وسپس زمانی که عمر مصرفی تان به پایان رسید مثل سایر بیگانه ها سراغ بیگانه ها وکشورهای بیگانه راگرفتید و از ملت وکشورخود قصد فراررانموده اید؟

جالب است که به گزارش رسانه ها این مصوبه، بی سابقه ترین، بی حاشیه و بی جنجال ترین مصوب بوده که درطول دوران کاری این وکلای مفت خوربه اتفاق رای، درکمترین زمان ممکن به تصویب رسید درحالیکه دیگر مصوبه ها که مربوط به امور معیشتی و سایر بخش ها می شدند هفته ها، ماها وحتی سالها زمان می بردتا وکلای شکم و نه وکلای وطن آنها را به تصویب برسانند؛ ازاینجا می شود فهمید که شکم وکلاء بر غم ملت دراولویت واولیت قرارداشته ودارد؛ موارد فوق و دیگر مزایا و امتیازاتی که وکلای نام نهاد برای خود در نظر گرفته اند باید باعث بیداری ملت شریف افغانستان شود وتک تک آحاد ملت بداند که نمایندگان ویا همان وکلایی که به اسم شان درخاذ ملت ویا پارلمان جمع شده، هیچ گاه غم وغصه شما را نداشته وندارد، نه غم گرسنگی شما را خورده ونه درجهت بهبود وضع واوضاع دنیای شما کاری ازپیش برده اند؛ بلکه فقط وفقط به سودای شکم وآینده بهتر زندگی خودشان بوده وهستند؛ ومتاسفانه با حیله وترفند ازوجود ملت شریف سوء استفاده کرده اند؛ پس بهتر آنست که دیگر فریب این اخوان شیاطین را نخورده وجذب سخنان فریبنده شان نشویم.

به امیدآگاهی وبصیرت کامل ملت شریف افغان وآزادی وطن ازچنگ اشغالگران خارجی و دالردوستان داخلی

د اسد په ۲۸ مه له انګریزي ښکیلاکه د هیواد د ازادۍ اخیستلو کیسه

قاري حبیب

د پنځلسمې او شپاړسمې پیړی په ترڅ کې داندلس سقوط،په افریقا کې داسلامي واکمنیو تدریجي ضعف او د عثماني امپراطوری مخ په ځوړ حالت دمنځنیو پیړیو له درانه خوبه راویښو شویو اروپایانو ته دا فرصت ورکړ ترڅو له مسلمانانو سره د پیړیو حسابونه سپین او د ځو قرنه برلاسی او واکمنی انتقام ترې واخلي.

اروپایانو د درستې نړی داستعمار او ځیښناک لپاره متې رابډوهلې، په دوی کې هغه چې داستعمار لومړني مبتکرین بلل کیږي، پرتګالیان او هسپانویان وو، دوی او نورو اروپایانو له اروپا بهر د ځمکو دلاندې کولو او اولسونو د استثمار لوبې پیل کړې، لومړی یې دافریقا او اسیا په ساحلي سیمو کې رخنه ګري شروع کړه، د بحر اطلس ، بحرهند او بحرالکاهل ټاپوګان یې اشغال کړل، ورپسې دامریکا وچې ته ورسیدل، د بومي سورپوستو امریکایانو په وژلو او ډلییز قتل عام یې لاس پورې کړ، د ملاریا، وبا،نشه یې توکو او ډول ډول ناروغیو په انتقال او خپرولو سره یې د ددې سیمو ځایي اوسیدونکي په سخته بې رحمی ووژل ، کرنیزې ځمکې، ساحلي سیمې ، معدنونه ، ځنګلونو او نور باارزښته ممتلکات یې ترې قبضه کړل،د پرتګالیانو او هسپانویانو له هڅو وروسته نورو اروپایانو لکه انګلیس ، فرانسې، ایټالیا، جرمني،هالنډ،روسیې، اتریش او نورو هم دنړی د مختلفو سیمو په استعمار لاس پورې کړ، دوی دنړی تر لراوبر ورسیدل،په هرځای کې یې د لویو وچو او جزیرو ځایي اوسیدونکي د زر ، زور او تزویر په وسیله دې ته اړ کړل ، چې دوی ته خپلې ځمکې او شتمنی ورنیمې کړي، او په دې توګه داروپایانو داستعمار لوبې په درست جهان کې یو بوږنوونکي حالت رامنځته کړ او نړی یوځل بیا د جاهلیت او غلامی دوران ته ستنه کړه.

افغانستان د هند دنیمې وچې، منځني ختیځ او منځنی اسیا ترمنځ د وریښمو د لارې په څلور لارې پروت دی، اروپایي استعمارګرو د ۱۷ میلادي پیړی له پیله په هند کې مداخله شروع کړې وه، دوی په پیل کې د هند له مغولي واکمنو سره تجارتي اړیکي پاللې خو اصلي موخه یې ددې زرخیزه سیمې لاندې کول او دخپلو



مستعمراتو په لست کې اضافه کول وو، پرتګالیان، هالنډیان،انګریزان او فرانسویان د هند په مختلفو ساحلي سیمو کې پیاده شول او داستعمار هڅې یې پیل کړي، څرنګه چې دوی ترخپل منځ هم ژورې ترېګنی لرلې تر خپل منځ یې سختې سیالی ترسره کړې خو په پای کې انګریز وتوانید چې په هند او بنګال کې خپل سیالان له میدان وباسي او دمغولي سلطنت له ضعف نه په استفاده په دې زرخیزه ځمکه خپلې استعماري پنجې ټینګې کړي.

انګریز چې هند یې په پوره اسانۍ ونیو په افغانستان کې یې سترګې ښخې کړې، دا هیواد که څه هم د زراعت او شتمنیو له اړخه د هند سیال نه وو، خود درستې منځی اسیا، جنوبي اسیا او ایران د متاثره کولو لپاره یو مهم سنګر وو، انګریزانو په داسې مهال په افغانستان کې مداخله پیل کړه چې دا هیواد د سدوزیو او محمدزیو واکمنانو دخپل منځي جګړو او اختلافونو له امله له سخت بدحالت سره مخامخ و، داحمدشاه بابا افغانستان خپل پخواني نوم اونښان بایللي وو، او اوسنیو واکمنانو یې هر یوه یوازې دا هڅه کوله چې ځان د واکمنی تخت ته ورسوي.

دا مهال چې واک له سدوزیو څخه محمدزیو حاکمانو نیولي وو، د محمدزیو یوه فراري شهزاده شجاع الملک چې بیاپه شاشجاع سره مشهور شو د پنجاب له حاکم رنجیت سنګ اود هندله انګریز ګورنر جنرل موافقه لاسلیک کړه، چې د افغانستان د پاچاهي په نیولو کې به ورسره همکاري کوي، انګریزان په ۱۸۹۳م کال کې د خپل ګوډاګي شاشجاع لپاره د پاچاهی ګټلو په موخه په افغانستان راتویې شول . کابل ، کندهار او نور سترښارونه یې ونیول، انګریزانو ځانونه مرستندوی ځواکونه بلل چې غوښتل یې د مخلوع پاچا شاشجاع لپاره واکمني وګټي خو په حقیقت کې دوی دافغانستان اشغال ته ټینګه اراده کړې وه، افغانان چې طبعا له بهرنیو اشغالګرو څخه نفرت لري، دانګریزانو په خلاف یې جهادي احساسات په غورځنګ شول،په ۱۸۴۰ م کال کې په کابل کې د میرمسجدي خان په مشری د انګریز په خلاف پاڅون وشو، په ورپسې کال وزیراکبرخان د انګریزانو سفیر مکناټن وواژه ،جهادي پاڅون زور ونیو، دانګریزانو مشر برنس هم په کې سر وخوړ او کله چې انګریزانو غوښتل خپله ۱۷ زره کسیزه

قوه د لته بند له لارې جلال اباد او له هغه ځای هند ته ستنه کړي ، په لته بند کې افغان غازیانو وربانديې سخت برید وکړ چې په ترڅ کې یې ټول لښکر قتل عام او یوازې د ډاکټر براېډن په نوم یو تن په کې ژوندی سر جلال اباد ته ورسید.

له دې شکست وروسته انګریزان د څو لسیزو لپاره له افغانستان څخه کرار کیناستل، دوی په کابل کې هغه واکمنان وزغمل چې له انګریز سره یې د متقابل احترام په پایه ولاړې اړیکې درلودې، دغه مهال دانګریز او روس ترمنځ په پټو موافقو کې افغانستان د انګریز د نفوذ ساحه بلل شوې وه او انګریزانو هم افغان حاکمانو ته دا فهمولې وه، چې ددوی له خوښې پرته به له روسانویا نورو قوتونو سره اړیکي نه پالي .

په ۱۸۷۸ م کال کې د افغانستان حاکمانو دانګریز د خوښې خلاف له روسانو سره اړیکي اوج ته ورسولې، په همدې کال د روس سفیر افغانستان ته راغي په داسې حال کې چې په کابل کې انګریزي استازي نه وو او په ځای یې هندي تو کمه استازو وظیفه اجراء کوله، دا او دامیرشیرعلي خان ځیني نورو کړنو انګریزان په غوسه کړل او په ۱۸۷۹م کال یې په افغانستان دوهم برید وکړ .

افغانانو دانګریزانو له دوهم یرغل سره هم همداسې مقابله وکړه لکه له اول هغه سره یې چې کړې وه ،په دوهمه جګړه کې دمیوند تاریخي حماسه رامنځته شوه، دانګریز لوړپوړی چارواکی کیوناري په کابل کې ووژل شو او انګریز یوځل بیا سخت شکست وخوړ، انګریز له افغانستان په تیښته لاړ، خو دافغانستان له سیاسي اشغال څخه لاس په سر نه شو او دا ځل یې د پوځي اشغال په ځای نامرئي سیاسي اشغال په کار واچاوو، د افغانستان په تخت له ناستو حاکمانو سره یې د ډیورنډ لاین موافقت نامه امضاء کړه او په دې توګه یې د افغانستان نیمایي خاوره تر سلو کلونو پورې رسما تر خپل اشغال لاندې راوسته ، دافغانستان د بهرني سیاست او اړیکو په اړه یې هم په افغانستان درانه شرطونه کینښودل، چې ټول د انګریز په ګټه و، په دې توګه افغانستان که څه هم ظاهرا په کې انګریزي لښکرو شتون نه درلود خو په حقیقت کې د بې همته واکمنانو د پټومعاهدو له مخې اشغال او له سیاسي خپلواکی څخه بې برخې و.

دا مهال د بشپړې سیاسي خپلواکی د ترلاسه کولو لپاره د وطن اصیلو بچیانو او دحق دلارې مجاهدینو درنې قرباني ورکړې، د محمدجان خان غازي غوندې ستر غازیان دهمدې بشپړې خپلواکی په لاره کې قربان او داسې ورک شول چې تراوسه یې قبر نه دی معلوم،د هیواد دروڼ اندو علماء ،لیکوالانو او دردمنو اشخاصو لخوا د مشروطیت غورځنګ پیل شو، چې هغه هم سخت په بې رحمی وځپل شو، دانګریز همدې نامرئي اشغال تر ۱۹۱۹م کال پورې دوام وکړ، په همدې کال استقلال طلبه کسانو د وخت انګریز مزاجه امیر حبیب الله خان دلغمان په کله ګوش کې وواژه ، او دنومورې خپلواک مزاجه زوی امان الله خان یې دشاهی په تخت کیناوو.

امان الله خان چې د مشروطیت لارویانو په سیوري کې رالوی شوی اودملي خپلواکی په اهمیت پوهیده له واکمنیدو وروسته سمدستي یې د انګریز له پټ اشغال څخه د بشپړې ازادی اعلان وکړ، نومورې دکابل په عیدګاه کې دهیواد د مخورو علماء په فتوا د انګریز په خلاف د جهاد اعلان وکړ او دبشپړ استقلال د استرداد یا بیرته راګرځولو هوډ یې وکړ.

د جهاد دا اعلان د هغه وخت شرایطو ته په پام سره ډیر هینبوونکي وو، ځکه انګریز په ډیر پیاوړی دریځ او افغانستان په ډیر کمزوري حالت کې وه، انګریز لومړی نړیواله جګړه ګټلې وه، هند او ایران یې بشپړ اشغال کړی و، حتي د بخارا او منځنی اسیا له حاکمانو سره یې اړیکي ټینګې کړې او په اعتماد کې یې اخیستي و، انګریز په شمال کې دتزاري روسیې غوندې پیاوړی غلیم هم نور نه درلود، چې په افغانستان کې دمداخلې له جهته یې سترګه ترې سوزیدلې وای، ځکه ترې دې دوه کاله وړاندې تزاري واکمنی د کمونیستي انقلاب په نتیجه کې نسکوره شوې وه او کمونیستانو تردې مهال په نړیوالو چارو کې ځان بې غرضه باله .

خو له دې حالت سره سره افغانانو په ډیر جرأت دانګریز په خلاف دجهاد توره پورته کړه، دکندهار، پکتیا، ننګرهار او چترال په جبهو کې څلور ځایه افغانان مجاهدینو په انګریزانو بریدونه پیل کړل، په ټولو جبهاتو کې انګریزانو ته تلفات ورسیدل او ځیني سیمې یې پرینښودې، خو افغان مجاهدینو تاریخي پرمختګ د پکتیا او خوست په جبهه کې وکړ، په دې جبهه کې د حکومتي قواوو مشر سپهسالار نادرخان وو او قبایلي ځواکونه د لوی صوفي حضرت نورالمشائخ مجددي په قومنده جهاد ته راوتلي وو، دې لښکر د پیواړ په سیمه کې انګریزي لښکرو ته کلک شکست ورکړ، انګریزان یې په کورمه کې له پخوا قرارګاوو څخه پسې واخیستل، د ټل بالاحصار او پوځي چاونی یې فتحه کړه، په شمالي او جنوبي وزیرستان او نورو سرحدي ساحو کې یې انګریزانو ته سخت شکست ورکړ، تردې چې انګریزان په کوهاټ او په نورو سیمو کې په خپلو پخو قرارګاوو وویریدل نوځکه یې سمدستي د ډزبندی اعلان وکړ ، او دمذاکراتو په پایله کې یې دافغانستان بشپړه خپلواکي چې اتیا کاله یې په رسمیت نه پیژندله د اسد دمیاشتې په ۲۸ نیټه په رسمیت وپیژندله .

په دې ډول د انګریزانو لخوا د افغانستان غصب شوي خپلواکي چې دترلاسه کولو لپاره ۸ لسیزې ډیرې قرباني ورکړل شوي وې بالاخره ترلاسه شوه، افغانستان داسې مهال مستقل اوخپلواک شو، چې په همدې وخت کې په اسلامي نړی کې هیڅوک خپلواک او مستقل هیواد شتون نه درلود،ځکه د لومړنی نړیوالې جګړې په مهال انګریزانو اونورو متحدینو عربي نړی ، ترکیه ، ایران او ټولې د مسلمانانو سیمې اشغال کړې وې.

له انګریزي ښکیلاکه دهیواد دازادی سخته او اوږده مبارزه موږ ته رانښیي چې ازادي د الله تعالي ډیر لوی نعمت دی او لوی نعمتونه په لویو قربانیو ترلاسه کیدلای شي، زموږ نیکونو دانګریزانو په خلاف د ازادی لپاره اتیا کاله مبارزه وکړه، په دې اوږده مبارزه کې یې دهیڅ ستومانی احساس ونه کړ،په داسې حال کې چې دښمن په پرمختللیو وسلو سمبال وو او دازادی په وروستي جنګ یې د ننګرهار او خوست په جبهو کې جنګي الوتکې وکارولې او بمبارونه یې وکړل، افغانان یوازې په خودساخته کچه ټوپکو، تورو، برچو او چاړو باندې مسلح وو، خو له دې نابرابری سره سره یې دایمان په زور کفر ته شکست ورکړ او خپله خپلواکي یې ترلاسه کړه .

اوس چې موږ یوځل بیا له هماغو اروپایي اشغالګرو سره په جګړه بوخت یو، راځئ دخپلو نیکونو له ویاړمن تاریخ څخه یې زده کړو، دحالاتو سختوالي او د امکاناتو نشتوالي باید له ذهنه وباسو، یوازې د شهادت اوبریا په تمه د جهاد ډګر ته ورووزو ، او دخپلې غصب شوې او په وینو پالل شوي خپلواکی دترلاسه کولو لپاره مبارزې ته دوام ورکړو .

په همدې هیله

سخنی با سوریه !

ازافادات: دعوتگر بزرگ جهان اسلام سید ابوالحسن ندوی رحمه الله

ترجمه: عبدالحکیم عثمانی

تلخیص: سعید افغان

آنچه ملاحظه می نمائید سخنرانی دعوتگر بزرگ جهان اسلام علامه سید ابوالحسن ندوی- رحمه الله- است که در سال 1956م در صدا و سیمای سوریه در دمشق ایراد گردید.

سلام بر سوریه! سلام کسی که از کودکی تو را دوست داشته است. سلام کسی که سال‌ها با خاطرات و اخبار تو زندگی را سپری نموده است. کسی که در دوران کودکی شنونده مشتاق فتوحات شام و حماسه های اسلام در این سرزمین بوده است. با تک تک شهرها و روستاهایت چنان آشناست که با شهرها و روستاهای خود آشنائی دارد. کسی که در جوانیش تاریخ اسلام را مطالعه نموده است و جایگاه والای تو را در تاریخ اسلام نظاره کرده است، آنگاه که تاریخ را با برگ‌های زرین می آرایی؛ برگ‌هایی که به مسلمانان درس ایمان و عرب‌ها را به یاد دورانی که بر نصف جهان تسلط داشتند می اندازد.

سلام بر تو ای سوریه! سلامی از تمام وجودم، عقیده ام و وجدانم آری، وجودم، عقیده ام و وجدانم همه ممنون فضل تو است و هر کدام در تقدیم درود بر تو با یکدیگر در رقابتند.

آری، وجودم با حماسه مردانی که جانشان را فدا و خونشان سرزمینت را رنگین نموده است مملو از عشق و ایمان گردیده است، و عقیده ام با پیروزی روح بر ماده، فضیلت بر رذیلت، قدرت ایمان بر شمشیر محکم و استوار گردیده است. آری، "یرموک" با تو چندان فاصله ای ندارد.

تو ای سوریه! وجدانم را با والاترین و شیرین‌ترین معانی و مبانی توکل بر خداوند، همت بلند در راه خدا، شفقت بر بندگان خدا، عدالت در بین مردمان بیدار کردی؛ مفاهیمی که در سرزمین تو تجلّی یافت و در دل تاریخت ثبت گردید.

آری، سلام بر تو، سلامی از تمام وجودم، عقیده ام، و وجدانم. سلام بر تو از طرف خودم و از طرف میلیون‌ها انسان مشتاق و دوستدارت که با فاصله های دور و آن طرف دریاها زندگی می کنند.

سوریه عزیز! اینکه می گویم «میلیون‌ها انسان» جای تعجب نیست. بر ساحل اقیانوس هند و پشت کوه‌های هیمالیا امتی است فراوان با احساساتی قوی و محبتی صادقانه. امتی است که از گذشته های دور با تو آشنا است و شدیدا تو را دوست دارد و همواره در یادت بوده است.

هر گاه موذنان اذان گفتند و هر گاه ندای «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمد رسول الله» در فضا پیچیده آنها به یاد بلال حبشی موذن رسول خدا- صلی الله علیه و سلم، که سرزمین شام (سوریه) اقامتگاه و استراحت‌گاه ابدیش است افتادند.

هر گاه از قهرمانی قهرمانان و سلحشوری سلحشوران شنیدند به یاد قهرمان قهرمانان، شمشیر خدا "خالد بن ولید"- رضی الله عنه- افتادند؛ کسی که در برابر مرگ تبسم کرده، و به ترس و خوف تمسخر نمود و

خودش را در تمام جنگ‌ها در آنجایی که احتمال شهادت بود، انداخت و نهایتا ظفرمند و پیروز درآمد؛ دلیرمردی که زندگی را نادیده گرفت و عزت یافت، نفس را سرکوب نمود و گرامی گردید؛ آن کسی که- ای سوریه عزیز !- لذت ایمان و عدالت و رحمت و مساوات را به تو چشاند؛ کسی که هنوز در حمص نمادی از قدرت اسلام و افتخار سرزمین شام است.

آری، آنها هر گاه از ظلم و ستم به ستوه آمده و به عدل و امانت چشم دوختند، هر گاه از جور حاکمان و خشونت فاتحان خسته شدند به یاد آن فاتحی مهربان افتادند که اهل شام را امان داد و زنجیر حصار را از آنان دور نمود و مالیاتی که قبل از آن از مردم حمص گرفته شده بود، به دلیل اینکه فعلا مسلمانان برای جنگ یرموک آمادگی می نمایند، به آنها مسترد گردانید.

آنها تو را یاد کردند، هرگاه به یاد امین امت "ابوعبیدة بن جراح" افتادند و هرگاه به فردی امانتدار و نیرومند، ظفرمند و مهربان، فرمانده ای شجاع و بردبار، قهرمان و باحکمت، سیاستمدارو دیندار، قاطع و نرم نیاز پیدا کردند.

ای سوریه عزیز! آنها هر گاه به فقه و حدیث پرداختند- و چقدر مردمان آن سرزمین به فقه و حدیث می پردازند- هر گاه به نام‌هایی دوست داشتنی، [یعنی] نام‌های یاران رسول- صلی الله علیه وسلم- و قاریان قرآن و راویان حدیث و فقیهان و نام‌های مبارکی همچون معاذ بن جبل، ابودرداء، سعد بن عباده، ابی بن کعب – رضوان الله علیهم اجمعین – رسیدند و مدفن و اقامتگاه آنان را جستجو کردند آنها را در آغوش تو یافتند و آنگاه تو را یاد کردند.

آری، مردم از فاصله های دوردست، از پشت دریاها و اقیانوس‌ها به یاد تو هستند، زمانی که نوع خاصی از فرمانروایان و امیران، حاکمان و وزیران را با تفاوت نام‌ها و القاب یافته و با تبعیض و خودخواهی، پارتی بازی و جانبداری، حیف و میل نمودن اموال ملت و خوشگذرانی به حساب فقراء مواجه شدند، تو را یاد می کنند و به یاد آن شخصیت نمونه و بی نظیری می افتند، همان شخصیتی که در اواخر قرن اول هجری تاریخ و بشریت را شگفت زده نمود، شخصیتی که در افق تو درخشید و جهان را منور گردانید و مورد استقبال انسانیت قرار گرفت، عدالت را گسترانید، جامعه را به سوی دین و اخلاق جهت داد، هر کس به نیاز خویش دست یافت، رفاه و آسایش عام گردید، فقر کمرشکن از بین رفت، ماموران بیت المال دنبال نیازمندان زکات بودند اما کسی یافت نمی شد، اوباشان و جنایتکاران لرزه بر اندام شدند، دست ستمکاران و سخت دلان کوتاه گردید، آن شخصیت کسی جز "عمر بن عبدالعزیز" نیست. درود خداوند بر او باد. شخصیت او چون درخشش برقی بود که ناگهان در پهنای گیتی جهید و رها شد. اما تاریخ همواره در آرزوی اوست و بشریت هر روز بیش از گذشته در انتظار اوست.

ای سوریه عزیز! اگر هیچ نعمتی جز این نعمت نمی داشتی و اگر جز این فرزند، فرزندی دیگر از خاکت سر بر نمی آورد، در کارنامه افتخارات و احسانات بر بشریت همین یکی کافی بود.

در دامن تو ای دمشق! شیری آرمیده است که با غرشش پهنای فضا را پر نمود و با شجاعتش دل غرب و غربیان را از جا برکند؛ چنانکه با شفقت و



انسانیت والایش آنها را مسحور خویش نمود. او همان شخصیتی است که غرب با تمام پیلان و یلانش، شیران و دلیرمردانش، سوارکاران و پیاده نظامانش علیه او حمله ور شد، اما او آنها را در "حطین" چنان شکستی داد که دوباره قد علم نکردند. او حرمت و قداست اسلام را، شرف و کرامت شرق را حفظ نمود، او سلطان "صلاح الدین ایوبی" است. درود خداوند بر او باد. اگر او نمی بود از جهان اسلام خبری نبود، و شرق درهم می شکست، گرگان ددمنش غرب جهان اسلام را نابود ساخته، ثروتش را به یغما برده، قدرتش را در اختیار گرفته، و دارائی‌هایش را حیف و میل کرده، و حرمتش را پایمال نموده، و آئین و عقیده اش را در بند کشیده، روح و اخلاقش را به نابودی کشانده، و به این ترتیب جهان اسلام مستعمره غرب گردیده و امروز شاهد دهها فلسطین و الجزائر می بودیم. (آن زمان الجزائر در اشغال فرانسه بوده است. م).

ای سوریه بزرگوار! تو با شخصیتی چون صلاح الدین که در خاک تو به پا خاست و تحت سرپرستی پادشاه صالح "نورالدین" تربیت گردیده و از جانب او به قیادت سپاه اسلام رسید و امروز در خاک تو دفن است، بزرگترین منت را بر جهان اسلام و بزرگترین احسان را بر جهان عرب نمودی.

سوریه عزیز! آن روز که نامت "شام" بود، دورانی داشتی که بر پهناورترین بخش جهان متمدن و آباد حکم می راندی. در آن روز پیمودن قلمرو پهناور سرزمینت به هیچ وجه با تندروترین شتر در عرض کمتر از پنج ماه ممکن نبود. مالیات از هند در شرق و اندلس در غرب به سوی تو سرازیر بود.

اما این قلمرو به مرور زمان به کاستی گرایید. دایرهٔ نفوذت تنگ گردید، مرزهایت کوتاه و کوتاه‌تر شد، تا آنجا که در دایره محدود فعلی به نام "سوریه" درآمدی و از قیادت جهان کناره گیری نمودی. چرا؟ و به چه دلیلی؟ راه بازگشت به آن مرکزیت بزرگ چیست؟

شاید بگویی: این عراق بود که در قرن دوم هجری رهبری جهان را از من گرفت و بغداد جای دمشق را به عنوان مرکز خلافت اسلامی و مرکز امپراطوری بزرگ اسلامی به خود اختصاص داد.

اما من دقیقا همین سوال را از بغداد دارم. بغداد در قرن هفتم هجری به همان سرنوشتی دچار شد که تو در قرن دوم به آن دچار گردیدی.

ظاهرا علت این تراژدی بزرگ که دامن‌گیر تو و عراق در زمان خود شد، خیلی عمیق تر از آن است که تو تصور نموده ای. پس اجازه بده تا این موضوع را بیشتر تشریح نمایم.

سوریه عزیز! واقعیت این است که رمز عظمت و سروریتت بر جهان در طول یک قرن کامل در آن نهفته بود که قیادت امتی را به دست داشتی که با بعثت جدیدی به پا خاسته و عهده دار رساندن رسالت بشری و جهانی بود.

تو با شجاعت، آرمان بلند، و همت والای حاکمانت که بر دمشق حکم می راندند جلو آمدی و زعامت امت را بر عهده گرفتی. رهبران بزرگت کشورها را درمی نوردیدند و اسلام را می رساندند. دین و علم را پخش می نمودند و اخلاق، فضیلت، انسانیت و کرامت را به مردمان می آموختند.

آری! "محمد بن قاسم" در هند، "طارق بن زیاد" در اندلس، "موسی بن نصیر" در مغرب... فتح و رسالت با هم بود. فرماندهانت پیام‌آوران خیر و فضیلت و مشعل‌داران علم و اصلاح بودند. سپاهیانت، سپاهیان نجات بود و مردانت مردان امداد و کمک.

آن روز تو مردم را از پرستش بندگان به پرستش خدای یگانه و از ظلم و ستم ادیان به عدالت اسلام و از تنگنای دنیا به زندگی فراخ و وسیع آن در می آوردی. بار سنگین را از دوش آنها بر زمین نهاده و آنها را از غل و زنجیر رهایی می بخشیدی. آن روز مردم به آن رسالت چنان نیاز داشتند که زمین خشک به باران نیاز دارد. آنها به حاکمی عادل چنان نیاز داشتند که زندانی در انتظار حکم آزادیش نشسته است. آنها از رسولان و رجال این حاکم عادل به گرمی استقبال کردند. سرزمین و قلبهایشان را در برابر مردان خدا گشودند. جهان غمگین و مورد ستم به مانند طفلی کوچک و وحشت زده که خودش را در دامن پدر و مادر می اندازد، خودش را در آغوش باز تو انداخت. آنگاه بود که دولتی عظیم شکل گرفت و سروری ملتها و امتها به نامت رقم خورد.

ای سوریه! جهان در قرن اول حاکمیت تو را پذیرفت و به قدرت قیمومیت تو تن داد و علتش هم آن بود که تو نقش دین جدیدی را ایفاء می کردی که خداوند سبحان ظفر و پیروزیش را فیصله نموده بود، و پرچم آن رسالتی را برافراشته بودی که بشریت را از جهالت و ظلم و برده کشی یکدیگر نجات می داد. آن روز تو صرفا برای خودت و در راستای تحقق منافع و

خوشگذرانی‌هایت زندگی به سر نمی کردی، بلکه برای تحقق منافع تمام جهان و رساندن خیر به تمام بشریت ادامه حیات می دادی. جهان در رکاب تو درآمد، ملتهای مغلوب با تو محبت ورزیدند و در اثر محبتشان با فاتحین، زبان، فرهنگ، دین و عقیده ات را پذیرفتند.

ای سوریه عزیز! یگانه راه رسیدن به هدف بزرگ آن است که باید آن رسالتی را که در دور اول- دور طلائی و درخشانت- پرچمش را برافراشته بودی دوباره به دوش گیری و آن دعوتی را که در قرن اول پایه و اساس قرار داده بودی بار دیگر بر آن بایستی و چنانچه در دور اول محو آن شده بودی باری دیگر در آن محو شوی، و امروز خلوصت را نسبت به آن دعوت چنان ثابت نمائی که دیروز ثابت کردی و جهان را وادار نمائی تا نیاز و حاجت خویش را نسبت به تو احساس کند و به اخلاص و سودمندیت باور نماید. رسالت دین آسمانی را که سیزده قرن پیش خداوند تو را به آن مفتخر گردانیده است به جهان برسان.

آن روز تو از ظلم و ستم رومی‌ها در عذاب بودی و امروز بسیاری از ملتها از ظلم و ستم استعمار در عذابند.

سوریه عزیز! ملتها نه با فرهنگ و لغت به حاکمیت می رسند و نه با تمدن و ملیت، بلکه رسالت و دعوت، هدف و آرمانی است که به ملتها حاکمیت می بخشد. به هر میزان که اهداف و آرمانها بلندتر و والاتر باشد و به هر میزان که از اهداف شخصی، حزبی و منطقه ای بیشتر فاصله داشته باشد و به هر اندازه آن اهداف ریشه دارتر در وجود بشریت باشد به همان میزان عمیق تر، راسخ تر، گسترده تر و نیرومندتر خواهد بود. این رسالت در اختیار توست، این همان رسالتی است که در دهه دوم قرن اول، دعوتگران و فاتحان عرب آن را تقدیم جهان نمودند و تو آن هدف والایی که آنها جهت تحققش در دنیا گسیل شدند و از شبه جزیره درآمدند را به خوبی می شناسی.

پناه بر خدا، پناه بر خدا، سوریه عزیز و اسلامی! مبادا رویکردهای تنگ و تار قومی و جاهلی که ما را از آن نجات دادی دوباره به آن چنگ زنی، و مبادا از لجنزاری که ما را از آن درآوردی دوباره در آن بیفتی.

شاهین قریش دیروز از سرزمین تو به پرواز درآمد و تمدن و دولتی را در غرب پایه‌گذاری نمود که تا هشت قرن کامل مرکز آموزش غرب بود و همواره غرب خودش را در شناخت مبادی تمدن و اصول علم و حکمت مدیون آن تمدن و دولت می داند.

ای سوریه عزیز! باری دیگر به داد غرب برس.

تو در جایگاهی هستی که می توانی غرب را در زندگی و تمدنش توجیه نمایی و کمبود ایمانی و روحی اش را با ایمان و روحیه قویت جبران نمائی. شایسته بود تا تبادل خدمات بین تو و غرب متقابل باشد و صادرات با واردات برابر باشد. اگر زمانی از صنایع و تجهیزاتی که غرب از تو گوی سبقت را ربوده و برتری دارد گرفتی، باید در مقابل صادراتی از جنس اصول و مبادئ، وحی و رسالت که ویژه توست و غرب از آن محروم است تقدیم وی نمائی.

تمدن نمونه و تمدنی که سعادت بشریت را تضمین نموده است، تمدنی است که بین اهداف والا و روی‌کردهای نیک و فرصت‌های کاری که انسان را در تحقق و رسیدن به آن اهداف کمک می کند جمع کرده باشد. بدیهی است این تمدن در شرائط کنونی شکل نخواهد گرفت مگر با همیاری و همکاری و سهیم بودن شرق و غرب؛ شرق با ایمانش و غرب با علوم و برنامه ریزی‌هایش.

سوریه عزیز! به اهمیت مسئولیت و عظمت نقشی که توان ایفای آن را داری آگاه باش.

در پایان لازم به یادآوری می دانم:

منّت و احسان تو بر سرزمین ما برای همیشه نمایان است. آنگاه که "محمد بن قاسم ثقفی" در عهد "ولید بن عبدالملک" خلیفه اموی در رأس سپاهی مجاهد و مومن، مسلمان و دعوتگر در سرزمین ما قدم گذاشت و هند او را با محبت تمام به آغوش گرفت و یادش را برای همیشه جاودان گردانید و اغلب مردمان هند طعم شیرین ایمان را چشیدند و با ورود این شیرمرد عهد جدیدی برای هند آغاز گردید. تنها انگیزه ای که مرا به این سخن وا داشت سپاس و تقدیری بود از آن دست با برکت و حق کهن.

شاید با این سخن توانسته باشم گوشه ای از وظیفه ام را انجام داده و شکر آن نعمت را به جای آورده باشم.

و رحمت خدا بر تو باد ای سوریه.

مصاحبه اختصاصی مجلهٔ حقیقت با قاری صاحب فصیح الدین بدخشانی مسئول نظامی در ولا یت بدخشان

اداره مجله: برادر گرامی نخست از همه اگر خود را برای خوانندگان مجلۀ حقیقت معرفی کنید بسیار خوش می شویم؟
جواب: اینجانب فصیح الدین فرزند مولوی سیف الدین باشنده ولسوالی وردوج بدخشان می باشم و فعلا از طرف مقامات امارت اسلامی بحیث مسؤل جبهات جهادی ولایت بدخشان بقدرتوان بشری ایفای وظیفه مینمایم.
اداره مجله: از تازه ترین فعالیت های جهادی مجاهدین ولایت بدخشان به ما معلومات بدهید فعلا مورال جنگی مجاهدین چگونه است؟
جواب: لله الحمد فعالیت های مجاهدین امسال نسبت به گذشته بسیار بهتر و همواره درحال ترقی است، مجاهدین درمدت سه ماه توانستند که ضربات کوبنده ای بدشمن واردکنند که ازجمله میتوان ازسقوط مکمل ولسوالی یمگان نام برد که درین نبرد 43 تن ازپولیس، اربکی و امنیت اسیر وتعداد زیادی کشته و زخمی گردیدند، همچنین هفت رینجر و یک تانگ و دها میل اسلحه ومهمات مختلف النوع به غنیمت گرفته شدند وامثال این در وردوج وجرم، که این همه خود دلالت بر قوت مورال مجاهدین میکند.
اداره مجله: دشمن بارها از طریق میدیای کاذب خود ادعا نموده که در کنار مجاهدین بدخشان، مجاهدین عرب و چچنی و غیره هستند و در افکار عامه تبلیغات منفی می کنند در این باره نظر شما چیست؟
جواب: بلی دشمن تبلیغات دارد اما حقیقت چیزی دیگراست که همه ملت بدخشان میدانند که این فرزندان خودشان اند که علیه اشغال میجنگند ما دربد خشان حتی مجاهدین دیگرولایات را باخود نداریم زیرا ضرورت احساس نمیشود چه رسد به مجاهدین عرب وچیچنی این سخن آنها دروغ محض است واین را من با قاطعیت رد میکنم.
اداره مجله: بفرمایید رابطه مردم با مجاهدین وبالعکس ارتباط مجاهدین با مردم چگونه است؟
جواب: ارتباط مردم با مجاهدین و برعکس از مجاهدین بامردم نیک وخوب میباشد زیرا مجاهدین از میان مردم برخواسته و چشم امید مردم اند مردم و مجاهدین رابطه ناگسستنی دارند که آن عبارت از رابطه پدری وفرزندی وبرادری است بنأ از همکاریهای همدیگر برخورداراند.
ادره مجله: فعلا در کدام ساحاتِ ولایت بدخشان مجاهدین حضور چشمگیر و فعّالانه دارند و به نظر شما تا چه حد حضور مجاهدین باعث مایوسی و نا امیدی دشمن می شود؟
جواب: درهفده ولسوالی بدخشان فعلا مجاهدین موجودیت خود را اعلان نموده اند اما بیشترین فعالیت هایشان درولسوالیهای وردوج، جرم، یمگان، تگاب، بهارک، شهدا و یفتل علیا است که دشمن با وجود عملیاتهای پیهم شان با شکست فاحش مواجه گردیده وبطورکلی مأیوس گردیدند، فقط باتبلیغات ودروغ میخواهند که جایگاه خود راحفظ کنند.
اداره مجله: در این اواخر بطور مکرر دشمن از طریق رسانه ها، خبر شهادت و یا اسارت شما (یعنی والی صاحب بدخشان) را به نشر

می رسانند و یا خبر از شهادت جمع انبوهی از مجاهدین می دهد؛ شما چه فکر می کنید هدف اصلی دشمن از این تبلیغات چه می باشد؟

جواب: بلی دشمن با این تبلیغات دروغین میخواهد که برعساکر شکست خورده اش مورال بدهد اما حقیقت ان شاالله آشکار شدنی هست الحمد لله ما در مدت کم توانستیم که بیشترین تلفات به دشمن وارد کنیم که تلفات مجاهدین نسبت بدشمن لله الحمد بسیار اندک بوده وبا شنیدن تبلیغات دروغین دشمن مورال مجاهدین بیش ازپیش قویتر میشود زیرا دشمن ازکشته شدن کسانی حرف میزند که روزانه همرایشان در پهلویشان صحت وسالم درسنگر داغ جهاد میباشند.

اداره مجله: رابطهٔ برادران مجاهد که در سنگرها حضور برجسته دارند با مسئولین شان و همچنین ارتباط مسئولین با مجاهدین چگونه است؟

جواب: ارتباط مجاهدین با مسؤلین وبرعکس از مسؤلین با مجاهدین، رابطه نیک وخوب است الحمد لله مجاهدین از مسؤلین خود خرسند هستند و در چارچوب شریعت خود را مکلف به اطاعت از مسؤلین خود میدانند.

اداره مجله: به نظر شما نقش رسانه، میدیا، مطبوعات و بخش تبلیغاتی در جنگ فعلی با اشغالگران و مزدوران آنها، چقدر اهمیت دارد و آیا در این باره کدام مشوره نیک و یا رهنمایی دارید؟

جواب: البته تبلیغات دروغین دشمنان ازطریق میدیا ورسانه ها اثرات منفی خوده دارد خصوصا بر آنانیکه مجاهدین را ندیده اند و یا نسبت به مجاهدین بی اطلاع اند اما بهر صورت ادارات نشراتی مجاهدین هم کوشش کنند که به هر وسیله ممکن حقیقت را آشکار نموده به مردم بفهمانند و در راستای برملاء ساختن تبلیغات دروغین دشمن ازهیچ نوع مساعی دریغ نورزند، واضح است که پیروزی مجاهدین مربوط ومنوط به تقوا وپرهیزگاری وحدت ویکپارچگی و اطاعت از اولی الامرمیباشد بنأ توصیه من به مجاهدین این است که خودرا به این صفات متصف واز نقیض اینها بپرهیزند.

اداره مجله: شخص شما آیا فرصت مطالعه مجله های منتشر شده از سوی کمسیون فرهنگی امارت اسلامی را پیدا می کنید و در باره مجله حقیقت که تازه کار خود را آغاز نموده کدام گفتنی اگر دارید بفرمایید؟

جواب: شخص من شبانه روزی مصروف پیشبرد امور نظامی وحربی با دشمن هستم بسیار کم، فرصت مطالعه مجلات را پیدا میکنم، ودر رابطه به مجله حقیقت باید بگویم که اگر این مجله موضوعات داغ وتازه جهادی، پیشروی مجاهدین، شکست و افتضاح دشمن را بموقع بنشر برساند بهتر خواهد بود.

اداره مجله: به نظر شما عوامل پیشرفت و پس رفت مجاهدین در چه چیزهای می باشند مختصر اگر جواب بدهید؟

جواب: به نظر من عوامل ترقی و پیشرفت مجاهدین درتقوا، پرهیزگاری، وحدت و یکپارچگی و اطاعت از الله جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه وسلم و اولی الامر میباشد، و شکست مجاهدین در عدم عمل کردن به امورات فوق است.

ادارهٔ مجله: برای آخرین پرسش، شما به عنوان یکی از مسئولین مجاهدین در ولایت بدخشان، چه صحبتی با هموطنان خود دارید؟

جواب: پیام من به هموطنان عزیزم این است که فریب دسیسه های بیجای دشمن را نخورده همه دست بدست هم داده در پهلوی مجاهدین امارت اسلامی ایستاده شوند تا کشور خود را از سیطره اشغالگران غربی بیرون آورده و به داد ملت مظلوم خویش برسند.

اداره مجله: از اینکه وقت خود را در اختیار ادارهٔ مجله حقیقت گذاشتید جهانی تشکر و سپاس!

جواب: همچنان از شما هم سپاس گزارم از اینکه بنده را فرصت دادید تا لحظهٔ نظریات خود را با شما وهم میهنان خویش شریک ساختم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.





مجبوریت های دیموکراسی و المیه ی مسلمانان برما

نویسنده : انعام الله حبیبی سمنگانی

" آنگ سان سوچی " بیوه زن ٦٨ ساله و بودای مذهب یک چهره ئ شناخته شده در سطح جهان است , نامبرده رهبر حزب " اتحادیه ء ملي دیموکراسي " و نیز رهبر حزب اپوزیسیون در مملکت " برما " است , در جهان دیموکراتان یک ستاره ی درخشنده شمرده میشود واز محبوبیت فوق العاده ء برخوردار است وباید که باشد , زیرا در مجموع بیش از مدت پانزده سال را به جرم بغاوت از دیکتاتوران در " حبس خانگی " بسر برده است , وي در دوران حبس خانگي شانس داشت که " برما " را وداع گفته درهر نقطه ی جهان که بخواهد زیست نموده مبارزه ی خود را نیز ادامه بدهد ولیکن ازترس اینکه شاید دیگر دربرما آمده نتواند ویا هم به الفاظ دیگر " محبت با خاک وطن " باعث شد که حبس خانگی را ترجیح دهد و به امید یک روز روشن بنیشیند , و دلیل بزرگ محبوبیت وی " جایزه ء جهانی صلح نوبل " است که در سنه ء ۱۹۹۱ میلادی برای وی هدیه شد و این جایزه آخرین نقطه ی عروج یک دیموکرات میباشد و مقتدرترین شخصیت های دیموکرات جهان برای میکوشند تا این جایزه را ازآن خود کنند , " فرانسس سیجسیتید " یک عضوکمیته ي که سوچي را برنده ي این جایزه اعلان کرده بود سوچي را " قوت مظلومان " خواند , (قطع نظر ازینکه این جایزه راکسانی هم بدست آورده اند که هزاران خون ریخته اند همچون اوباما) .

سوال اینست که ازمدت دوسال باین سو در مملکت برما آیا هیچ نوع اذیت جسمانی وروحانی است که بر هر طبقه ی مسلمان اعم ازخورد و بزرگ وزن ومرد آزموده نشده باشد ؟

وآیا مردم بودای برما با حمایت دولت نیم دیموکراتیک خود هیچ نوع صحنه ی وحشت و بربریت است که به نمایش نگذاشته باشد ؟

وآیا هیچ نوع منظره ی " مرگ انسانیت " است که اهل جهان ازآن لذت نگرفته باشد ؟

نشاید نشاید ...

دیگر ازهمه جوانب این موضوع صرف نظر میکنیم وصرف یک جنبه را زیر بحث می آوریم که درین " داستان خونچکان " عکس العمل آنگ سان سوچي بلی آن " قوت مظلومان " درباره ی ظالم ومظلوم چه بود وچه است , وآیا ازوی کدام عکس العمل صادرهم شد ویا خیر ؟

بلی , یک بیانیه ي کوتاه وي را مي توان درصفحات انترنیت بیابیم وآن اینکه " خشونت هاي قومي دربرما علیه اقلیت مسلمانان روهینجا پاکسازی قومی (نسل کشی) نیست وبودای ها نیز دربرما مورد خشونت واقع میشوند " .

آیا این حرف ها را میتوان تسلیت برای مسلمانان خواند ؟ وآیا این حرف ها واضح میسازد که بودای ها ظلم کرده اند ؟ پس چگونه وی " قوت مظلومان " است ای جهان دیموکرات ؟

الحاصل شاید سوچی را بعض مجبوریت ها باعث به " لب بستن " کرده باشد, آن مجبوریت از کجا نشئت کرده است ؟ از دیموکراسي, چطور؟ ازینکه نفوس مملکت " برما " تخمینا شصت ویک ملیون است که هشتادونه درصد آن رابودای ها وچهار الی پنج درصد را مسلمان ها و بقیه را پیروان دیگر مذاهب تشکیل می دهند, درواقعیت نفوس مسلمانان هشت الی نه درصد است ولیکن نصف ایشان از تابعیت برما محروم اند لذا دراحصائیه هاي رسمي چهار الی پنج درصد شمرده میشوند, قرار است که دربرما درماه نومبر یا دسمبر سال آینده " انتخابات پارلمانی " صورت بگیرد وروشن است که " پیروزی " در انتخابات بدست آرای " اکثریت " است نه " اقلیت ", ونیز دربیشتر مملکت ها این یک تجربه ء آزموده شده است که درهنگام انتخابات استفاده از خستگی های قومی, لساني, مذهبی ومسلکی راآسان ترین و بهترین ذریعه برای پرساختن صندوق های رأي دهي شمرده میشود,

اکنون حزب " آنگ سان سوچی " ممکن که از احساسات ضد اسلامی بودای ها استفاده نکند ولیکن این را هم " جرأت " نمی تواند که علیه ستم بر مسلمانان صدای احتجاج بلند نموده خود را ازآرای " اکثریت " محروم کند وگویا بر پای خودتیشه زند, زیرا حزب " سوچي " باین عقیده است که پس از مبارزه های سالهای متمادی برای دیموکراسی اکنون آن فرصت رسیده است که بر " مسند قدرت " جلوه افروزگردد ولو که به قیمت " ستم رواي " بر " اقلیت " یعني مسلمانان روهنگیای باشد, بلي براي دیموکراتان دیموکراسی عزیز است وبس. شاید دیموکراتان جهان آگاه نباشند که امروز مسلمان های روهنگیای برما بلي آن " اقلیت " را خزنده ها حتی درخیمه ها جا نمی دهد...

تابوت آتشن شده درچشم من جهان

از هر جهت گرفته سراپا دراخگرم

گر مرده ام, تپیدن بیجا برای چیست

ورزنده ام, چگونه به تابوت اندرم





نگاهی به زندگی شهید قاري فیض محمد سجاد (رحمة الله)

نویسنده: عبدالرؤف حکمت / مترجم: حسن مبشر

دنیا محل آزمایش است، خداوند متعال مخلوقات بیشماری را خلق کرده است، که از جملهء این مخلوقات ، مخلوق مکلف یا همان انسان مهتم بالشان است ، مکلفیت انسان اینست که مطابق به احکام الله تعالی زندگی کند، تا رضایت و خشنودی خداوند متعال را بدست آورده و محب و محبوب باری تعالی گردد.

با توجه به احادیث نبوی بهترین انسانها کسانی هستند که با مخلوقات خداوند متعال رفتار خوب و مملو از دیانت داشته باشند، امام بیهقی رحمه الله در یک حدیث روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من احسن الی عیاله .

مردم به منزله خانواده الله تعالی هستند، در میان مخلوقات محبوبتر به الله تعالی کسی است که با عیال (مردم) نیکی کند.

با استناد به این حدیث کسی که در نزد عموم مسلمانان افراد خوب و نیک پنداشته میشود، همه از او به نیکی یاد میکنند کسی که از او شکایت و خاطرهء بد نیست، بلکه خودی و بیگانه از او خوشحال هستند، پس با استناد به حدیث فوق در مورد اینگونه افراد گفته میتوانیم که در نزد الله تعالی مقبول و قریب هستند، زیرا هنگامیکه مخلوقات خداوند از کسی راضی باشند، بمعنای راضی نمودن خداوند متعال است.

کسی که ما امروز در موردش بحث می کنیم، از جملهء انسانهای خوش شانسی هستند که الله تعالی صفات فوق الذکر را به ایشان ارزانی داشته است، قاری فیض محمد سجاد، در گروه پیشگامان جهادی از جمله کسانی بود که هیچکس از او خاطرهء بدی ندارد، اعضای خانواده، رفقاء مدرسه و جهاد ، دوستان سفر و زندان و حتی افراد مخالف ازلحاظ فکری نیز از ایشان بخوبی یاد می کنند و همه از حُسن خلقش سخن میگویند، حسن خلقی که از نگاه اسلام معیار مردانگی و مروت شمرده میشود، و رسول الله صلی الله علیه و سلم در موردش می فرماید: ولا حسب کحسن الخلق؛ هیچ شئ افتخار و



شرفی همانند اخلاق نیکو ندارد. رواه البیهقي .

قاري فیض محمد سجاد

قاري فیض محمد سجاد فرزند ایمانداد و نواسهء ملا عبدالوهاب از اقوام اچکزی/پشتون در سال 1358 هق مصادف با 1965 میلادی در قریهء ملایداد ولسوالی تخته پل ولایت قندهار دیده به جهان گشود.

در زمانی کودکی در خدمت پدرو مادر در کشت و کار زراعت و مالداری مشغول بود و بعدا برای حصول علوم دینی به مدارس مختلف در افغانستان و پاکستان مسافرت نمود.

کتب دینی زیادی را در مدارس مختلف در شهرهای کوئته، پیشاور و لاهور در کشور پاکستان به اتمام رسانید و علم تجوید و قرائت قران کریم را در مدرسه ای درشهر لاهور فرا گرفت، قاری فیض محمد سجاد دروس دینی را از ولسوالی خاکریز ولایت قندهار آغاز کرد و بعد از سفرهای طولانی و فراگیری فنون مروج بود که قیام اسلامی طالبان آغاز گردید، و باشرکت در این تحریک مابقی دروس ایشان نیمه تمام ماند.

جهاد و خدمات ایشان در امارت اسلامی

هنگامیکه قاری فیض محمد صاحب نوجوانی بیش نبود و جهاد مسلح بر خلاف کمونیزم در افغانستان جاری بود، نامبرده در سنین نوجوانی بر خلاف کمونیست ها در ولایت قندهار در عملیات و حملات مختلف شرکت مینمود، که در این جمله میتوان از جنگ تاریخی که در امتداد شاهراه قندهار و زابل رخ داد نامبرد که در نتیجه ملیشه ها بطور کامل از بین رفتند در آن جنگ قاری صاحب بحیث یک مجاهد فعال شرکت داشت.

بعد از سقوط نظام کمونیستی قاری صاحب سلاح خود را بر زمین گذاشته و در ولسوالی خاکریز فراگیری تعلیمات دینی را اغاز کرد، مگر زمانیکه در دورهء تنظیمی فساد و ظلم و وحشت به اوج رسید و مجاهدین واقعی را مجبور به قیام بر خلاف مفسدین تفنگسالار نمودند، قاری صاحب از جمله مجاهدین محدودی بود که برای بار نخست در میوند قندهار زیر قیادت ملا محمد عمر مجاهد قیام نمود، و بنیاد تحریک اسلامی طالبان را گذاشتند و به تدریج ولایت قندهار و بعد از ان تمام افغانستان را از شر تفنگ سالاران و جنگ سالاران نجات داد.

در ولسوالی ژری، طالبان نخستین جنگ خود را بر خلاف یک قوموندان محلی مفسد بنام قوموندان صالح انجام دادند و قاری صاحب در ان شرکت داشت، که بعد از فرار قوموندان صالح، ریاست مرکز این منطقهء طالبان به قاری صاحب سپرده شد، همچنین هنگامیکه طالبان، باغ پل قندهار را گرفتند، مسئولیت جهادی طالبان در منطقهء باغ پل به ایشان سپرده شد.

بعد از فتح قندهار که طالبان ولایات زابل و غزنی را نیز تصرف کرده و به ولایت میدان وردگ رسیدند، در این موقع قاری فیض محمد سجاد به امر ملا محمد عمر مجاهد به سرپرستی 32تن از مجاهدین به ولایت میدان وردگ فرستاده شد، دراین منطقه نامبرده نه تنها در جبهات جنگ میدان شار و چهارآسیاب شرکت داشت، بلکه برای مدتی به حیث ولسوال در ولسوالی سیداباد ولایت میدان وردگ خدمت می کرد.

ولسوال ممتاز سیداباد

قاری فیض محمد صاحب در سال 1416هق برای مدت 8 ماه به حیث ولسوال سیداباد ایفای وظیفه کرد که در جریان این هشت ماه چنان کردار و عملکردی انجام داد که تا اکنون مردم از ایشان به نیکی یاد می کنند.

این همان زمانی بود که افغانستان در حال خروج از بی نظمی و بی انضباطی بود، و تحریک طالبان که تازه در عرصه سیاست و حکومتداری قدم گذاشته بود، مثل امروز منظم نبود و نه هم تشکیلات منسجم اداری داشت اما با همهء این مشکلات قاری صاحب در ولسوالی سید آباد یک اداره و تشکیلات ممتاز ونمونهء عدل و انصاف را در این ولسوالی ایجاد کرد، که تا امروز مردم و باشندگان این منطقه با اخلاص و اعتماد کامل در کنار برادران طالب خود ایستاد هستند.

مولوي حیات الله که در آنوقت با قاری صاحب همسنگر بود میگوید که قاری صاحب وقتیکه ولسوال بود یک قوموندان حزب اسلامی که قوموندان مسلم نام داشت و مخالف طالبان بود، در نتیجهء رفتار و برخورد نیک قاری صاحب در منطقهء خود آزاد زندگی می کرد، وی می گوید که به یاد ندارد، قاری صاحب کدام مخالف را لت و کوب و یا شکنجه کرده و یا هم توهین نموده باشد و حتی رفقاء و دوستانش که با مردم بدرفتاری می کردند رانیز عتاب می کرد.

مولوي حیات الله می گوید که من و ملا فضل باری نزد یک قوموندان که قبلا با ما مخالف بود، رفتیم و برایش گفتیم که برایمان راپور رسیده است که شما موتر و دیگر وسایل مجاهدین را مخفی کرده اید، و باید آنها به ما تحویل دهید.

هنگامی که ما بازگشتیم، آن قوموندان نزد قاری صاحب آمده بود و داستان ما را برایش گفته بود، وقتی ما نزد قاری صاحب آمدیم، ایشان بسیار ناراحت بود و بر سر ما قهر شد که شما چرا خودسرانه اینگونه اعمال غلط را انجام میدهید، شما دیروز از مدرسه آمده و خداوند فرصت را به شما مساعد ساخت، اکنون نه به مجاهد احترام می گذارید و نه به کدام بزرگ و با هر کس با بی احترامی برخورد می کنید، شما باید این قوماندانان و مجاهدین قبلی را بشناسید، آنها بخاطر اسلام خدمات بزرگ و قابل قدری انجام داده اند که مثال آن وجود ندارد، اینها بزور همت و ایمان خود طاغوت شرق، قوتی همانند شوروی را شکست دادند، برماست که قدر و منزلت اینها را بشناسیم، اگر نزد آنها کدام موتر و یا غنیمت دیگری باشد، آنرا توسط غیرت خود بدست آورده اند، مجبوریت شما چیست که خودسرانه با آنها حساب و کتاب می کنید.

مولوی حیات الله میگوید که قوماندان مسلم که قبلا مخالف سرسخت طالبان بود و هم اکنون در حکومت کرزی ولسوال سیداباد است از رفتار و سلوک نیک قاری صاحب در آنزمان چنان متاثر گردیده بود که مردم را به صفوف طالبان دعوت مینمود و حتی در یک نشستی در ولسوالی جلگه ولایت میدان وردگ برای مردم به طرفداری از طالبان تقریر کرد.

یک مثال خوب که نتیجهء حکومتداری خوب قاری صاحب شمرده میشود، نوشته های شاعر مشهور افغانستان آحسان الله آرینزی است که بتاریخ 21 حوت 1374هـ ش در شمارهء 12 هفته نامهء شریعت چاپ گردید، عنوان این نگارش (فیصله کردن یک دعوای حقوقی در محکمهء شرعی سید اباد) است، داستان از این قرار بوده است که پدر احسان الله آرینزی یک قطعه زمین را از شخصی بنام حاجی خلیل قبلا خریده بود، اما بعدا در نتیجهء بالادستی حاجی خلیل در جنگ های تنظیمی زمین را تصاحب کرده و به مدت ده سال بزور آنرا کشت و کار می کرد، وقتی قاری صاحب بحیث ولسوال در سیداباد تعیین گردید، احسان الله آرینزی شکایت خویش را به قاری صاحب پیشکش کرد و ایشان نیز بعد از مطالعهء اسناد و سئوال و جواب از او از طریق محکمه در جریان چند روز این دعوا را حل و فصل کرد و زمین را بعد از ده سال غصب به مالک اصلی اش سپرد.

این واقعه را نویسنده احسان الله آرینزی با دلچسبی هر بیشتر بیان کرده است و قاری صاحب را یک شخص آرام و صاحب صبر و حوصله معرفی میکند، در آخر مضمون می نویسد : در اینجا باید آشکارا بگویم که ولسوالی سیداباد در زمان طالبان بعد از چندین سال رکود دوباره فعال گردید، اگرچه در شعبات و دفاتر ان قالین، میزهای زیبا، موبل و فرنیچر موجود نبود، ولی تقوای بسیار موجود بود، من در جریان دعوای خود صدها تن را در انجا دیدم که برای حل و فصل و اجرای کارها، مشکلات و دعواهای حقوقی و جزائی در شعبات حضور

داشتند حضور و رفت و آمد تعداد کثیری از مردم یک فضای شلوغ و پریشان کننده ای ایجاد کرده بود اما هیچ نشانه و اثری از رشوت حتی یک افغانی نبود و برخورد مامورین با مراجعین بسیار با نرمی و اخلاق پسندیده بود و واسطه، پول و زور هیچ معنا و مفهومی نداشت.

مهتمم مدرسهء جهادی

بعد از هشت ماه خدمت در ولسوالی سیداباد ولایت میدان وردگ ، قاری فیض محمد صاحب به امر عالیقدر امیر المومنین به قندهار فرا خوانده شد، مولوی حیات الله که شاهد صحنه بوده است میگوید که در روز رفتن از ولسوالی سیدآباد کلان ها و موی سفیدان ولسوالی از محبت بسیار گریه می کردند.

در قندهار مدتی بحیث سرپرست مدرسهء مظهرالعلوم در منطقهء باغ پل قندهار بود و وقتیکه مدرسهء بزرگ جهادی تاسیس گردید، قاری صاحب بحیث مهتمم مدرسهء مذکور تعیین گردید، که تا زمان تجاوز امریکا به مدت چهار سال مشغول ایفای این وظیفهء مقدس بود.

مدرسهء جهادی قندهار یک ادارهء تعلیمی/جهادی بود که در آن طالبان در حالات عادی دروس دینی را فرا می گرفتند و در وقت ضرورت در خطوط مقدم جنگ شرکت می کردند.

قاری فیض محمد سجاد رئیس عمومی و مهتمم این مدرسه بود، و نامبرده علاوه بر تنظیم و انسجام امور مدرسه، به خطوط مقدم جبهات می رفت و در این راستا به خطوط جنگی در ولایات قندوز، تخار و سمنگان می رفت.

ریاست مدارس جهادی در ولایت قندهار یکی از وظایف سخت و مهم بود که قاری صاحب با مهارت و توانائی بسیار خوبی آنرا اداره ، کنترول و تنظیم می کرد، نامبرده بواسطه اخلاص ، تقوی، و حسن تعامل خود توانست در مدت چهار سال این مدرسه را که تعداد متعلمین آن به 1700 تا 2500 میرسید اداره کند، آنعده از متعلمینی که در این مدت در مدرسهء مذکور بودند، همه از قاری صاحب به نیکی یاد می کنند و به یاد دارند که چگونه قاری صاحب با هوشیاری تمام به دروس، نظم و نسق مدرسه و رهنمائی شاگردان می پرداخت.

علاوه بر سرپرستی مدرسهء جهادی نامبرده با امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد نیز تعلقات بسیار نزدیک داشت، امیر المومنین صاحب بر نامبرده بسیار اعتماد و باور داشت و استعداد او را درک کرده بود، ملا خلیل احمد که در آنزمان رفیق قاری صاحب بود می گوید: اکثریت اوقات بعد از عصر ملا محمد عمر مجاهد را می دیدم که با موتر می آمد و قاری صاحب را با خود می برد و بعد از نماز مغرب بازمی گشتند، که این دلالت بر مصاحبت و نزدیکی ایشان با امیر المومنین داشت.

محاصرهء شمال و زندانی شدن

وقتی که اشغالگران امریکائی بر افغانستان حمله و تجاوز کردند، قاری فیض محمد صاحب با دوستان جهادی خویش برای دفاع از سرزمین اسلامی به شمال افغانستان رفته بود، و در ولایت تخار وظیفهء جهادی را انجام میداد، نامبرده همراه با دوستانش در ولایت قندوز محاصره گردید که بعدا در نتیجهء موافقت با دوستم همانند مجاهدین دیگر برای رسیدن به قندهار خلع سلاح گردیده و داخل کانتینرها انداخته شدند و در نتیجهء خیانت تاریخی دوستم به شهرهای شبرغان و مزار شریف منتقل شدند، قاری فیض محمد از جمله افرادی بود که در کانتینر زنده مانده و به شبرغان منتقل گردید، و به زندان انداخته شد، در زندان شبرغان هنگامی که افراد دوستم همراه با مامورین آی اس آی در جستجوی رهبران طالبان بودند، قاری فیض محمد نیز از جملهء رهبران طالبان معرفی گردید که آمریکائی ها اول ایشان را به قندهار و بعدا از انجا به جزیرهء گوانتنامو در کیوبا انتقال دادند.

بعد از سپری کردن یک و نیم سال در زندان گوانتانامو نامبرده از جمله ء اولین زندانیانی بود که از این زندان وحشی آزاد گردید، نامبرده در مدت حضور در زندان کیوبا 20 جزء قران کریم را حفظ کرده بود که 10 جزء باقی مانده را بعد از ازادی از زندان حفظ نمود و بدین ترتیب حافظ کل قران کریم گردید.

جهاد بر خلاف امریکا و شهادت

بعد از آزادی از زندان گوانتنامو نامبرده یکبار دیگر بر خلاف اشغال امریکا دست به جهاد مسلحانه زد، و در سال سوم اشغال امریکا همراه با مجاهدین دیگر که در زمان مدرسهء جهادی با ایشان بودند، فعالیت های جهادی شان را در ولسوالی معروف ولایت قندهار آغاز کردند، بعد از آن فعالیت های جهادی خویش را به ولسوالی های ارغستان، شاه ولیکوت و میانشین نیز گسترش داد، در این دوران نامبرده ریاست کمیسیون عمومی نظامی حوزهءجنوب و جنوب غرب را بر عهده داشت که در نظم و انسجام کارهای جهادی رول مهم داشت.

در ولسوالی فوق الذکر ولایت قندهار ایشان به حیث رهنما و رهبر جهادی خدمات بسیاری انجام داد، صفوف نظامی و جهادی مجاهدین را منظم کرد، مجاهدین زیادی را برای انجام فعالیت های موثر جهادی آماده کرد، و بالاخره بعد از دو سال خدمت در ولسوالی شاه ولیکوت از سوی مقام رهبری امارت اسلامی به حیث مسئول جهادی ولایت اروزگان تعیین گردید، نامبرده به تمام مناطق جهادی ولایت اروزگان نیز سفرهای را انجام داد، تشکیلات جهادی را ملاحظه و منظم می کرد، که سرانجام در جریان همین خدمات جهادی بتاریخ 11 ماه رجب سال 1428هـ ق ، در شب چهارشنبه به آرمان

همیشگی خود نائل گردید، نامبرده در هنگام شهادت در منطقهٔ شاه ولی ولسوالی خاص اروزگان بعد از ختم نماز جماعت مغرب در حال وعظ دینی برای دوستان خود بود که هدف یک حمله هوائی ناگهانی از سوی دشمن قرار گرفت و به مقام رفیع شهات واصل گردید.

انا لله وانا الیه راجعون

قاري صاحب پنج فرزند پسر به نامهای محمد، احمد، حسن، عبدالرحمن و سعد بودند که سعد کوچک ترین فرزند ایشان چندی قبل از شهادت شان به دنیا آمد، و ایشان در جریان احوال پرسی از تولد فرزندشان باخبر شده و نامش را سعد انتخاب کرده بود، ولی نتوانست که این فرزند خود را در این دنیا ملاقات کند که در این سفر جهادی خود شهید گردید.

در مورد شخصیت قاری فیض محمد سجاد

پیشتر نیز ذکر کردیم که قاری صاحب در بین دوستان و متعلقین یک شخصیت غیر متنازع است، و شخصا خودم تاکنون از هیچکس در مورد ایشان کدام سخن نادرست و خاطرهٔ بد نشنیده ام، تمام دوستان و رفقاء از شخصیت خوب، اخلاق نیکو و دیانت ایشان بیان می کنند.

مولوی حیات الله استاد علوم دینی که مدت زیادی با قاری صاحب همراه بوده است می گوید: قاری صاحب یک شخص دیندار بسیار عجیبی بود، مجاهد هم بود و بیعت طریقت را نیز کرده بود، تبلیغ را فراموش نمی کرد و در دعوت تبلیغاتی سه روز یا بیشتر وقت میگذراند و حتی بعضی اوقات چهار ماه را در تبلیغ میگذراند، فراگیری علوم دینی را در هر حال فراموش نمی کرد، حتی در هنگام سفرو جهاد همرایش یک بکس بود که کتب دینی در آن موجود بود و در هنگام فراغت آنها را مطالعه می کرد، ایشان می گفتند که در تمام شعبات اسلام باید عملا کار صورت گیرد، و اسلام را نباید در جهاد و علم منحصر کنیم، بلکه تمام شعبات اسلام مهم هستند و در همه باید خدمت صورت گیرد.

مولوی حیات الله می افزاید که قاری صاحب یک شخصیت بارز زهد و تقوا بود، با عیش و نوش دنیوی هیچ علاقه ای نداشت، زیاد روزه های نفلی می گرفت، هنگامی که از جهاد بسوی مدرسه بر می گشت، موترهای که امارت هنگام رفتن به جهاد برایشان داده بود را دوباره به ادارات مربوطه تحویل میداد و حتی برای خودش نیز یک موتر باقی نمی گذاشت و در مدرسهٔ جهادی همانند یک طالب ساده زندگی می کرد.

مولوی احمد الله مطیع وزیر پیشین فوائد عامه و والی هرات در تشکیلات امارت اسلامی می گوید: قاری صاحب شخصی بود که از الله جل جلاله بسیار می ترسید، دیانتش بسیار خوب بود، در وظایفش بسیار زحمت کش و خستگی ناپذیر بود و اگر راستش را بگویم مثل ایشان کمتر کسی پیدا میشود.

ملاخلیل احمد می گوید : به یاد دارد که هر وقت در موتر سفر می کردند، قاری صاحب با صوت بسیار زیبا تلاوت می کرد و در هنگام حضر نیز پایبند به تلاوت قران کریم بود.

دوستان و همسنگران جهادی قاری صاحب بسیار زیاد بود، و ایشان صرف نامهای هرکدام را به یاد داشت، و در هنگام ملاقات از والدین، اعضای خانواده و زندگی شخصی شان نیز احوالپرسی می کرد، و وقتی کدام رفیقش از خانه به سنگر می آمد، قاری صاحب همانند یک مشفق از ایشان در مورد همه احوالات خانواده ، محله و منطقه جویای احوال می گردید، که اینگونه صمیمیت امروزه در کمتر کسی دیده میشود.

مولوی حیات الله صاحب خاطرات بسیار جالبی در مورد زندگی و شخصیت قاری صاحب داشت، لکن نسبت به طولانی شدن مضمون نتواستم آنها را در این نوشتار کوتاه ضمیمه کنم، قاری صاحب مطابق با طریقهٔ رسول الله صلی علیه وسلم در جهاد ، اعمال و عبادات بسیار توجه می نمود، نامبرده هنگامیکه برای خرید اسلحه و مهمات به مقام رهبری امارت پیشنهاد پول میداد، در کنار لیست سلاح ها برای خریداری، مصارف مسواک هایی که برای مجاهدین میخرید را نیز درج می کرد ، زیرا نامبرده در جبهه مسواک های زیادی را با خود نگه میداشت تا مجاهدین از این عمل مسنون بی بهره نشوند.

باور کنید من وقتی از دوستان و همسنگران شهید قاری صاحب فیض محمد سجاد در مورد شخصیت ایشان خاطراتش را می شنیدم و بعدا در هنگام نگارش این مضمون به یاد آوردم ، بی اختیار اشک از چشمانم جاری گردید، این حادثه برای من بنا به خصوصیات و دیانت کامل ایشان رخ داد، زیرا من خودم تاکنون در دوران نویسندگی ام با چنین حادثه ای روبرو نشده بودم، سبحان الله در چنین زمان فتنه، داشتن و حفظ کردن اینچنین دیانت، که تنها یادش بر سخت دل ترین افراد تاثیر میگذارد و اشک را جاری میسازد، با خود گفتم،

این سعادت بزور بازو نیست *** تا نبخشد خدای بخشنده

بیائید دعا کنیم که الله تعالی از خزانهٔ بی پایان رحمت خود بر مجاهدین کنونی نیز مهربانی ارزانی دارد و اخلاص، دیانت، صبر و عمل را نصیب همه ما بگرداند تا در دنیا و آخرت موفق و کامیاب باشیم.

د ملي یووالي حکومت، که سهامي شرکت

سید شریف

ددوهم ځلي «انتخاباتو؟» اوږده پروژه هم دلومړنۍ هغې په څېر ددرغلیو، ټګیوبرګیو، لفظي اوفزیکي شخړواوشرمونکو ناندریو سره یو ځای پای ته ورسیده، درایو دلومړنیو پایلوتر اعلان وروسته دسیالو نوماندانوپلویانویو تر بله سره ورټل ،وډبول اوپه ځینو ځایونوکي خودوسلي تر استعمال پوري هم ورسیدل . داصلاحاتو او همپالني پلویانودخپل نوماند څخه دموازي حکومت جوړلوغوښتنه وکړه ځینو یې دوسلوالي مبارزې اوداوسني اوراتلونکي حکومت پر ضدغرونو ته دختلوتېږ وواهه .

دې ډول اخطارونواوجنجالونودهیوادپراقتصاداوسوداګرۍ خورا ناوړه اغیز وکړ، شتمنو خپلي شتمنۍ کنګل کړې، سوداګریزه راکړه ورکړه دخندونو سره مواجه شوه او دخوراکي اونوروا ړینو توکوبیې اسمان ته پورته شوې .

عجیبه داچي دسیالو نوماندانو دمیاشتو- میاشتو اختلافونو اوجنجالونو بهیرته دامریکي خارجه وزیر جان کیري په دوه ساعته مداخله کي دپای ټکی کښېښاوه ، کیري دملي یوالي حکومت په نوم په دواړو نوماندانودا و منل چي ګټونکی اوبایلونکی به ګډ حکومت جوړوي ، بایلونکی کاندید به داجرائیه پوستې مشر وي او همدا چوکۍ به ددوو کالوپه جریان کي دلومړي وزارت په پوستې تبدیلیږي ، دکیري نسخي که څه هم مرور نوماندان سره غاړه غړۍ کړه ، خو دکابل د اساسي قانون اوموجوده نظام داساساتوسره کاملا په ټکر کي ده .

اول : داچي سیال نوماندان به په ګډ حکومت سره سلا کیږي ټاکنو ته څه ضرورت و، هغه هم داسي چي په ملیونونو ډالر پرې مصرفیدل .

دوهم : په قانون کي دافغانستان حکومت ریاستي بڼه لري ، خو دکیري په فارموله کي که څه هم واضح نه دي ویل شوي چي ریاستي نظام به په پارلماني بدلیږي ، مګر په تدریج سره ریاستي نظام داجرائیه پوستې په شتون کي خپله په پارلماني هغه تبدلیږي .

دریم : داچي ګټونکی اوبایلونکی به ګډ حکومت جوړوي سر اسر دشته قوانینو سره په تصادم کي ده ، ځکه ددغه ډول ګډولي نمونه نه په پارلماني نظامونوکي شته اونه هم په ریاستي کي .

څلورم : قانونپوهان اوحقوقپوهان یوه خوله دي چي دملي یوالي حکومت دایتلافي حکومت مترادف دی اویاهم تر دې بدتره چي دملي وحدت حکومت په عملي ډګر کي دسهامي شرکت ماډرنه بڼه ده .

پنځم : د قانون له مخي د حکومت په چوکاټ کي داجرائیوي پوستې نشتوالی او.....

تر ټولو پام وړ داچي دافغانستان اصلي واکمن څوک دي ، دارګ بندیوان ولسمشر!!او یاران یې، اوکه دسپیني ماڼۍ مامورین ؟!، دنوروسیاسي ، پوځي ، امنیتي قضایاوو په څېر دانتخاباتي پروژې دتعمیل ، کړکیچ اوحل څخه لمر غوندي روښانه شوه چي دافغانستان برخلیک په سپینه ماڼۍ اوپینټاګون کي ټاکل کیږي نه دنوم نهاده نوماندانوپه مڼدو تړړو او نه هم دافغان ولس په رایو، وروستی بېلګه یې د ارګمشر، کابینې ، دملي شورۍ دغړوګو خونود سلهاوو غړو واک اوصلاحیت و، چي دسیالو نوماندانودکړکیچ دحل اوفیصله کولوڅخه ناتوانه وو، خوجان کیري چي ددنیا له پای څخه راغی دسیالونوماندانوتر منځ اختلافات یې په ډېر لنډ وخت کي حل اودسپیني ماڼۍ طرحه پرې ومنله .

دتحول اوتداوم ټیم په خورا غرور سره ویل چي ایتلافي حکومت په هیڅ ډول ورته دمنلواوزغملو نه دی ،دوی دسیال ټیم سره ایتلافي حکومت جوړول دولس درایواوملي ګټوسره خیانت باله، خودکیري په خوله تر ټولو اولویتونو اوګټو!! تېر شول اودملي یوالي تر چتر لاندي ایتلافي حکومت اوسهامي شرکت ته تسلیم شول .

په افغانستان کي دانتخاباتو په نوم غورځې پرځې له لومړي سره انتصابات ګڼل کیدل ، ځکه نه افغان ولس ته همدا ډول ټاکني دمنلو وړ وې او نه هم انتخاباتو ته زمینه برابره وه ، که څه هم دکابل رژیم اوملګرو رسنیو یې دولس غولوني په موخه دوهم واري ټاکنو ته هم ډېر تبلیغات وکړل .

دټاکنو نتیجه هماغه څه شوه چي اسلامي امارت یې په اړه ولس ته لا له وړاندي خبرداری ورکړی و، امارت دټاکنوپه نوم پروسې سره دمخالفت په اعلامیه کي ویلي وو چي انتخابات هسي یوه ډرامه ده هغه څوک به دواک پرګدۍ نصب کیږي چي امریکایانوته دمنلو وړ وي ، اوس دادی خلګو عملا ولیدل چي امریکانودانتخاباتي ډرامې دیوولسو مهرو څخه هغو ی راجلا کړل چي نسبتا تر نورو ډېر امریکایي ګټو ته ژمن وواو بیایې دوې غوره کړې مهرې سره وجنګولې ، تر جنګولو وروسته یې بیرته دملي وحدت حکومت په نوم پریوه ټغرکښېنولو ته سره مجبور کړل .

دولس دخوښې ، ارادې اوغوښتنو څخه پرته دشخصي اوګوندي ګټو پربنسټ واک تقسیمول په هیڅ صورت حکومت اوهغه هم ملي حکومت نشي بلل کیدای ، په دې ډول په اصطلاح حکومت کي کټ مټ دسهامي شرکت غوندي دسهم لرونکو ترمنځ وندې ویشل کیږي اوملیونران دخپلوشخصي ګټوپه موخه دولس اوهیواد ګټي استثماروي .

....

جنایات جنگي در ماهای جون و جولايي 2014 ميلادی

در نخستین روز ماه جون سال 2014 میلادی عساکر مزدور داخلی در منطقهء قلعهء عزیز، ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردگ بعد از انکه کاروانشان مورد حملهء مجاهدین قرار گرفت به تیر اندازی بی هدف پرداخته و یک کودک را به شهادت رساندند.

بتاریخ 2 همین ماه عساکر وحشی امریکائی به کمک عساکر افغان و اربکی سه تن از طالب العلمان مدرسه را در منطقهء علیزو، در ولسوالی شلگر ولایت غزنی دستگیر و با خود بردند که بعدا انها را در منطقهء طیلبی همین ولسوالی به شهادت رسانده بودند.

بتاریخ 2 ماه جون در نتیجهء انداخت مرمی های توپخانه ای از سوی اشغالگران خارجی در ولسوالی نادعلی ولایت هلمند 4 تن از مردم ملکی در منطقه به شهادت رسیده و 2 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 4 ماه جون در بازار ولسوالی شاه جوی ولایت زابل عسکر اردو یکتن از مردم ملکی را هدف مرمی قرار داده و به شهادت رساند.

بتاریخ 5 جون در منطقهء ذکر خیل ولسوالی بغلان مرکزی، ولایت بغلان عساکر مزدور داخلی در نتیجهء فیرهای بی هدف یک فرد ملکی را به شهادت رسانده و دو کودک را زخمی ساختند.

بتاریخ 5 جون در نتیجهء بمباری اشغالگران خارجی در منطقهء خربین ولسوالی یوسف خیل ولایت پکتیکا یک فرد ملکی به شهادت رسید.

بتاریخ 8 جون در سلسلهء عملیات شبانهء اشغالگران خارجی این بار در منطقهء وزیر ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار که بر یک خانه در منطقه انجام گرفت ، بعد از تلاشی و رساندن زیانهای مالی بسیار دو تن از مردم ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 12 جون عساکر مزدور دخلی در منطقهء مرکزی (نوآباد) ولایت کاپیسا چاپه انداخته و بعد از تلاشی 7 تن از باشندگان ملکی محل را دستگیر و زندانی کردند، انها همچنین پول نقد و اجناس قیمتی را نیز از خانه ها غارت کرده اند.

بتاریخ 13 جون در منطقهء عمزو ولسوالی سیوری ولایت زابل در نتیجهء فیرهای عساکر مزدور داخلی یک فرد ملکی همراه با یک کودک زخمی شدند.

بتاریخ 13 جون در منطقهء گنج اباد ولسوالی بالابلوک ولایت فراه عساکر نظم عامه یک ریش سفید هفتاد ساله بنام شهنواز را به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 جون در مربوطات ولسوالی پشت کوه ولایت فراه ملیشه های اربکی بعد از انکه یکتن از قومندانان انان بنام بهادر به هلاکت رسید، دو تن از افراد ملکی بنامهای محمد رسول باشندهء کاریز و مولوی شمس الدین باشندهء دلنگر را به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 جون در منطقهء تریخ ناور ولسوالی مارجه ولایت هلمند عساکر نظم عامه دو فرد ملکی که بسوی قریهء خود در حرکت بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ 15 جون در مناطق شیوان و گنج آباد ولسوالی بالابلوک ولایت فراه در نتیجهء فیر و انداخت مرمی های هاوان عساکر مزدور داخلی 1 مرد و 2 زن شهید و یکتن دیگر زخمی گردید، همچنین در این انداخت ها زیانهایی به خانه های مردم نیز وارد شده است.

بتاریخ 17 جون در ولسوالی ناری ولایت کنر ملیشه های اربکی دو تن از افراد ملکی که باشندگان منطقهء لواتی که برای خرید بسوی بازار در حرکت بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ 19 جون در مناطق چنار و قندیل ولسوالی خاکریز ولایت قندهار در نتیجهء چاپهء اشغالگران خارجی و اجیران داخلی که خانه های مردم را تلاشی و مردم را لت و کوب و شکنجه کردند و بعد از آزار و اذیت دو تن از ملا امامان را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 19 جون در منطقهء باغک گربتیو ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردگ در هنگام چاپهء عساکر اشغالگر دو تن از افراد ملکی که یکی از انان ملا امام مسجدبود را با خود برده و زندانی کردند.

بتاریخ 20 جون عساکر اشغالگر خارجی در منطقهء نری مانده ولسوالی نادعلی ولایت هلمند از داخل قرارگاه خود بر مناطق مسکونی اطراف انداخت های هاوان انجام داده که در نتیجهء اصابت یک مرمی هاوان بر یک خانه ، 4 تن از اعضای خانواده شهید گردیده و 2 تن دیگر زخمی شده اند.

بتاریخ 23 جون بعد از آنکه عساکر اسپیشل فورس در منطقهء بازار مارکو (سرک عمومی تورخم – جلال اباد) در ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار هدف حملات طالبان قرار گرفتند، بعد از حمله عساکر مذکور بر مردم ملکی در بازار فیر نمودند که در نتیجهء فیرهای بی هدف بیش از (23)بیست و سه تن زخمی شدند.

بتاریخ 24 جون در نتیجهء حملهء طیارهء دشمن در نزدیکی خانهء حاجی حسن اکا در ولسوالی گرشک ولایت هلمند یک فرد ملکی زخمی گردید.

بتاریخ 25 جون عساکر اشغالگر در منطقهء زیولات ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک 5 تن از مردم ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 25 جون دو تن از کودکان بنامهای عزت الله ولد تورخان 14 ساله و نعمت الله ولد گل محمد 13 ساله باشندگان قریهء ازیرگل ولسوالی ناری ولایت کنر در هنگام برگشت از مکتب بودند که از سوی اربکی ها دستگیر شده و بعد از لت و کوب شدید به شهادت رسیدند، بر اساس گفته های مردم محل اربکی ها اجساد این کودکان شهید شده را به رودخانه انداخته بودند که بعد از چهار روز جسد عزت الله در اسعد اباد یافت شد و جسد نعمت الله تاکنون یافت نشده است.

بتاریخ 26 جون در منطقهء کریم داد ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ ملیشه های اربکی یکتن از شاگردان لیسهء دادل بنام شفیع الله را از موتر پیاده کرده و بعدا به شهادت رساندند.

بتاریخ 28 جون طیارات اشغالگران خارجی در مربوطات ولسوالی جلگه در ولایت میدان وردگ 6 تن از مردم ملکی را به شهادت رساندند، این افراد برای خرید به بازار غزنی رفته بودند که در هنگام برگشت بعد از پیاده شدن از موتر از سوی اشغالگران مورد حمله قرار گرفتند

بتاریخ 30 جون در منطقهء پل سفید ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار عساکر داخلی در هنگام خرید یخ از یک دوکاندار با او جنجال لفظی نموده و او را به شهادت رساندند.

بتاریخ 30 جون در منطقهء سفچان ولسوالی جرم ولایت بدخشان در نتیجهء بمباری نیروهای اشغالگر خارجی 7 تن از مردم ملکی بشمول زنان و کودکان به شهادت رسیده و 6 تن دیگر زخمی شدند، خبر می افزاید که در این حمله مناطق مسکونی ملکی بصورت عمدی مورد حمله قرار گرفته بودند.

ماه جولائی

بتاریخ 2 جولای سال جاری 2014 میلادی نزدیک شهر شرنه مرکز ولایت پکتیکا، اربکی ها سه داکتر را بعد از شکنجه و لت و کوب به شهادت رساندند.

بتاریخ 5 جولای در قریهء سیدان ولسوالی گرشک ولایت هلمند بر روی سرک عمومی قندهار-هلمند در نتیجهء فیرهای عساکر اجیرداخلی به دو تن از کودکان تلفات وارد گردیده است.

بتاریخ 5 جولای در بازار سپینه زی ولسوالی نازیان ولایت ننگرهار در نتیجهء انداخت های هاوان عساکر داخلی که بر منطقهء مسکونی اصابت کرد، به سه تن از مردم ملکی در ساحه تلفات وارد کرده است.

بتاریخ 7 جولای در منطقهء لاله میدان ولسوالی علی اباد ولایت قندوز ، اربکی ها بر یک خانه راکت فیر کردند که در نتیجه 5 تن از کودکان شهید و سه زن زخمی شدند.

بتاریخ 8 جولای اشغالگران در منطقهء ایشان توپ ولسوالی خان اباد ولایت قندوز در هنگام عملیات شبانه 4 تن از زارعینی که در حال آبیاری مزارع خود بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ 8 جولای در منطقهء کنج ولسوالی چوره ولایت اروزگان عساکر پولیس بعد از مشاجرهء لفظی با مردم ملکی در محل یکتن از انان را به شهادت رساندند.

بتاریخ 8 جولای در ولسوالی جلگهء ولایت میدان وردگ ، عساکر محلی مدیر مکتب متذکره بنام محمد ایوب باشندهء قریهء احمد خیل را به شهادت رساندند.

بتاریخ 9 این ماه در نزدیکی پل علم مرکز ولایت لوگر در قریهء کجی اربکی ها دو کودک را به شهادت رساندند.

بتاریخ 10 جولای قوتهای اشغالگر از قریهء حاجی نعیم در ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز 4 تن از افراد قریه را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 11 جولای در بازار ولسوالی پچیرگام ولایت ننگرهار اربکی ها دو تن از دوکانداران شهر را به شهادت رساندند.

بتاریخ 12 در مناطق شهزاده و بارگزو در منطهء ساروان قلعه ولسوالی سنگین ولایت هلمند در عملیات مشترک نیروهای اشغالگر خارجی و اجیران داخلی 8 تن از هموطنان ملکی شهید و 4 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 13 جولای عساکر اجیر در ولسوالی دولت اباد ولایت فاریاب ، حاجی گل بزرگ قومی منطقهء شوردریا را در ساحهء نزدیک بازار ولسوالی از رکشه پائین کرده و به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 جولای در منطقهء سره بغل ولسوالی میوند ولایت قندهار در نتیجهء بمباران هوائی قوتهای اشغالگر خارجی دو زن شهید و سه تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 14 جولای در هنگام چاپهء دشمن اشغالگر در قریهء حیات خان ولسوالی شلگر ولایت غزنی دو تن از مردم ملکی را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 15 جولای مردم ولسوالی خان اباد ولایت قندوز شکایت کردند که اربکی ها دو تن از اعضای یک خانواده را به شهادت رسانده و چندین تن دیگر را زندانی کردند، نمایندهء مردم قندوز در ولسی جرگه نیز پذیرفته است که اینگونه حوادث از سوی اربکی ها در ولسوالی های خان اباد ، دشت ارچی و امام صاحب به صورت روزمره انجام شده و ادامه دارد.

بتاریخ 16 جولای در نتیجهء انداخت های هاوان عساکر اجیر داخلی در منطقهء کوکچه ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز یک زن شهید و چهار تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 17 جولای نیروهای اشغالگر اجنبی در سلسلهء عملیاتهای شبانه این بار بر منطقهء

هفت آسیاب در ولسوالی واغظ ولایت غزنی چاپه انداخته و در کنار اینکه دروازه های خانه ها را توسط بمب منفجر کرده اند، زیانهای مالی زیادی در هنگام تلاشی به مردم محل وارد کرده و علاوتا سه فرد ملکی را نیز دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 18 جولای در قریهء پیتاو ولسوالی کوه صافی ولایت پروان در نتیجهء بمباری قوتهای اشغالگر یک فرد ملکی بنام شین گل شهید گردید.

بتاریخ 19 جولای قومندان امنیه و امر استخبارات ولسوالی رستاق ولایت تخار در ولسوالی ینگی این ولایت بیش از 60 راس گوسفند مردم را دزدیده و به رستاق انتقال دادند، ولسوال رستاق نیز پذیرفته است که قومندان امنیه و امر استخبارات گوسفندان مردم را دزده اند، اما متذکره شده است که بیشتر این گوسفندان را به صاحبانشان بازپس داده اند، و تنها تعداد محدودی از اموال دزدیده شده نزد انان باقی است.

بتاریخ 20 جولای در منطقهء کنگ مانده ولسوالی سنگین ولایت هلمند بعد از جنگ و درگیر با طالبان از سوی قوتهای خارجی و داخلی بر منطقه بمباران صورت گرفت که در نتیجه 8 تن از افراد ملکی بشمول زنان و کودکان به شهادت رسیدند.

بتاریخ 21 جولای در قریهء چهارخانه ولسوالی شولگر ولایت غزنی در هنگام تلاشی مشترک دشمن یکتن از افراد ملکی از سوی انان به شهادت رسانده شد.

بتاریخ 23 جولای عساکر اجیر داخلی از داخل قرارگاه پیچ در ولسوالی سنگین ولایت هلمند شروع به فیر و انداخت هاوان کردند که در نتیجهء اصابت یکی از این مرمی های هاوان بر یک منزل مسکونی در منطقه یک کودک شهید و 4 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 24 جولای (مدیر حیات) قومندان اربکی ها و مدیر امنیت ولسوالی راغستان ولایت بدخشان 5 تن از هموطنان ملکی را به شهادت رساندند و 10 تن دیگر را زخمی کردند. مردم منطقه برای شکایت از این عمل و جنایت اربکی ها نزد مدیر حیات رفتند ، اما نامبرده با این بهانه که شما برای اربکی ها دسیسه ساخته بودید بناء اربکی ها مجبور هستند چنین عکس العمل نشان دهند.

بتاریخ 24 جولای در قریهء خزر گودلو ولسوالی واغذ ولایت غزنی اشغالگران خارجی چاپه انداختند و در نتیجهء تلاشی منازل و لوازم و وارد کردن خسارات مالی ، 2 تن از مردم ملکی منطقه را نیز دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 25 جولای در قریهء باره خیل ولسوالی شاه جوی ولایت زابل عساکر اجیر داخلی یک فرد ملکی بنام جانان اکا را در مسجد قریه به شهادت رساندند.

بتاریخ 26 جولای در منطقهء شینکی ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا ، اربکی ها یک فرد ملکی بنام جنت گل که زیر یک درخت خواب بود، را شهید نموده و مبلغ شصت هزار افغانی را از ایشان دزدیدند.

بتاریخ 27 جولای در قریهء سیدان ولسوالی گرشک ولایت هلمند در نتیجهء فیر و انداخت های هاوان عساکر اجیر داخلی دو کودک شهید و یک فرد دیگر زخمی شده است.

بتاریخ 28 جولای در قریهء امیر بلند در منطقهء تریخ ناور ولسوالی مارجه ولایت هلمند عساکر داخلی یک کودک چهار ساله که در حال بازی کردن بود را به شهادت رساندند.

بتاریخ 30 جولای در منطقهء چوک ولسوالی لعلپور ولایت ننگرهار عساکر اجیر داخلی بر یک موتر مسافر بری فیر نمودند که در نتیجه یک فرد ملکی شهید و سه تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 30 جولای عساکر پولیس در مقابل پوستهء شان در منطقهء حوض مدد ولسوالی ژری ولایت قندهار ، 6 تن از مردم ملکی که بخاطر تبریکی عید به خانه های اقوام خود رفته بودند و در حال برگشت بودند، توسط عساکر پوسته به شهادت رسیدند.

بتاریخ 30 جولای در قریهء خان در نزدیکی بازار ولسوالی شاه جوی ولایت زابل در نتیجهء اصابت مرمی هاوان بر منزل مسکونی که از سوی عساکر داخلی فیر گردیده بود، یکتن از مردم ملکی منطقه شهید و یک تن دیگر زخمی گردید.

بتاریخ 31 جولای اشغالگران خارجی بر منطقهء مسکونی در ساحهء مقر ولسولای شاه ولیکوت ولایت قندهار بمباران کردند که بقول شاهدان عینی در این بمباران اشغالگران 9 تن از مردم ملکی به شهادت رسیدند.

بتاریخ 31 جولای در نتیجهء فیر و انداخت مرمی های هاوان توسط عساکر اجیر داخلی در منطقهء چلگدی ولسوالی المار ولایت فاریاب یک فرد ملکی شهید و دو تن دیگر زخمی شدند.

مأخذها :[راديو بي بي سي، آزادي، آژانس اسلامی افغان، پژواک، ویب سایت های خبریال، لراوبر، نن تکی آسیا و بینوا]

چرا حکام کشور های اسلامی بیدار نمیشوند

(ابو طیب جوزجانی)

کشور های اسلامی با وجود داشتن اسباب و وسایل عزت، ترقی، امن و تمدن روی همرفته در پرتگاه بی عزتی، فقر و بیچارگی، نا امنی وغلامی سقوط میخورند و همواره دستخوش مذلت و بر بادی قرار گرفته و می گیرند، امت مسلمه در هر گوشه وکنار دنیا در خانه های شان مورد ظلم، اشغال، لگد کوب و تجاوز قرار می گیرند، بگونۀ واضح ظلم ، قساوت و استبدادی که امروزه بالای مردم مظلوم مسلمان فلسطین صورت میگیرد در جهان کم نظیر است در غزۀ که زنان واطفال بیگناه به خون خود غوطه میخورند و سر پناه هزاران تن از مردم بخاک یکسان میگردند غزۀ که از آسمانش آتش می بارد آتشیکه سوختش را امریکا آماده کرده است، غزۀ که هر لحظه اش در ماتم است مردم مسلمان غزه حتی ایام خجستۀ عیدشان را درهمچون شبهای تاریک در درد وحسرت عزیزان شهید شان سپری کردند وحتی از دست تسلسل بم های زهر آگین و خونپاره های مرگبار یهود نمیتوانند شهدای شان را جنازه نموده بخاک بسپارند، مساجد وعبادت گاه ها بطور خصمانه به ویرانه مبدل شده و دود وغبار انفجار راکت ها وبم های سنگین جو و فضایی کبود غزه را تاریک ومکدر نموده اند؛ خلاصه آنچه که در غزه میگذرد نسل کشی و تلاشی عامدانه در جهت کشتار ونابودی مسلمانانی است که آواز دفاع از حریم انسانی خود را سر می دهند، در حقیقت خاک مقدس غزه و ملت مسلمان آن با صدای حال و قال از فرد فرد مسلمان است که در هر خطۀ که هست و در هر رنگی که هست وبه هر زبانی که هست استمداد می جویند و طلب کمک می کند و دست های شکستۀ خویش را به سمت و سوی مسلمانان دنیا دراز میکند؛ اما چرا فضا و قلمروهای تقریبا یک ملیارد مسلمان را سکوت مدهشی فرا گرفته وبی خبری ونا آگاهی مسلط گردیده است؟

چرا آه وناله های مادران داغدیده وپدران المناک بگوش حکمروایان ممالک اسلامی نمیرسد و چرا جوامع اسلامی مواضع منفعلانه را در قبال این تجاوز غیر موجه اختیار نمودند؟

و این در حالیست که در قبال آنچه در غزه میگذرد امت مسلمه بدون استثناء مسؤلیت دارند، بلی این عیش وتعیش پرستان نمی خواهند که چند روزه قدرت ، چوکی وموقف نمایشی را از دست بدهند اگر اشتباها احساسات ملت خود

را بزبان بیاورند آقایان شا ن بلا فاصله با مرگ ویا با انداختن از اریکهٔ قدرت تنبیهشان میکنند، از این جهت است که درد واحساسات مسلمانانی را که تحت قلمرو شان است جارحانه در گرو گان گرفتند، اگر آوازمسلمانی در حالت تظلم بلند شود با مشت های خایننانه میکوبند و درد وسوز های شان در دل های شان پوسیده و میروند تا اینکه باداران شان را راضی کرده باشند، سرزمین حجاز که حرمین شریفین در آنجا وجود دارند به مثابه مرکز دین اسلام است اما که متاسفانه صلیبی های پلید در آنجا وجود فزیکی دارند؛ جغرافیای شام که نشانهٔ عظمت اسلام پنداشته میشد تحت سیطرهٔ یهود منشان قرار دارد و خطهٔ تاریخی مصر که نشانهٔ قوت وشوکت اسلام گفته می شد در آستانهٔ فرهنگ مبتذل نصرانیت قرار دارد، عراقی که مرکز علم وتمدن اسلامی بود به آشیانهٔ بوم های منحوس غربی تبدیل گردیده و همچنان دیگر مملکت های اسلامی !!!

اگر حالت بدین منوال ادامه پیدا کند باید مسلمانان هر کشور منتظر وقایع المناک ومصایب درد ناک مسلمانان غزه باشند چراکه کفر ملت واحده است کشور های کفری در مقابل مسلمانان دیوار واحد وجبههٔ مشترک هستند وگرنه اسراییل این جرأت را کرده نمیتوانست که قبلهٔ مسلمانان را غاصبانه اشغال نموده وجنگ خانمان سوز را امروز بالای مردم بی دفاع وبی دست پای فلسطین تحمیل نماید اما چونکه زیر پرده امریکا ومتحدانش عامل اصلی وتمویل کنندهٔ این ویرانکاری ها میباشد این جرئت وحشیانه را به خود می دهد، سفر جان کری در خاور میانه ومذاکرات در رابطه به آتش بس ویا تقاضاهای سمبولیکی هیچ فایده دیگری ندارد و این حیله گری های امریکا در مورد آتش بس بخاطر فریب دادن حکمروایان کشور های اسلامی بوده و در حقیقت در شعله ور شدن جنگ وجنایاتی که بر سر ملت مستضعف تحمیل میشود نقش کلیدی را بازی میکند.

تجربه ومشاهدات گواهی میدهند که رفت وآمد نمایندگان و دیپلومات های امریکایی واروپایی جز فرمان دادن وتحریک نمودن صلیبی ها علیه ملت فلسطین ودیپلوماسی رگبار کننده دیگر مرامی ندارند و در هر جائیکه قدم منحوس این دشمنان تاریخی اسلام گذاشته شده ذخایر هنگفت، جراثیم نفاق، دهریت، وابزار و وسایل فسادات اخلاقی را با خود آورده وبه هدف تجزیه وتضعیف کشور های اسلامی از هر امکانی استفاده نموده اند، پس ثابت شد که تمام ملل اسلامی در یک بحران فزاینده وتباه کن نیستی مواجه می باشند در اینجا اگر امت مسلمه احساس کند وپرده های تبلیغاتی بردگان غربی را یکسو نماید واز خواب غفلت وکسالت بیدار شود از امکانات، ظرفیت وداشته های خود استفاده کنند میتوانند جلوی این مظالم را گرفته در امن ورفاه زندگی کنند و با تمسک به کلام آسمانی وبا آوردن سیرت وطرز زندگی وتفکر سالم حضرت منجی بشریت صلی الله علیه و سلم وشاگردان حماسه آور شان در زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی واقتصادی و با شعار توحید، می توانند که این دیو صفتان وحشی ودهشت گر را با تنبیهات آهنین بار دیگر در مغاره های شان حبس نمایند و این اقدام در صورتی امکان پذیر است که مسلمانان ممالک اسلامی نخست خود را از زیر یوغ غلامی و نوکران غربی ها که در چهره و کرده های شان هیچ نشانهٔ شرعی واسلامی دیده نمیشود رهایی داده و تحت زعامت یک امیر با احساس، دراک، زیرک، مسلمان و مخلص زندگی نمایند این وقتی شده میتواند که ملت ها در شور وهیجان بیایند و انقلاب عظیمی را بر پا نموده و دولت مردانی که ماسک ها ونقاب های اسلامی را پوشیده اند را کنار بزنند و آنها را از مناصبیکه باداران شان داده خلع نموده به جهنم ابدی رهسپار نمایند، تا اینکه توانسته باشند گلیم سیاه استعمار را از جغرافیای دنیا برچینند ... به امید این آرزو !

نویسنده : نصیر احمد هاشمی

تبلیغات مبلغان دموکراسی، همه اشتراک کننده گان انتخابات را فریب داد

دشمنان الله جل جلاله ، ازبکارگیری انواع حیله های شیطانی و استفاده از ابزار مدرن روز برای اشغال و مغزهای انسان های سبک اندیش ؛ در این اواخر دست به تحرکاتی جالب و جدید زدند و آن اینکه برای مشروعیت بخشیدن انتخابات به تهاجم و اشغال نا برابر خود و نظام دست نشاندهٔ فاسد ، این بار از منبع قانون مورد پذیرش مسلمانان افغان زمین (یعنی قانون اسلام) سخن گفتند و با استناد از یک مشت علماء سوء خواستند بار دیگر افکار عامه را گمراه ساخته و روحیه قوی مجاهدین سربلند افغان را تضعیف نموده و به اصطلاح از زاویه دین ، جهاد برحق فعلی و مجاهدین راست قامت و شهادت افتخار آفرینان این سرزمین را به حاشیه برانند ؛ آنها در ترفندی جدید نقشه کشیدند که از مبلغین دروغین استفاده کنند و از طریق آنها با ترویج افکار غیر شرعی مردم را برای اشتراک در همچو پروسه های کفری تشویق و ترغیب نمایند، و به نحوی انتخابات را رنگ و بوی اسلامی بدهند.

تعدادی زیادی از اینگونه علمای نام نهاد همچو سیاف در افغانستان برای دست یافتن به پول و منفعت، حق را گم نام و باطل را ترویج میکنند و افکار دیموکراسی را زیر عنوان اسلام روا و جایز جلوه میدهند ، که همه روزه شاهد آن هستیم که از طریق رسانه های تمویل شده از سوی یهود و نصاری، خطبه های مساجد ، تبلیغ و وعظ و ارشاد علماء فاسد، مردم را تشویق کردند که در انتخابات اشتراک ورزند و طوری سوء تعبیر نمودند که انتخاب زعیم از دید اسلام بالای مسلمانان واجب بوده و رأی ندادن در انتخابات دیموکراسی در حقیقت به معنای ترک واجبی از واجبات است.

اساس معیار های غربی در نظام جمهوری، اینست که یک فرد را مثلا برای چهار سال به عنوان حاکم به اجاره می گیرند که کاملا با خلافت و امارت اسلامی مخالف و در تضاد است.

مناسب است که خطاب به دسته از علمای سوء بگوییم: ای مبلغین دالرخور! شما می دانید که مسؤول بار خود و بار مردمی که از شما اطاعت کردند ، در روز آخرت به دوش شما خواهد بود ؛ چون ایشان به شما اعتماد کردند و از حرف شما نگذشتند و شما را الگوی خود قرار دادند؟؟؟

دعوتگران اسلامی در صفحات اجتماعی فیسبوک مردم را به این عمل گناه آلود در حد توان شان خبر کرده بودند ؛ اما شما به حرفهای دعوتگران اصلی گوش ندادید و به حرفهای وسوسه آمیز نفس تان گوش نهادید ، انجام این کارهای شیطانی این بود که یکی از سر کرده های کفر، جان کری به افغانستان آمد و غلامی را که پیش از پیش تعین نموده بود بالای تخت خون آلود برجسته کرد.

همچنین خطاب به برادران و خواهران فریب خورده جنگ فکری غرب باید بگویم که: برای جبران این گناه، یک راه وجود دارد و آن هم توبه کردن در مقابل الله سبحانه وتعالی و اظهار ندامت به شکلی که مردم هم آگاه شوند ، که کار شما اشتباه بوده است تا تکرار این عمل را بار دیگر بر اساس تائید قبلی شما انجام ندهند.

و اما این انتخابات بیش از هرکسی دیگر چهرهٔ همین مبلغین و مجاهدنماهای دالر خور را بر همگان روشن و برملا ساخت، و حداقل اینکه چهره علمای سوء و درباری برای ملت شریف افغانستان و جهان رو شد و راز نهان و نیرنگ اندرونی ایشان برملا گردید و اینکه با یاس و نومیدی در این میدان نیز مقابل جهاد برحق مجاهدین کم آورده و خون سرخ شهداء، حقانیت، خلوص و للهیت مجاهدین همه دشمنان را روسیاه و شرمنده گردانید و ان شاء الله روزی برسد که همه دشمنان اسلام و نوکران آنها به سزای کامل اعمال شوم خود رسیده و ملت شریف افغانستان و حتی کل دنیا از پاکی، صفا و صداقت مجاهدین به بهترین وجه ممکن پی ببرند.

خوانندگان عزیز و گرامی!

کوشش کنید در جهت نشر مطالب مفید سهم گرفته و در راستای بیداری ملت مسلمان، مظلوم و ستمدیده افغانستان همه با هم با مسئولیت پذیری همگام و همراه بشویم.

ازحملات فدای برپایگاه کابل تا حمله برگارد ویژه کرزی!

سعید بدخشانی

لله الحمد دراین روزها همواره خبر ازشهکاری ها وضربات کوبنده سپاهیان راه حریت وآزادی برپیکردشمنان داخلی وخارجی شنیده میشود، حملاتیکه دشمنان دین ونوامیس اسلامی را نهایت سراسیمه ودگرگون ساخته است، آنهم حملات برپایگاه های هوایی، مراکزخارجی ها درقلب کابل که تحت تدابیرشدید وکمربندهای امنیتی مصؤن قرار دارند.

قسمیکه همه درجریان هستند مجاهدین استشهادی امارت اسلامی باعزم آهنین وارد محفوظ ترین پایگاه(میدان هوای بین المللی کابل) گردیدند، ودشمن را غافل گیرنموده حملات تهاجمی خویش را علیه اجیران وبادران خارجی شان با منفجر ساختن موتربم ها آغازکردند که این نبرد تاکتیکی ساعتها طول کشید که در نتیجه، بشمول قوماندان فرقه یکصدویازده کابل دهاعساکردشمن دراین نبرد کشته ویاهم زخمی شدند؛ و چندین ذٌخایر ودیپوهای دشمن درداخل پایگاه طعمه حریق گردید، که دراین جریان علاوه بر تلفات جانی دشمن، میلونها دالرنیزخساره مند گردید.

بایدگفت: دشمن با این همه تجهیزات نظامی، اسلحه مدرن وپیش رفته و پشتیبانی نیروهای هوای وزمینی کفارجهانی ومتحدین شان نتوانستند که حملات مجاهدین را مهار کنند، لکین دشمن شکست خورده طبق عادت دیرینه خویش همیشه به دروغ پرداخته میخواهد که ضربات کمرشکن وطاقت فرسای مجاهدین را ناچیز جلوه دهد، اما ضرب المثل مشهور است که آفتاب به دو انگشت پنهان نمیشود، پس دشمن هم نمیتواند که حقایق ودست آورد های مجاهدان وسرسپردگان امارت اسلامی را بپوشاند چراکه مردم متدین وغیور افغانستان خود شاهد حماسه آفرینیهای فرزندان رشید اسلام هستند، میگویندکه (لوم الخفاش لایضرالشمس)ملامتی خفاش به آفتاب زیان نمی رساند، و آنچه که عیان است چه حاجت بیان است، لذا حملات هدفمندانه مجاهدین برجهانیان پوشیده نیست اشغالگران باهمه شان وشوکت، خود بشکست شان معترف اند چه ماند به مزدوران شان.

درسلسله عملیات مبارک خیبر بتاریخ2014/7/22 یکتن مجاهدین قهرمان فدایی با استفاده ازموترسایکل وواسکت فدای داخل یک مرکزمهم استخباراتی خارجیان در ناحیه پانزدهم شهرکابل گردید که باعبور نمودن ازهمه پوستهای امنیتی حمله استشهادی نمود که درنتیجه 15تن کارمند اداره جاسوسی کشته وزخمی شد، دشمن خود اقرار به کشته وزخمی شدن 10تن خارجی و1ترجمان داخلی نمودند، که آن حمله درجریان آن هفته، مهلک ترین حمله براشغالگران خارجی محسوب شد.

بلی! حملات پیهم منسجم وتاکتیکی مجاهدین حکمروایان اداره فاسد کابل را سراسیمه ومتحیرساخته است که فداییان جان نثارامارت اسلامی چطور وباکدام طریق داخل مصؤن ترین مراکز و پایگاهای قلب کابل (پایتخت کشور)میشوند، آنها نمیدانند که الله وعده نموده برای کسانیکه در راه خدا مجاهده بکنند آنها را راه نمایی میکند، پس درحقیقت این همه موفقیت ها بلطف واحسان خدای متعال منوط ومربوط است؛ اما دشمنان فاصله گرفته ازدین، خبر ندارند ونمی اندیشند.

همینگونه موفقیت ودست آورد بهتر دیگر، برخورد قطار گارد خاص محافظتی کرزی برکمین مجاهدین است، رئیس جمهور سمبولیک قبل از اینکه عازم ارگون پکتیکا می شد گارد ویژه محافظتی خویش را برای تأمین امنیت به سوی پکتیکا فرستاد که درمسیرراه در چندین مناطق وساحات مختلف ولسوالی زرمت ولایت پکتیا باکمین مجاهدین قهرمان امارت اسلامی مواجه گردیده وبیش از بیست وپنج تن از عساکر گارد کرزی کشته وزخمی ومقادیر زیادی اسلحه وچندین عراده موترهم بطور غنیمت بدست مجاهدین قرار گرفت، گاردی که سالها در زندگی مرفه در ارگ ریاست جمهوری بسرمیبرد واصلاً درفکر چنین واقعات وحوادث نبود که ما باهمچو نبرد خونین برخورد میکنیم که ناآگاهانه بچنگال شیران غرّا وسربازان اسلام قرار گرفته وبه کام مرگ رفتند.

دشمنان داخلی وخارجی بدانند که سلسله جهاد مقدس ادامه داشته و منقرض نخواهد شد، مقصود مجاهدین ادای فریضه الهی (جهاد)است نه کشور کشایی،اگرمجاهد شهید شودهم موفق است، اسیرشودهم کامیاب است واگر زنده میماند هم رستگارخواهد بود.

و همچنین مجاهدین محترم نیز نباید هیچگاهی احساس خستگی وناراحتی داشته باشند بلکه همواره در جستجو وراه پیشرفت بوده که بکدام تاکتیک بتوانند بر پیکردشمن ضربه وارد نمایند، ان شاء الله عنقریب است که از آتش افروخته آمریکا ومتحدان بین المللی اش جزخاکستر دیگر چیزی نماند و اشغالگران شکست خورده، شرمنده و شرمسار از وطن فرار نمایند که خوشبختانه سلسله فرار همین حالا جریان دارد. وماذلک علی الله بعزیز.

عوامل اصلی یورش کشورهای غربی به افغانستان و کشورهای اسلامی

تحریر: سید عبدالحلیم بلوچ

شايد برخي تصور كنند علت يورش آمريكايي ها و كشورهای عضو ناتو به افغانستان، استخراج منابع و ذخاير اين كشور باشد يقينا اين امر قابل انكار نيست زيرا آمريكاييها با گذشت بيش از يک دهه در اين كشور، توانستند ذخاير و معادن زيادی تحت تصرف خويش قرار دهند و منافع ملي اين كشور را به تاراج دهند اين موضوع خودبحثي مفصل است اما بنده مي خواهم درمورد علت اصلي يورش آمريكاييها و صليبي ها به كشورهای اسلامي بحث كنم.

آنچه مسلمانان بايد مد نظر داشته باشند اينست كه نبايد توطئه يهود و نصاری و حيله هايشان را كه در طول تاريخ عليه اسلام انجام داده اند فراموش كنند.

ثانيا: مسلمانان بايد دشمنان اسلام را به وسيله ی قرآن كه بزرگترين معجزه ی الهي و منبع اصلي مسلمين است، بشناسند. بايد دانست قرآن چه گروه هايي را دشمنان اسلام و مسلمين معرفي كرده است چه كساني دشمني شان را با حضرت رسول صلي الله عليه وسلم و ياران برحق او آشكار ساختند؟.

اسلام در طول تاريخ از كدام ناحيه مورد تهاجم قرار گرفته است؟.

نخست بايد موارد اصلي اين عوامل را از فرامين و مضامين قرآني ريشه يابي كنيم.با نگاه به آموزه های قرآن و سنت و تاريخ خلافتهای راشده به اين نتيجه مي رسيم كه علت اصلي يورش يهوديان و اديان باطله و هجوم آنان به سرزمينهای اسلامي اختلاف در عقيده بوده است. اين دشمني از صدر اسلام آغاز گشته و تا قيامت ادامه دارد. يهوديان مي دانستند پيامبر آخرالزمان در سرزمين يثرب مبعوث مي شود ولي تصور مي كردند اين پيامبر در بين آنها مبعوث مي شود اما برخلاف زعم وتصور آنان، پيامبر آخرالزمان از نسل بني اسماعيل مبعوث شد لذا اين امر منجر به كينه توزی و مخالفت آنان گرديد.

از سوی ديگر مشركين كه در رأس آنها ابولهب قرار داشت، دشمنيشان را با اسلام و حضرت رسول صلي الله عليه وسلم آشكار ساختند. از اين رو مي توان گفت كه دشمني آنان از صدر اسلام آغاز گشته و تا قيامت ادامه دارد بنابراين، اختلاف اصلي مسلمين با يهود و نصاری و اديان باطله، اختلاف در



عقیده است و این نبرد صلیبیان که امروز منجر به اشغال افغانستان و عراق شده است از آنجا سرچشمه مي گیرد. این همان نبرد حق و باطل است که در میدان احد منجر به شهادت هفتاد تن از بهترین انسانهای روی زمین شد. این همان نبردی است که اولین شهید اسلام حضرت سمیه رضي الله عنها در این میدان توسط ابوجهل به فجیع ترین صورت به قتل رسید. این همان نبردی است که هفتاد تن از حافظان و قاریان صحابه رضي الله عنهم در معرکه ی بئر معونه به شهادت رسیدند. این همان نبردی است که خلفای راشده حضرت عمر فاروق، عثمان ذی النورین و علي مرتضي رضي الله عنهم در این نبرد به شهادت رسیدند.

آری! به صراحت مي توان گفت که این نبرد، جنگ حق و باطل است که امروز یهود و نصاری و مشرکین را به میدان عراق و افغانستان کشانده است. این یک نبرد ایدئولوژیک است که امروزه مسلمانان در کشور افغانستان و عراق در مقابل آن قرار دارند دشمنانی که قرآن آنان را چنین معرفي مي نماید: (ولن ترضي عنک الیهود ولا النصاری حتي تتبع ملتهم) مسلما هدف اصلي یورش یهود و نصاری بهکشور افغانسان و عراق، تحمیل دین یهودیت و مسیحیت است. امروزه احزاب تبشیری در کشورهای اسلامي در حال فعالیتهای گسترده ی فرهنگي و فکری هستند. غربیها از سویي دیگر به وسیله ی بمبهای خوشه ای و جنگنده های بي پنجاه و دو، بلاد مسلمین را به خاک و خون کشانده اند آنها با قساوت و سنگدلي تمام، فرزندان مظلوم مسلمانان را به شهادت مي رسانند.

حکم دوستي و همکاری با کفار و نیروهای اشغالگر

تصور کنیم کسانیکه با ما اختلاف عقیده دارند و به خاطر عقیده ما را میکشند و به ناموس ما تجاوز میکنند و دین و آیین مارا مورد هتک حرمت قرار میدهند و به پیامبر ما اهانت مي کنند وهیچگونه ارزش بشری و انساني برای ما قایل نیستند، چطور امکان دارد آنها دوست و همکار ما قرار گیرند درحالیکه دوستي با آنها شرعا حرام و ناجایز است. قرآن چنین مي فرماید: (یاایهاالذین امنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم والکفار اولیاء) این آیه دقیقا به همین امر اشاره دارد یعني کسانیکه دین شما رامورد تمسخر و استهزاء قرار داده اند آنهارا دوست نگیرید. قرآن دوستي با کفار را حرام قرار داده است. همچنین همکاری و مساعدت با کفار و مشارکت در کشتار مسلمانان و ویرانسازی شهرها امری فراتر و جنایتي بزرگتر محسوب مي شود. قرآن در جایي دیگر درمورد کفار و مشرکین چنین مي فرماید: (ولایزالون یقاتلونکم حتي یردوکم عن دینکم ان استطاعوا) این آیه تصریح دارد که یهود ونصاری و مشرکین همیشه با شما مي جنگند تا آن زمانکه شما را از دینتان که همانا دین حق است منحرف و مرتد سازند، بنابر این کسانیکه با کفار و آمریکاییها همکاری دارند بدانند که کفار آنهارا رها نخواهند کرد تا آن وقتکه آنها دینشان را ترک کنند. همانطور که عرض شد جنگ کفار با مسلمانان یک جنگ عقیدتي است، جنگي که سالیان سال به نام جنگهای صلیبي مشهور بود.امروزه این جنگ توسط نیروهای صلیبي، زیر پرچم ناتو و سازمان جهاني صلح، به نام دفاع از حقوق بشر سازماندهي و اداره مي شود.

تصور غلط صلیبي ها

صلیبي ها و در رأس آنها آمریکا و صهیونیزم جهاني در صدد آن هستند که تمام کشورهای دنیا را تحت امر و فرمان خویش قرار دهند آنها بر این باورند که با اعمال قدرت مي توان به اهداف خود رسید اما این یک تصورغلط و غیر قابل اجرا است زیرا در طول تاریخ هیچ قدرتي نتوانسته با زور و اجحاف حقوق دیگران را به طور کلي پایمال کند. این امر واضح است که اسلام از تاریخ آغازین خود تا به امروز هیچگاه زیر پرچم یهود و نصاری و مشرکین قرار نگرفته است گرچه مسلمانان شاهد فراز و نشیب هایي بوده اند، علت این فراز و نشیب ها دوری مسلمانان از آیین نویدبخش اسلام و فرامین قرآني بوده است اما در واقع مسلمانان دارای چنان دین وعقیده ای هستند که در این دین، گنجایش تسلط و استیلای کافر بر مسلمان نیست و همین عقیده، مسلمان را به جهاد وقیام علیه کفر و طاغوت وادار مي سازد علاوه بر آن که خداوند حفاظت این دین را تا قیامت تضمین کرده است.

عامل اصلي حمله غربي ها به افغانستان

بعد از تشکیل امارت اسلامي در افغانستن، کشورهای غربي در صدد شدند تا امارت اسلامي را به نوعي از بین ببرند زیرا آنها درک کرده بودند که امارت اسلامي تنها وسیله ی سربلندی و عزت مسلمین است. آنها فهمیده بودند که بوسیله امارت اسلامي حدود و احکام شریعت روی زمین نافذ مي شوند. از آنجا که نظام غربیها یک نظام بي بند و بار و فاقد هرگونه اصول اخلاقي است، امارت اسلامي را مانع ترویج فحشا و منکرات و سلطه گری و تجاوز خود مي داند. آنها درظاهر وانمود مي کنند که نظام غربي یک نظام دموکراسي و بدور از هرگونه تحجر و ظلم و اجحاف مي باشد. غربیها به ظاهر مدعي برقراری عدالت و مساوات در جوامع بشری هستند و جهت ترویج نظام خود از هیچگونه ظلم و تجاوز و کشتار دسته جمعي دریغ نمي کنند تا بدین طریق نظام خود را به ملتهای دیگر مخصوصا بر جوامع اسلامي تحمیل نمایند. همانطور که اشاره شد، اساس این پروژه برمي گردد به حقد و دشمني ایکه با اسلام داشتند.آنها از آنجا که اسلام را رقیبي برای خود مي پنداشتند بر آن شدند تا چهره ی مسلمانان و جامعه ی اسلامي را مخدوش نموده و نظام ظلم و بي بند و باری خود را ظاهرا خوب جلوه دهند تا بدین گونه نظام تحجر و فرهنگ شیطاني خود را بر مسلمانان تحمیل کنند.

امیدواریم مسلمانان از مکر و دسیسه های یهود و نصاری آگاه شده و جهت مقابله با آن خود را برای هرگونه ایثار و فداکاری آماده سازند و یک زندگي جدید در سایه ی کتاب و سنت اختیار نمایند.

افغانستان در ماه جون 2014 میلادی

احمد فارسی

((ملاحظه: در این نوشته تنها به رویدادها، تلفات و خساراتی اشاره صورت میگیرد که دشمن به آن اعتراف کرده است، تلفات و خسارات دقیق را میتوان در سایت الاماره و سایت های دیگر خبری مطالعه کرد)).

ماه جون امسال همچو سال های دیگر حماسه آفرین بوده و دشمن را متحمل تلفات و خسارات جانی و مالی کرده است. در این ماه حملات مجاهدین بر اشغالگرن و مزدوران داخلی آنان نیز افزایش یافت که در نتیجه تلفات شدیدی بر دشمن وارد گردید. بر اساس راپور های اعتراف شدهء دشمن، این ماه از پر تلفات ترین ماههای سال برای آنها به شمار میرود. تفصیل رویدادهای مهم و متعلق به این ماه را میتوان تحت عناوین ذیل مطالعه کرد:

تلفات دشمن اشغالگر:

در جریان ماه جون دشمن به کشته شدن 12 تن اشغالگر اعتراف کرد. با این اعتراف ماه جون از پر تلفات ترین ماهها برای اشغالگران به حساب میرود. با اعتراف این آمار، تعداد کشته شدگان اشغالگران در طول سال به 45 تن میرسد که 34 تن آن امریکایی می باشد. تعداد کل تلفات اشغالگران در جریان سالهای اشغال به اعتراف خود شان به 3454 تن می رسد که از آنجمله 2335 آن امریکایی، 453 آن انگلیس و متباقی صلیبیان دیگر میباشند. آمار حقیقی تلفات اشغالگران به مراتب بیشتر از آن است که به آن اعتراف صورت گرفته است.

خسارات مالی دشمن اشغالگر:

به سلسله خسارات مالی دشمن اشغالگر، سقوط طیاره های آنان و حمله بر تانکها و وسایط نقلیهء دیگر آنان روز پنجشنبه مورخهء 12 جون شاهد سرنگونی یک بال طیارهء بی سرنشین اشغالگران در مرکز ولایت غزنی بود. پارچه های این طیاره که هدف مجاهدین قرار گرفته بود بعد از سقوط توسط مجاهدین منتقل گردیده است.

به سلسله خسارات مالی بر دشمن اشغالگر به روز چهارشنبه 25 جون یک طیارهء دیگر بی سرنشین دشمن در ولسوالی برکی برک ولایت لوگر سرنگون گردید. طبق منابع موثق خبری این طیاره مورد هدف مجاهدین قرار گرفته و سرنگون گردیده است. در همین روز مطبوعات از سقوط یک طیاره دیگر بی سرنشین در ولسوالی شیبر ولایت بامیان خبر دادند. ولسوال این منطقه گفت که بدنه این طیاره کاملا در آتش سوخته است و اثری زیادی از آن باقی نمانده است.

یک روز قبل از این رویداد روزنامه واشنگتن پوست طی یک راپور خبر داد که از آغاز جنگ افغانستان در سال 2001 میلادی تا کنون 418 طیاره بی سرنشین امریکا تباه شده اند. بر اساس این راپور بیشتر از نصف این طیاره ها در افغانستان و عراق سقوط داده شده اند. در راپور آمده است که این تباهی را میتوان بزرگترین خسارهء مالی و نظامی در تاریخ خواند. علاوه بر خسارات ذکر شده، دشمن در جریان این ماه مواجه با حملات شدید مجاهدین بر توقفگاهها و پایگاههای مهم خویش گردید که طی آن دهها تانک و صدها وسایل دیگر نقلیه دشمن حریق گردید که تفصیل آنرا میتوان تحت عنوان عملیات خیبر خواند.

تلفات در صف دشمن داخلی:

چنانچه در ماههای گذشته ذکر شد راپور مکمل کشته شدگان در صف دشمن داخلی در دسترس مجاهدین نبوده و دشمن نیز بخاطر بلند بردن مورال شکسته افراد خود آنرا به نشر نمی رساند، مگر باز هم احیانا اعترافاتی مبنی بر افزایش تلفات توسط آنان صورت می گیرد. ما در اینجا طبق معمول تنها به کشته شدگان در رده هایی وسطی ولایات بطور مشت نمونه خروار اشاره می کنیم:

روز پنجشنبه 5 جون شاهد کشته شدن قوماندان امنیهء ولسوالی واغز ولایت غزنی بود. این قوماندان همراه با سه تن از محافظین خود طی انفجار ماین جابجا شده کشته شد.

به روز یکشنبه 15 جون معاون امنیت ملی ولسوالی دولینی ولایت غور در اثر انفجار ماین کشته شد. به تعقیب آن به روز جمعه 20 جون ولسوال سابقهء ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار به قتل رسید. یک روز قبل از این حادثه فرماندهعمومی پولیس شاهراه در اثر انفجار ماین همراه با دو پولیس دیگر در

ولسوالی پشت رود ولایت فراه به قتل رسید.

به روز یکشنبه 22 جون یک قوماندان محلی در ولسوالی جرم ولایت بدخشان توسط مجاهدین به قتل رسید.سه روز بعد از این رویداد، به روز چهارشنبه 25 جون قوماندان امنیهء ولسوالی خواجه عمری ولایت غزنی همراه با یک محافظ خود شکار ماین جابجا شده توسط مجاهدین شده و کشته شد.

و به روز جمعه 27 جون ولسوال ولسوالی نیش ولایت کندهار نیز در اثر انفجار ماین جان خودرا از دست داد. و در آخرین خبر مشابه یک قوماندان پولیس محلی به روز یکشنبه مورخهء 29 جون در ولسوالی شولگره ولایت بلخ کشته شد.

تلفات ملکی:

دشمن اشغالگر و مزدوران داخلی آنان همچنان به وحشت و درندگی خود ادامه داده و مردم بیچاره و مظلوم ما را متحمل تلفات، خسارات و مشکلات نموده اند. بر اساس راپور رسانه های مختلف در جریان ماه جون دشمنان حد اقل 43 تن از هموطنان ملکی ما را شهید، 32 تن را زخمی و 18 تن دیگر را بعد از تلاشی خانه شان به زندان های خود انتقال داده اند.

گرچه رویدادهای تلفات ملکی در مناطق مختلف کشور بیشتر از سی واقعه در ماه می باشد اما در اینجا به بعضی از آن به عنوان مشت نمونهء خروار اشاره صورت می گیرد:

به روز یکشنبه 15 جون دو زن و یک مرد بر اثر شلیک هاوان نیروهای اجیر در ولسوالی بالابلوک ولایت فراه به شهادت رسیدند. در اثر این شلیک تعدادی از خانه های مردم مظلوم نیز تباه شده است.

به روز دوشنبه 23 جون عساکر اجیر بعد از آنکه در منطقه مارکو ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار مورد هدف مجاهدین قرار گرفتند بر مردم ملکی شلیک کردند که طی آن 23 تن را زخمی کردند که حالت بعضی از آنان وخیم توصیف شده بود.

به تعقیب آن به روز شنبه 28 جون طی بمباردمان طیاره های اشغالگران بر مربوطات ولسوالی جلگه ولایت میدان وردک حد اقل شش تن از هموطنان ما در حالی شهید شدند که بعد از خریداری مواد ضروری از بازار غزنی بسوی خانه های شان بر می گشتند.

و در آخرین رویداد مشابه در این ماه، به روز دوشنبه 30 جون هفت زن و طفل در مربوطات ولسوالی جرم ولایت بدخشان در اثر بمباردمان اشغالگران به شهادت



رسیدند و شش تن دیگر زخمی شدند. در راپور آمده است که در این حملات خانه های مسکونی که هیچ شک و شبهه نظامی بودن آن نمیرفت مورد هدف قرار گرفته است.

عملیات خیبر:

عملیات خیبر لله الحمد با موفقیت تمام به پیش میرود و به همین سلسله ماه جون نیز شاهد عملیات و حملات گسترده و پیروزمندانه بود و به همین سلسله مجاهدین امارت اسلامی به روز دوشنبه 9 جون در ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار بر توقفگاه وسایل پولیس محافظت عامه حمله کردند که طی آن علاوه بر تباه شدن دهها عراده وسایل نقلیه تعدادی از پولیس اجیر نیز کشته و زخمی شدند. در همین روز مجاهدین امارت اسلامی حمله جداگانه یی را بر ریاست محکمه ولایت مذکور انجام دادند که طی آن نیز تعدادی از دشمن کشته و زخمی شدند.

به روز دوشنبه 9 جون مجاهدین امارت اسلامی حملات گسترده را بر 21 پوسته امنیتی دشمن در ولسوالی چارچینوی ولایت ارزگان آغاز کردند که طی آن 38 تن از عساکر دشمن کشته و بیشتر از 30 تن زخمی شدند.

به سلسله عملیات خیبر مجاهدین امارت اسلامی به روز پنجشنبه مورخهء 19 جون بر توقفگاه وسایل نقلیه دشمن اشغالگر در منطقه تورخم ولایت ننگرهار حمله کردند که طی آن علاوه بر تباه شدن دهها تانک، تانکر و وسایل دیگر نقلیه تعدادی از عساکر اشغالگر و اجیر نیز کشته و زخمی شدند. یک روز قبل از آن نیز مجاهدین طی حملات تاکتیکی تانکر های اشغالگران را در ولایت لغمان مورد هدف قرار داده و به آتش زدند.

به روز چهارشنبه 18 جون مجاهدین عملیات گسترده یی را در ولسوالی پسابند ولایت غور انجام دادند که طی آن 12 پوسته دشمن فتح، 5 عراده رینجر، 40 عراده موتر سایکل، 30 میل کلاشنکوف، یک پایه دهشکه، یک پایه هاوان و مهمات زیادی به غنیمت مجاهدین در آمد.

به فردای فتوحات در ولسوالی پساوند مجاهدین امارت اسلامی یکبار دیگر پایگاه مهم اکمالاتی اشغالگران را در منطقه تورخم ولایت ننگرهار مورد هدف قرار دادند. در نتیجه این حملات فدایی علاوه بر تلفات جانی دشمن، دست کم 213 وسائط نظامی که شامل 47 عراده تریلر حامل 94 چین تانک،55 کانتینر مملوء از مواد مهم نظامی،17 عراده تانکر مملوء از مواد نفتی بودند کاملا طعمه حریق گردید. در این حملات پایگاه اکمالاتی دشمن به خاکستر مبدل گردید وهیچ نوع سامان آلات دشمن در آن، سالم نه مانده است.

به سلسله این حملات مجاهدین امارت اسلامی به روز یکشنبه 22 جون انفجارات تاکتیکی را در پایگاه دشمن در میدان هوایی جلال آباد انجام دادند که طی آن دشمن متحمل خسارات جانی و مالی شدیدی گردید.

حملات خودی و اظهار نفرت و انزجار:

در جریان سالهای گذشته بارها رخ داده است که اشغالگران در جریان حملات هوایی شان، نیروهای خود را مورد هدف قرار داده و متحمل تلفات زیاد جانی و مالی شده اند. این علاوه بر حملاتی است که از جانب افراد موجود در صف اردو و پولیس بر آنان صورت می گیرد. به سلسله همین تلفات به روز دوشنبه 9 جون حد اقل پنج تن از عساکر اسپیشل فورس امریکایی همراه با یک ترجمان افغانی شان در اثر حملات هوایی هلیکاپتر شان در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل کشته شدند. این حمله وقتی صورت گرفت که در جریان عقب نشینی اشغالگران تقاضای حمله فضایی کرده بودند.

به سلسله متداوم نفرت و انزجار مردمی از اشغالگران و مزدوران داخلی آنان، یک شخص نفوذی در صف پولیس در قومانداني امنیهء ولایت پکتیا به روز دوشنبه 23 جون دو مشاور امریکایی را مورد هدف قرار داده و به قتل رسانید. در خبر آمده است که شخص حمله کننده نیز در اثر تبادله آتش با پولیس اجیر در این قومانداني به شهادت رسید.

پیوستن به صف مجاهدین:

در جریان ماه جون نیز بر اساس تلاش های پیهم کمیسیون دعوت، ارشاد و جلب و جذب امارت اسلامی و درک حقیقت توسط افراد موجود در صف دشمن حد اقل 339 تن مربوط به ارگان های مختلف ادارهء اجیر به صف مجاهدین پیوسته اند. عده یی از این پیوست شدگان اسلحه و وسایل دیگر بدست داشته خویش را نیز به مجاهدین سپرده اند. تفصیل گزارش پیوستن این افراد را به صف مجاهدین که شامل نام، منطقه، ولسوالی و ولایت آنان می باشد میتوان در راپور منتشره در سایت امارت اسلامی مطالعه کرد.

اعلان فرار:

به روز سه شنبه 10 جون و به سلسله فرار اشغالگران، نیروهای گرجستان از فرار بخش عمدهء نیروهای خود خبر دادند. گرجستان با داشتن 1600 عسکر در افغانستان از بزرگترین کشورهای اشغالگر غیر عضو ناتو بشمار میرود. نیروهای گرجی که در قندهار و هلمند مستقر بودند تا کنون به اعتراف خود شان حد اقل 29 تن کشته داده اند.

به سلسله همین فرارها به روز دوشنبه 23 جون حکومت ایتالیا خبر فرار نیروهای هوایی خود از افغانستان را داد. در خبر آمده است که سه فروند طیارهء جنگی نوع ای ام ایکس این کشور اشغالگر بعد از سپری نمودن پنج سال در افغانستان به کشور خود برگشتند.

رهایی مجاهدین از زندان بگرام:

سال گذشته طی یک درامه فریب دهی مردم، اشغالگران خارجی به وساطت عبد الرسول سیاف زندان بگرام را به ادارهء اجیر کابل سپردند مگر دیری نگذشت که معلوم شد که تعدادی از زندانیان در قید امریکایی ها باقی مانده اند اما تعداد آنان از صد تن بیشتر نیست. طبق اخبار ماه گذشته، این تعداد به بیشتر از هزار می رسد و نه تنها در بگرام بلکه اشغالگران در ولایات دیگر مانند کندهار و هلمند نیز زندان های مخفی داشته اند. به روز جمعه 13 جون اشغالگران خارجی اعلان کردند که 12 تن زندانیان خارجی را از زندان بگرام رها کردند. این زندانیان بدون اطلاع ادارهء اجیر در بگرام نگهداشت می شدند. در حال حاضر در حدود یکهزار زندانی دیگر نیز در این زندان در قید اشغالگران قرار دارند.

دور دوم تقلبی ترین انتخابات در تاریخ:

بعد از ناکامی دور اول انتخابات و رسوایی به سطح جهان در تقلب و دزدی، اجیران داخلی به روز شنبه 14 جون دور دوم این انتخابات را براه انداختند که طی آن ملیون ها رأی تقلب را به صندوق ها انداخته و به دموکراسی اظهار اعتقاد کردند.

مجاهدین امارت اسلامی قبلا از اشتراک در این انتخابات برحذر داشته بودند و در جریان این روز عملیات موفقانه را در مناطق مختلف کشور انجام دادند. مسؤولین وزارت دفاع اداره اجیر اعتراف نمودندکه درجریان دور اول انتخابات گذشته 690 حمله عمومی ودست کم 400 حمله خصوصی برای ناکام ساختن پروسه انتخابات صورت گرفته بود. در دور دوم نیز 639 حمله انجام یافت که طی آن به اعتراف دشمن حد اقل 50 تن از عساکر و پولیس اجیر کشته شدند. علاوه بر حملات مجاهدین در اثر درگیری میان افراد کاندیدهای انتخابات نیز تعدادی از مردم کشته و زخمی شدند. در این روز طی یک توطئه جداگانه انگشتان عده یی از افرادی که در انتخابات اشتراک کرده بودند قطع گردید و مجاهدین متهم به ارتکاب این جرم گردیدند اما در همین روز طبق آژانس های خبریقابل اعتماد ادارهء اجیر یک جوان در بغلان صراحت کرد که انگشت دست وی توسط پولیس قطع گردیده است. اگرچه ادارهء اجیر و باداران خارجی آن وعده سپرده بودند که دور دوم بازی انتخابات شفاف بوده و این بار به مردم ساده لوح که ساعت ها را در قطار منتظر رأی دهی می گذرانند تمسخر نمی کنند مگر تیفا یا بنیاد انتخابات شفاف افغانستان به روز پنجشنبه مورخهء 19 جون اعلان کرد که میزان تقلب در انتخابات دور دوم بیشتر بوده است. رئیس این نهاد در یک نشست خبری در کابل گفت که با آن که اشتراك مردم در دور دوم انتخابات کمرنگ بود، اما در این دور تقلب گسترده صورت گرفته است. به گفته وی در 218 مرکز رای دهی در 16 ولایت کشور، صندوق های رای دهی به طور غیر قانونی پر شده است. وی افزود که در 27 ولایت و 518 مرکز رای دهی افراد زیر سن نیز در این پروسه اشتراك کرده بودند.

ناکام ترین کشور جهان:

در گذشته ها نیز ادارهء مزدور و حلقه بگوش غرب مقام های اول را در رشوت ستانی، فساد اداری، تولید و قاچاق مواد مخدر کسب کرده است اما این بار بنیاد جهانی صلح که مرکز آن در واشنگتن است، به روز پنجشنبه 26 جون در گزارشی تازه‌ترین فهرست را از کشورهاییکه ضعیف‌ترین حکومت داری را در جهان دارند به نشر رسانید و افغانستان در ردهٔ هفتم این فهرست قرار دارد.در گزارش آمده است که با آن‌که هزینه‌های بزرگ جهانی در افغانستان به مصرف رسیده است، مگر تا کنون این کشور یکی از بی‌ثبات‌ترین کشورها در جهان مانده و مواد مخدر، فساد اداری و افراطیت در این کشور بی‌داد می‌کند.

تمدن چیست و متمدن کیست؟

محموداحمدنوید

(قسمت چهارم)

طب

يكي از علومي كه مورد عطف مسلمانان قرار گرفت علم طب بود كه تخصص دانشمندان مسلمان در اين فن، پويايي و بالندگي فرهنگ و تمدن اسلامي را به رخ جهانيان كشانيد به نقل از تاریخ اسلامي: "علم طب هم مانند علم نجوم از نخستين فنوني است كه در بين مسلمانان رواج يافت. اين علم در دوره اسلامي با ترجمه كتابهای يوناني و هندی آغاز شد،علم طب پس از تطور در سده های سوم تا پنجم منتهي به تأليف ۴ دانشنامه جامع طب عربي در اوايل سده پنجم شد. دو فقره از اين آثار بنيادی را ابوبكر محمدبن زكريای رازی و يک فقره را نيز ابن سينا تأليف كرده است، مسلمانان در دو رشتهٔ طب يعني دانش چشم و دانش داروشناسي پيشرفت فوق العاده ای داشته و خلاقيت های چشمگيری نشان دادند، در داروشناسي به دليل گستردگي جغرافيای قلمرو اسلامي دانشمندان اين رشته با داروهای ملل گوناگون كه تا آن زمان ناشناخته مانده بود آشنا شدند. معتبرترين كتاب در داروشناسي را ابن بيطار با نام الجامع المفردات الادويه والاغنيه تأليف كرد، الجامع راهنمايي است الفبايي برای بيش از ۱۴۰۰ دارو كه بعدها اين تأليف عظيم، اساس بسياری از كتب بعدی در اين رشته شد، اما نكته مهمي كه در رشته طب در جهان اسلام بايد مورد توجه قرار گيرد اين است كه رشتهٔ مذكور خيلي زود ماهيت بومي گرفت"

كيميا

يكي ديگر از علوم و فنوني كه مسلمانان در جهان در پيدايش و كسب آن نقش اوليه و اساسي را بر دوش كشيد؛ علم كيميا بود، به نقل از تاريخ اسلامي: "مقوله كيمياگری تدريجاً شكل اوليه شيمي را از بطن خود بيرون داد، در كيمياگری از فلزات و كاني ها استفاده مي شد، اين رشته پس از ظهور اسلام در سده نخست هجری مورد توجه قرار گرفت و مهمترين مجموعه در اين رشته توسط جابربن حيان تدوين گرديد و سپس دانشمندان بزرگي از جمله رازی و ابن سينا و فارابي و خوارزمي آثار مهمي در قلمرو اين رشته تأليف نمودند"

فلسفه و منطق

يكي ديگر از علوم و فنوني كه باعث بالندگي فرهنگ و تمدن مسلمانان شد بازيابي و كنكاش مسلمانان در علم فلسفه و منطق بود؛ به نقل از تاريخ اسلام: "در جهان اسلام فلسفه عموماً به دو بخش تقسيم مي شود؛ فلسفه مشايي كه منسوب به ارسطو است بر اساس استدلال و اعتبار عقل ايجاد شده و توسط ابويعقوب اسحق كندی، ابونصر فارابي، ابوالحسن عامری، ابوعلي سينا، امام فخررازی و ابن رشد پيگيری و سپس در غرب دنبال شده است، فلسفه اشراق كه ابتدايي ترين و قديمي ترين حكمت و پيشگام آن شهاب الدين سهروردی است، در جهان اسلام ابويعقوب بن اسحق كندی اولين فيلسوف مسلمان به حساب مي آيد؛ او نخستين مسلماني بود كه به پژوهش و مطالعه در علم و فلسفه پرداخت؛ از اين رو او را فيلسوف العرب ناميدند، فيلسوف ديگر جهان اسلام محمدبن زكريای رازی است كه قائل به اصالت عقل بود، پس از رازی بزرگترين فيلسوف مسلمان كه در تاريخ علوم عقلي مقام شامخي دارد ابونصر فارابي است، ديگر فيلسوف جهان اسلام ابن سينا است كه دارای يک نظام فلسفي استوار و درخشان است، او صاحب نظريه در زمينه های رابطه نفس و بدن، شناخت، نبوت، خدا و جهان است، از ديگر فيلسوفان اسلامي مي توان از غزالي، خيام، ابن ماجه، ابن طفيل، سهروردی، فخرالدين رازی، خواجه نصرالدين طوسي و صدرا نام برد، در باب منطق هم مي توان گفت برای نخستين بار در جهان اسلام ابن مقفع به ترجمه عربي مقولات و عبارات و قياس مبادرت ورزيد و افراد ديگری از جمله الكندی، فارابي، ابن سينا، در اين فن كار كرده اند، فارابي در زمينه منطق مطالعات گسترده ای داشته است كه بيشتر در حوزه شرح ارغنون ارسطو استوار است"

تاريخ

يكي ديگر از فنوني كه باعث رشد و تقويت و تثبيت و بيان فرهنگ و تمدن مسلمانان گرديده است آموزش و تعليم تاريخ در ميان مسلمانان است و به نقل از تاريخ اسلامي: "مهمترين مايه ترغيب مسلمين به تاريخ آموزی و تاريخ نگاری آموزه های قرآني و حديثي بود، لذا مسلمانان نخستين موضوعي را كه در تاريخ مورد توجه قرار دادند سيره پيامبر گرامي اسلام – صلي الله عليه و سلم – بود، نياز مسلمانان به آگاهي و شناخت زندگي پيامبر – صلي الله عليه و سلم – و چگونگي پيشرفت اسلام و نبردهای آنها با دشمنان اسلام همراه با فتوحات و افزايش قلمرو سرزميني اسلام بر حجم مطالعات و تنوع موضوعات تاريخي افزود، حاجي خليفه نويسنده كتاب كشف الظنون مي نويسد از مجموع ۱۸۵۰۰ جلد كتابي كه مسلمين تا سده ۱۱ به نگارش درآورده اند ۱۳۰۰ مجلد آن به تاريخ و تاريخ نگاری اختصاص داشته است.از مورخان بزرگ اسلامي مي توان از ابن اسحاق نام برد"



جغرافيا

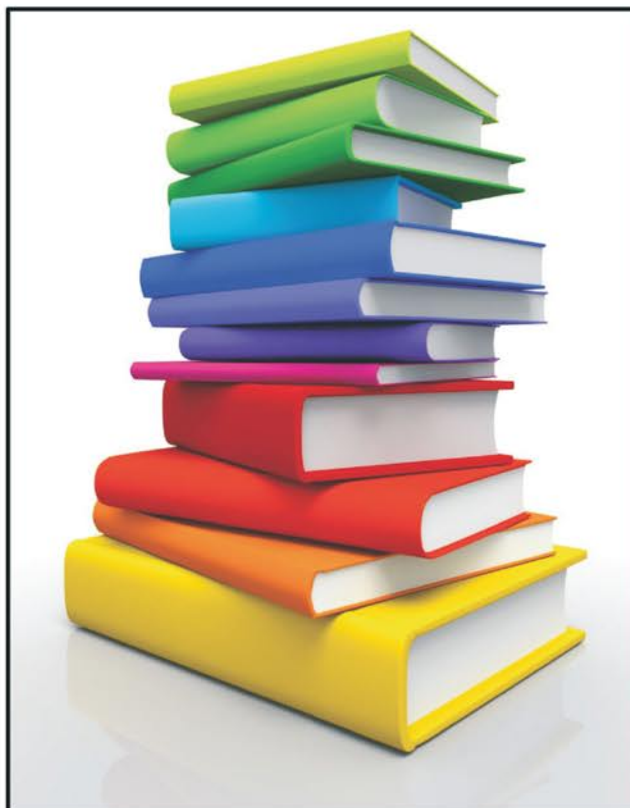
يكي ديگر از علومي كه مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفته است علم به جغرافيا و محيط شناسي بوده است به نقل از تاريخ اسلام: "تأكيد قرآن بر شناسايي آفاق و سير در ارض در كنار ضرورت تدوين اطلاعات دقيق از قلمروهای ديگر به ويژه سرزمين های مجاور دولت اسلامي و قلمرو اسلامي توجه به جغرافيا را در ميان مسلمانان افزايش داد، مسلمانان در زمينه دانش جغرافيا نيز مانند رشته های ديگر علوم به ميراث تمدن های پيشين تكيه كردند اما با ترجمه و مطالعه آثار آنها ابواب جديدی از اين دانش را گشوده و در آن تعمق كردند، از جغرافيادانان بزرگ اسلامي مي توان از يعقوبي، مسعودی، ابوزيد بلخي و ابن بطوطه نام برد"

ادبيات

از ديگر علومي كه مورد توجه و عنايت مسلمانان در طول تاريخ قرارگرفته بود علاقه به علم ادبيات بوده است؛ تاريخ اسلامي در اين باره مي نويسد: "در آغاز گسترش اسلام، ادبيات عرب به ويژه شعر مورد اهتمام قرار گرفت، در صدر اسلام شعر ديني و ديني– سياسي شاعران اساس گذاشته شد و بعد در زمانه های مختلف توجه خاص پادشاهان و خلفای وقت به اين فن، باعث توسعه و گسترش آن در جهان گرديد، در مغرب جهان اسلام يعني اندلس شاعران برجسته ای وجود داشتند كه نامشان در تاريخ ثبت شده است" قابل يادآوری است كه اعراب مخصوصا بعد از اسلام، شاعران بسياری را به دنيای بشريت معرفي كرده است طوری كه حتي يادآوری نام برجسته ترين آنها خارج از حوصله اين نوشته است.

در ديگر زبان ها نيز مسلمانان بهترين شاعران را به جهان معرفي كرده است كه در اشعار و سروده های شان مي توان ظرافت و زيبايي های خاصي از فرهنگ و تمدن اسلامي را يافت؛ مثلا در ادبيات فارسي كه از سده سوم هجری پيدايش و توسعه يافت مي توان ان را ادبياتي اسلامي ناميد؛ از ويژگي های شعر فارسي مي توان به فزوني شمار شاعران، مهارت گويندگان و قدرت آنان در تلفيق كلام، كثرت شعر و سادگي و رواني كلام و فكر گوينده و دگرگوني اوزان شعر اشاره نمود؛ از بزرگان شعر فارسي مي توان مولوی، سعدی و حافظ را نام برد كه دورنمايي از تمدن اسلامي در قالب شعر فارسي به جهان معرفي نموده اند.

آری، ملت مسلمان در گذشته های نه چندان دور همواره در همه سطوح پیشرفت و ترقي در جهان بشریت حرف نخست را زده است و پیوسته پیشتاز بوده است و از همین رو با جرئت ادعای برتری فرهنگ و تمدن بر سایرین مي نموده است و حقیقتا نیز اینگونه بوده است؛ مسلمانان در یک زماني چنان اختراعاتي در علوم و فنون و تکنالوجي و علوم طب و غیره داشتند که تمامي دانشمندان اروپایي و غربي از قدرت و اعجاز علمي مسلمانان انگشت به دهان مانده بودند و افتخار مي کردند از اینکه شاگرد مسلمانان باشند و از نزد آنها کسب علم و دانش نمایند؛ اما متاسفانه با گذشت زمان، همه چیز تغییر کرد و طبیعت زمانه وفق مرام مسلمانان به پیش نرفت و مسلمانان پیشتاز در بسیاری عرصه ها، میدان ترقي و پیشرفت را به دیگر ملل جهان خالي گذاشت و خود بنابرمجبوریت های زماني و محدودیت های عصری از رقابت با اقوام و ملل جهان سرباز زد؛ هرچند کوشش های فراواني از سوی بعضي دلسوزان و متفکرین مسلمان، برای انتباه و بیداری مسلمین صورت گرفت و تلاشها و تشویق های زیادی از سوی برخي ها انجام پذیرفت؛ اما متاسفانه بر اثر غفلت تعمدی حاکمان وقت مسلمین و نیز سهل انگاری نزدیکان و خواص حکام مسلمین، واز بین رفتن اعتماد به نفس سابق و اضمحلال روحیه جسورانه دانشمندان مسلمین، کار به جایي کشیده شد که امروزه در اکثریت اختراعات و پیشرفت های جامعه بشری در عصر حاضر، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان نقش ناظر و استعمالگر پیشرفت های جهاني را به خود گرفته اند و از خود چندان تمایل علمي خیره کننده به نمایش نمي گذارند و اینست که دنیای معاصر فکر مي کند در دین مسلمانان کدام محدودیت هایي وجود دارد که باعث بازگشت دانشمندان مسلمین به عرصه پیشرفت و ترقي و توسعهٔ فرهنگ و تمدن اسلامي در دنیای معاصرمي شود؛ حالانکه چنین نیست و به شهادت تاریخ، اسلام مقدس همهٔ دروازه های علم آموزی را به روی پیروانش باز گذاشته و در چوکات انساني و اسلامي به آنها حق جولان و کنکاش در همهٔ عرصه های علمي را داده است و هیچ چیزی را مانع پیشرفت و ترقي مسلمانان ندانسته و بلکه تاکید نیز نموده است و همانگونه که مسلمانان را به ساختن آخرت زیبا و پر سود تشویق و تحریض نموده است به همان قسم به ساختن دنیای زیبا و کسب مفاخر علمي و انساني نیز تشویق و توصیه نموده است.



با این وجود اگر قرار باشد تمدن اسلامي و متمدن بودن مسلمانان را بر سایر ملل جهان قیاس و تطبیق کنیم بدون شک از چند منظر به برتری تمدن اسلامي اذعان خواهیم کرد و تاریخ بهترین شاهد برتری فرهنگ و تمدن مسلمین بر سایرین است و از زوایای مختلف این مسئله روشن خواهد شد که اسلام دین تمدن و مسلمانان متمدن ترین بشریت روی زمین اند و این یک ادعای محض نیست بلکه حقیقتي است که حتي سرسخت ترین دشمنان مسلمانان بدان اعتراف نموده اند و نمونه های فراواني از این اعترافات و گواهي ها در تاریخ، وجود دارند که نشانگر صداقت ادعای ماست ... این مضمون ادامه دارد



پیام تبریکی عالیقدر امیرالمومنین حفظه الله به مناسبت فرا رسیدن عید سعید فطر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین، ناصر المجاهدین ومذل الجبابرة والمتکبرین والصلاة والسلام علی إمام الغر المحجلین سیدنا ونبینا محمد صلی الله علیه وسلم وعلی آله واصحابه أجمعین

قال الله تبارک وتعالی: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ)سورة النحل آی ة۱۲۸

وعن معاذ ابن جبل رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : رأس الأمر الإسلامُ، وعَمُوده الصلاۃ وذِروۃ سَنامه الجهاد . رواه الترمذي

برادران مسلمان وملت مجاهد!

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به مناسبت فرا رسیدن عید سعید فطر این روز مملوء از خرسندی و برکت را به شما همه مبارکباد می گویم. خداوند متعال روزه، قیام، صدقات، دعاها، جهاد و همه اعمال نیک تانرا که در رمضان انجام داده اید قبول نماید.

برادران مسلمان!

جای خرسندی و شکر است که خداوند متعال این روز را هنگامی بر ما می آورد که شاهد فتوحات و دست آوردهای پیهم در میدان های جهادی می باشیم .

الحمد لله به سطح کشور، وضعیت نظامی به نفع مجاهدین میباشد، اولاً به نصرت خداوند متعال ثانیاً به برکت فداکاریهای بی شائبه مجاهدین و ملت، از مناطق زیاد گلیم اشغالگران جمع شده است، مراکز مهم دشمن در شهرها تحت حملات پیروزمندانهء مجاهدین قرار گرفته است. حاکمیت و ادارهء امارت اسلامی بر مناطق مفتوحه نسبت به گذشته قویتر شده است. صفوف مجاهدین نسبت به هر وقت دیگر منسجم، فعال و متحد می باشد. مگر جای تأسف است که دشمن از بعضی فرزندان غافل و بی خبر ملت، منحیث وسیله برای بدست آوردن اهداف شوم خویش استفاده می کند؛ خود از میدان جنگ به عقب می رود وآنها را به خطوط جبهه می فرستد. من بر عساکر، پولیس و عموما بر همهء صف مخالف صدا میکنم که برخلاف مردم خود و برای بدست آوردن اهداف اشغالگران، خود را تباه نکنید. بیایید در پهلوی مردم خویش یکجا با مجاهدین امارت اسلامی علیه دشمن مشترک جهاد نمایید تا سعادت دنیا وآخرت نصیب تان گردد .

از علمای کرام، بزرگان قومی ومتنفذین نیز امیدوارم که این جوانان ناآگاه را که از جانب دشمن استعمال می شوند بفهمانند، همچنان والدین و

خویشاوندان شان کوشش کنند که فرزندان خود را از زیان دنیا وآخرت نجات دهند .

مجاهدین باید با آنعده از اشخاصیکه از صف دشمن جدا میشوند، مطابق با پالیسی امارت اسلامی افغانستان برخورد پر از همدردی نمایند، آنها را خوش آمدید بگویند، و از قهرمانی آنعده از افغانهای با احساس قدردانی نمایند که بر دشمن حمله می کنند سپس به صف جهادی می پیوندند وآنها را نوازش دهند.

الحمد لله سطح همکاری و اعتماد مردم بر مجاهدین بیشتر شده است، من به نمایندگی مجاهدین، از مردم دین دوست وکشور دوست خود سپاسگذاری می کنم ودر بدل حمایت مخلصانهء آنها، از خداوند متعال برای شان سربلندی، آرامی وسعادت دارین راخواهانم.

فعالیت های امارت اسلامی در بخش های دیگرنیز، همانند عرصهء نظامی در حالت پیشرفت و نوآوری است. در بخش های معارف، صحت، اقتصاد، قضاء، دعوت وارشاد، فعالیت های فرهنگی، شهداء و معیوبین، کنترول وتفاهم با موسسات در ساحهء کاری آنها، امور زندانیان و جلوگیری از تلفات ملکی خدمات ارزنده یی تقدیم گردیده است. درحالیکه از خداوند متعال برای مسئولین وکارمندان آنان در مقابل هر تلاش شان اجر می خواهم، هنوز هم امیدوار پیشرفت های بهتر وموثر تر می باشم.

به اثر سعی و تلاش دفتر سیاسی امارت اسلامی افغانستان که بر اساس رهنمایی های ما امور خودرا به پیش می برد، امارت اسلامی به سطح جهان وکشور وجاهت سیاسی به دست آورده است. جهت های زیادی که قبلا با ما مخالفت داشتند، اکنون امارت اسلامی را منحیث یک واقعیت می پذیرند، درهمین سلسله درنتیجهء سعی وتلاش نمایندگان سیاسی امارت اسلامی تبادلهء اسراء با امریکا دست آورد نیکی بود.

ادارهء نصب شده به دست اشغالگران درکابل از هر جهت به ناکامی مواجه شده است ، تا حدیکه اعتماد تمویل کنندگان خارجی و حامیان داخلی خودرا از دست داده است، در فساد اداری، غصب ملکیت ها و چوروچپاول دارایی های مردم، مقام اول را بدست آورده است .

پروسهء جعلی به نام انتخابات ادارهء کابل ودموکراسی غربی را هنوزهم به رسوایی مواجه کرد، درحقیقت هدف اشغالگران ودوستان داخلی آنان از این پروسه وانمود کردند تبدیلی برای افغانها بود، مگر ملت افغان از ابتدا به اهداف دشمن پی برده بودند، وبه همین سبب اکثریت مردم پروسهء نامبرده راتحریم کردند. اکنون همه مشاهده کردند که سخن از انتخابات ورأی مردم بطورشعار، برای فریب دادن مردم، ایجاد نفرت وبدبینی های قومی، سمتی، لسانی وغیره زده می شد، همه مشاهده می کنیم که مطابق به پیشگوی ما، این بارنیز درامهء نامنهاد انتخابات مانند گذشته انتصابات امریکایی گردید .

اختیاراکنون نیز در دست اشغالگران است، هر چیزی راکه آنها میخواهند پذیرفتن آن بالای دوستان داخلی شان بدون در نظرداشت منافع کشورومردم لازمی می باشد .

ما به حکومت های امریکا و کشورهای اروپایی که عساکر شان در افغانستان هستند ویا درآینده درفکر نفوذ سیاسی وبقای پایگاههای نظامی دراینجا هستند، می گوییم که افغان ها را بگذارید تا مطابق به نیازمندی های دینی وملی خویش حکومت اسلامی و مستقل راتشکیل دهند، اگر شما این حق را ازآنها سلب می کنید، این کارنه تنها ظلم وپامال کردن نورم های انسانی است؛ بلکه نتایج آن برای شما نیز چنان خواهد بود که درجریان سیزده سال گذشته مشاهده کردید. شما اکنون این حقیقت را درک کرده خواهد بودید که مردم افغانستان که تاریخ شان مملوء از مبارزه برای اسلام واستقلال است، هیچگاه حکومت های دست نشانده دیگران رانمی پذیرند .

به باورما جنگ افغانستان زمانی به پایان می رسد که تمامی اشغالگران خارجی ازافغانستان خارج شوند واینجا یک نظام اسلامی ومستقل حاکم شود، باقی گذاشتن عساکر محدودآنان زیرهرعنوانی که باشد، به معنای

ادامهء اشغال و جنگ است، زیرا که هیچ کس در خاک خود نیروهای اشغالگر را تحمل کرده نمیتواند .

به کسانیکه درفکر امضا پیمان امنیتی با اشغالگران هستند می گوییم که از طولانی ساختن اشغال و تمدید اسباب و امور جنگ دست بردارند، موجودیت اشغالگران درکشور ما به نفع هیچ کس نیست، با ادامهء جنگ امنیت افغانستان وکشورهای منطقه خرابتر می گردد، بخصوص نبود نظام اسلامی، استقلال سیاسی وتمامیت ارضی درکشور، باعث توسعهء اشغال فرهنگی وتباهی نسل های آینده میگردد .

به کشورهای جهان وهمسایه همچو گذشته یکباردیگر اطمینان می دهیم که مبارزهء ما برای نظام مستقل اسلامی و استقلال کشورما است، ما نه ارادهء مداخله وضرر رسانیدن درامور همسایگان، کشورهای منطقه و کشورهای جهان را داریم ونه موقف ضرر رسانی را تحمل کرده میتوانیم وازآنان نیزخواهان همچوموقف هستیم.

وبر مجاهدین در همهء مناطق سرحدی صدا میکنم که از سرحدات خویش حفاظت کنید و با کشورهای همسایه بر اساس احترام متقابل روابط نیک برپا نمایید .

دربارهء تحولات و حوادث اخیر در شرق میانه باید بگویم که کشورهای نیرومند جهان، مردم این مناطق را بگذارند که به آرمان های مشروع خویش برسند، این قابل توجیه نیست که قیام های مردمی به الزام بی موردتروریزم متهم شوند سپس تحت بمباران قرارگیرند، ویا زندان ها ازآنان مملوء گردد، با چنین اقدامات کس نمیتواند اراده مردم را برهم شکند، اینکه در ماه مبارک رمضان رژیم غاصب اسرائیل صدها فلسطینی مظلوم را شهید، زخمی و بی خانمان کرده است، ما این عمل وحشیانه را به الفاظ شدید تقبیح می کنیم و به جهان بخصوص جهان اسلامی، صدا مینمایم که سکوت در مقابل این مظالم آشکار بی انصافی بسا بزرگ و به زیان همه است، باید برای جلوگیری از چنین مظالم بزرگ گام های عملی و مثبت برداشته شود تا امنیت منطقه و جهان بیشتر خراب نگردد .

مجاهدین شجاع امارت اسلامی!

وجیبهء دینی وملی تان است که برای آسایش مردم وبدست آوردن دل های شان تلاش کنید، غرور، کبر، استفاده از اسلحه بدون دلیل شرعی، تهدید کردن مردم، بیم دادن وآزار دهی، زیان رسانیدن به سر، مال و عزت مردم جنایات بزرگی اند که به ارتکاب آن، در دنیا و درآخرت از محاسبهء آن نجات نخواهد یافتید، اخلاق شما درمقابل مردم باید تنها تحمل، تواضع، بردباری، ایثار و احترام متقابل باشد، باید به یاد داشته باشیم که خداوند متعال به شعارهای ظاهری و شکل های ما نمی بیند بلکه بسوی دل ها و اعمال ما می نگرد، که با مردم به چه اخلاق مواجه میشویم .

مجاهدین باید در مناطق تحت تسلط امارت اسلامی برای ایجاد عدالت و امنیت تلاش های مخلصانه به خرچ دهند، جلو دزدان، قطاع الطریق و اشخاص تخریب کار را بگیرند و برای مردم فضای امن و آرامش را مهیا سازند .

درجریان عملیات جهادی باید متوجه جان ومال مردم باشند تا خدای ناخواسته آنان متضرر شوند. ادارهء تعیین شده برای جلوگیری از تلفات ملکی، نیز باید با تمام جدیت متوجه وظیفهء مهم خود باشد تا از تلفات ملکی جلوگیری به عمل أید .

مجاهدین باید به یاد داشته باشند که استقامت و پیروزی ما در مقابل اشغالگران خارجی تنها به برکت چنگ زدن به ریسمان الله تعالی می باشد، مجاهدین باید به همین شکل در چارچوب اطاعت الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم به اطاعت اُمرا خویش ادامه دهند، از نفاق، اختلاف و تعصب اجتناب ورزند، رابطهء اتحاد، برادری، و اعتماد با یکدیگر را قویتر سازند، و صف جهادی را درمقابل دشمن همچو بنیان مرصوص شکست ناپذیر نگهدارند .

هموطنان مجاهد!

اینکه کشور ما در آستانهء استقلال و آزادی قرار دارد، باور داریم که خداوند متعال همانند افتخار شکست کفر و ظلم، به افغان ها نعمت نظام آسایش دهنده و خودکفای اسلامی را نیز خواهد بخشید .

افغانستان خانهء مشترک همهء افغان ها است، هر افغان حق خدمت آن را دارد، امارت اسلامی نظامی را به وجود خواهد آورد که در آن هر قشر، قبیله و گروه جای داشته باشد، و هیچ کسی احساس بیگانگی نکند، در بخش اقتصادی، با استفاده از کمک های بین المللی ترکیز بر زراعت، مالداری و استخراج معادن صورت خواهد گرفت و بر سیستم های زیربنایی، انکشافی و تخنیکی توجه جدی خواهد نمود. نظامی که خادم اجتماع باشد، و در بخشهای تعلیمی، تربیوی، فرهنگی، اجتماعی، بازسازی و انکشافی در روشنی عدالت و شفافیت خدمت مردم را انجام دهد .

امارت اسلامی چنانچه نفاذ نظام اسلامی را ضامن پیروزی دنیا و آخرت می داند، بدست آوردن و ترویج ساینس، تکنالوژی، علوم بشری، دست آوردهای جدید و مثبت را برای استحکام، برپا ایستادن و بقای حکومت نیرومند و ملت قوی ضرورت حیاتی می پندارد. در این راستا ما همه آن تبلیغاتی راشدیدا رد میکنیم که علیه امارت اسلامی صورت می گیرد ویا اتهام مخالفت با تعلیم بر آن وارد می گردد. امارت اسلامی طلب علم را یک فریضهء دینی می پندارد، و برای زنان و مردان در چارچوب شریعت به تمام آن حقوق قایل و قانع است که دین اسلام برای آنان داده است و برای عملی کردن آن خودرا متعهد می داند .

در اخیر بار دیگر عید را به شما مبارکباد می گویم، خداوند متعال شما را توفیق دهد که در این روزهای مبارک خوشی، بطور خصوص مردم نادار و اندوهگین را دست گیری نمایید، بر سر یتیمان دست شفقت بکشید، با خانواده های شهداء ، زندانی ها و مهاجرین همکاری کنید، و پرسش، خدمت و حوصله افزایی زندانیان و زخمی ها را بکنید.

والسلام.

خادم اسلام امیرالمؤ منین ملامحمد عمر مجاهد

۲۷ رمضان المبارک ۱۴۳۵ هـ ق

واکنش امارت اسلامی در مورد تعیین جایزه از طرف امریکا بر سر چند تن از مجاهدین امارت اسلامی

مقامات امریکایی در طی یک اعلامیه گفته اند که جایزه پنج ملیون دالر را که بر سر قوماندان بلند پایه و مدبر امارت اسلامی؛ جناب سراج الدین حقانی صاحب تعیین نموده بودند به 10 ملیون دالر افزایش داده اند ، همچنین آنان بر سر چند تن دیگر از مجاهدین امارت اسلامی نیز پنج ، پنج ملیون دالر انعام گذاشته اند .امارت اسلامی افغانستان این عمل بزدلانۀ مقامات بزدل امریکایی را بشدت تقبیح نموده وآن را باعث شرم وننگ برای امریکایی ها می داند .به باور ما ، این اعلان از سوی امریکایی ها ، شکست و ضعف مقامات شکست خورده امریکایی را بخوبی آشکار می کند ، ضعف و شکستی که آنان اینجا عملا در میدان جنگ ، سیاست و جمع کردن رژیم از هم پاشیده اجیر شان باآن دست وگریبان استند .این اعلامیه عملا نشان داد امریکایی هایی که در میدان جنگ شکست خورده و در حال فرار می باشند حال در تلاش اندکه با این گونه اقدامات تبلیغاتی و خنده آور ، شکست خویش را مخفی نموده وآخرین زور آزمایی شان را بکنند .امریکایی ها که مجاهدین قهرمان امارت اسلامی و ملت مؤ من را در طول سیزده سال اعلان های بی تاثیر ، عملیات های نظامی ، بمباردمان ها ووحشت های شان نتوانست شکست دهد ، با این اعلامیه های کاغذی به هیچ وجه نمی توانند آنان را بترسانند ؛ به اینها باید گفت که مجاهدین راه حق امارت اسلامی، رهروان سرفروشی اند که از خورد تا کلان واز امیر تا مامور همه شان آرزوی شهادت در راه الله را در سینه های شان دارند ؛ مجاهدین در پرتو ارشادات الهی باور قطعی دارند که در زندگی جهادی شان بر علیه کفر، در هر حال کامیاب اند ، اگر زنده باشند از اجر وثواب غزا و مبارزه با کفار بهره مند می شوند و اگر کشته شوند ، مقام عالی و بزرگ شهادت را به دست خواهند آورد .در حالی که تمام مجاهدین امارت اسلامی با اشغالگران امریکایی در جنگی بسیار سخت و مملو از قربانی مشغول اند ، بطور خاص خاندان حقانی صاحب (حفظه الله تعالی) در این راه قربانی های زیادی را تقدیم کرده اند ، صدور همچواعلامیه ها بغیر از خبرسازی مطبوعاتی دیگر هیچ تاثیری بر آنان نخواهد داشت، بر علاوه اینکه جذبۀ جهادی مجاهدین امارت اسلامی و احساس تنفر از اشغالگران امریکایی را بیش از پیش تقویت خواهد کرد وراه را برای حملات خونین دیگر هموار خواهد ساخت ان شاء الله

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۵/۱۰/۲۵ هـ ق

وداع ماہ مبارک رمضان

سعدی شیرازی

برگ تحویل می‌کند رمضان
بار تودیع بر دل اخوان
یار نادیده سیر، زود برفت
دیر ننشست نازنین مهمان

غادر الحب صحبة‌الاحباب
فارق‌الخل عشرة الخلان
ماه فرخنده، روی برپیچید
و علیک السلام یا رمضان

الوداع ای زمان طاعت و خیر
مجلس ذکر و محفل قران
مهر فرمان ایزدی بر لب
نفس در بند و دیو در زندان

تا دگر روزه با جهان اید
بس بگردد به گونه گونه جهان
بلبلی زار زار می‌نالید
بر فراق بهار وقت خزان

گفتم انده مبر که بازاید
روز نوروز و لاله و ریحان
گفت ترسم بقا وفا نکند
ورنه هر سال گل دمد بستان

روز بسیار و عید خواهد بود
تیر ماه و بهار و تابستان
تا که در منزل حیات بود
سال دیگر که در غریبستان

خاک چندان از ادمی بخورد
که شود خاک و ادمی یکسان
هردم از روزگار ما جزویست
که گذر می‌کند چو برق یمان

کوه اگر جزو جزو برگیرند
متلاشی شود به دور زمان
تاقیامت که دیگر اب حیات
بازگردد به جوی رفته روان

یارب ان دم که دم فرو بندد
ملک الموت واقف شیطان
کار جان پیش اهل دل سهلست
تو نگه دار جوهر ایمان

غزل

حمدالله حلمیار

دژوند وروستي هدف ته رسیدلی دي یو څوک
د ستورو له کاروانه کوچیدلی دي یو څوک
دا ټوله کهکشان دي دجنت وږمي اغوستي
که جام دشهادت ته خندیدلی دي یو څوک؟
دچا دمیني وریځو مي دزړه اسمان نیولی
پر دشته د یادو مي ورېدلی دي یو څوک
چي ستا د حسدي سترګو نظر ورباندي نشي
رقیبه! دزړه کور کي مي ساتلی دي یو څوک
تعبیر ته دښکلا یي کلمات راسره نشته
یو څوک دومره حسین دي دومره ښکلی دي یو څوک
نن ستني دزړګي دحلمیار پسي کړې دي
پرون د جنتو پر لوري تللی دي یو څوک

معمای ناتو

حمید حقیقی

معمای شنیدم سازمانی
ز گبروگوره و هم این وانی
برای بردن آیین اسلام
اساس اورد ناتو را جهانی
ز ناتو سرزده خار مغیلان
به راه طفلک و پیرو جوانی
برای رونق پاپ و کلیسا
گزیده در فضای ما نشانی
ندای کشتن قوم مسلمان
نمود اغاز بر تیرو کمانی
جوانان و کهن سالان و طفلان
به فکر نصرتی از اسمانی
ز تاریخ سکندر ناخبروار
زما در جستجوی مهربانی
هلاکو خاک شد چنگیز وانگریز
به زانو هم درامد روس جانی
همینک این زمان ناتو شده در
بلای صخره وهم اسمانی
پشیمان است برکردار زشتش
ازین اتش همیخواهد امانی
بلا چون امد و پخش زمین شد
دفاعش کس نمیداند چه دانی؟
ز راز خطهٔ افغان چنین است
ز هر سرکش گرفته قهرمانی
ز ناتو زور و زر عسکر بدر رفت
لوای وحدت ماراست شانی
حقیقی باش در فکر عقیدت
که زین نیرنگ بازان ره ندانی

دزد

امام ذهبی در کتاب "سیر أعلام النبلاء" در شرح حال مالک بن دینار رحمه الله آورده است:

دزدی به خانه اش آمد، چیزی نیافت که بردارد. مالک او را ندا داد: چیزی از دنیا که نیافتی، آیا چیزی از آخرت می خواهی؟

گفت: آری.

مالک گفت: وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان.

او چنین کرد. سپس باهم به مسجد رفتند. مردم از مالک پرسیدند: این کیست؟

گفت: برای دزدی آمده بود، اما ما او را دزدیدیم!

عدالت

قیصر سفیری را به سوی حضرت عمر رضی الله عنه فرستاد تا از احوال و کردارش جویا شود.

هنگامی که به مدینه رسید، هیچ قصری نیافت و نه چنان خانه ای که دلالت بر خانه ی شاهی نماید.

از اهالی مدینه پرسید: پادشاه شما کجاست؟

گفتند: ما پادشاهی نداریم؛ بلکه امیری داریم که به خارج از شهر رفته است.

سفیر در طلب عمر رضی الله عنه به راه افتاد؛ او را در حالی یافت که زیر سایه ی درختی آرمیده بود و زمین زیر اندام او و سرش را بر زره اش گذاشته و بدون محافظ خوابیده بود.

وقتی که او را بدین حالت دید، دلش نرم شد.

مردی که پادشاهان از هیبتش آرام ندارند و خود بدین حالت است!

گفت: "عدالت ورزیده ای که چنین به حالت امن خوابیده ای ای عمر!"

پادشاه ما ستم می کند، پس چاره ای ندارد که ترسان و پریشان خواب باشد.

گواهی می دهم که دینت دین حق است

و اگر من سفیری نمی بودم، اکنون اسلام می آوردم؛ اما بر می گردم و اسلام خواهم آورد

Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bi Monthly Magazine



نود و پنجمین سالگرد استرداد
استقلال کشور از انگلیس خجسته باد